ہدیہ از جانب محمد اعجاز حسن خان و محمد ریاض حسن خان

بعون صانع عینین ومکان وفضل خالق زمین وآسمان

کتاب فیض انتساب احوال بہجت اشتمال قدوۃ السالکین زبدۃ العارفین مہر سپہر معرفت قطب فلک طریقت حق آگاہ حضرت مولوی حبیب اللہ شاہ صاحب متع اللہ المسلمین بطول حیاتہ

موسوم بہ

بغیۃ اللبیب فی تذکرۃ الحبیب

مصنفہ

کشاف حقائق معقول ومنقول حلال دقائق فروع واصول منبع العلوم تحقیقی و تکمیلی حضرت مولانا حکیم [illegible] نذر علی صاحب دہلوی [illegible] حضرت مصنف [illegible]

در مطبع نامی گرامی منشی نولکشور واقع لکھنؤ مطبوع گردید

LYTTON LIBRARY ALIGARH
Date

۵۰ ورق

اطلاع - اس مطبع میں ہر علم و فن کے کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود رہتا ہے جسکی فہرست مطول ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے ملسکتی ہے اور اسکے ملاحظہ سے شائقین و ناظرین اصلی حالات کتب سے آگاہی فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیٹل پیج کے تین صفحے جو سادے ہیں انمین بعض کتب تصوف اردو و فارسی درج کرتے ہیں کہ جس فن کی یہ کتاب ہے اس فن کی اور کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب تصوف زبان اردو

جامع الاخلاق - ترجمہ اخلاق جلالی -
تہذیب النفوس - از سید فخر الدین حسین
باب دانش - مولفہ مولوی محمد کریم بخش
اوقات عزیزی - از سید غلام حیدر خان
ترجمہ عوارف المعارف - کامل دو جلد
میں ترجمہ مولانا ابو الحسن فرید آبادی -
خزینہ دانش - ہوشمندی کی تعلیم از
مولوی محمد کریم بخش -
بستان تہذیب - جامع اخلاق و
ادب مرتبہ نواب حاجی محمد عمر علیخان بہادر
فیروز جنگ - مطبوعہ نظامی -
بحر الحقیقت - اصلاح نفس میں -

آب حیات - اخلاق و موعظت میں مصنفہ
منشی کامتا پرساد -
کیمیاے حکمت حصہ اول - بیان
شرایف علم و ادب -
نجات المومنین - ذکر کرامات حضرت
شاہ نجات اللہ مطبوعہ مطبع پٹیالہ -
تہذیب الاخلاق - مولفہ مولوی نجم الحق
پیراہن یوسفی - اردو ترجمہ مثنوی مولانا روم
کا نظم شعر بشعر اور حاشیہ پر اردو میں
حاصل مطلب مع فوائد تصوف کامل دو جلد
میں بتفصیل ذیل -
(جلد اول) ترجمہ دفتر ۱ - و ۲ - و ۳ -
(جلد دوم) ترجمہ دفتر ۴ - و ۵ و ۶ -

بصنایع مکین مکان فضل خلائق زمین و آسمان
کتاب فیض انتساب در احوال برکت اشتمال قدوۃ السالکین زبدۃ العارفین سپہر معرفت
قطب فلک طریقت حضرت آگاہ حضرت مولوی حبیب اللہ شاہ صاحب متع اللہ المسلمین بطول حیاتہ
موسوم بہ
منیۃ اللبیب فی تذکرۃ الحبیب
مصنفہ
کشاف حقائق معقول و منقول حلال دقائق فروع و اصول جامع العلوم الخفی و الجلی حضرت مولانا حکیم حاجی حافظ
سید ... صاحب دہلوی نزیل مدینہ منورہ زاد اللہ شرفاً و تعظیماً حسب ایماء حضرت مصنف صاحب
در مطبع نامی گرامی منشی نولکشور واقع لکھنؤ مطبوع گردید

M A.LIBRARY, A.M.U.
PE1649

بسم الله الرحمٰن الرحیم

الحمد للّٰہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علیٰ رسولہ
سیدنا محمدٍ خاتم النبیین سید المرسلین امام العارفین
وعلیٰ آلہ واصحابہ الهادی المهدیین اما بعد فیقول
العبد المفتقر الیٰ رحمۃ ربہ القوی فرزند علی الدهلوی
کہ این سطری چند است مشتمل بر احوال برکت اشتمال قدوۂ ارباب الکشف
والایقان زبدۂ اصحاب المشاهدۃ والعرفان مربی السالکین هادی المستفیضین
المسترشدین مولائی ومرشدی وسیلۂ یومی وغدی حق شناس حق آگاہ حضرت
جناب مولوی حبیب اللّٰہ شاہ صاحب ادام اللّٰہ علینا ظلالہ کہ بالتماس برادران طریقت

ثبت یافتہ و این کتاب کہ موسوم است بہ بغیۃ اللبیب فی تذکرۃ الحبیب مبوب
بہ پنج باب است باب اول در ذکر ابتدا ے حال حضرت ایشان و ترک وطن
و تحول بجانب ہندوستان و کیفیت بیعت بر دست مبارک مولی الموالی
صاحب فطرت عالی شریعت پناہ حقایق آگاہ حضرت عبدالہادی معروف
بہ آخون نامدار شاہ صاحب قدس سرہ باب دوم در بیان ملفوظات
حضرت ایشان کہ مشعر است بر اکثر دقایق حکمت و حقایق طریقت باب سوم
در بیان بعض کرامات و خرق عادات کہ از حضرت ایشان صدور یافتہ و مشاہدہ
افتادہ و معین زیادت اعتقاد و یقین مسترشدان شدہ باب چہارم در بیان
اعمال و عزایم معمولۂ این خاندان باب پنجم در اثبات شغل برزخ و رابطۂ شیخ
مقتدا امید از ناظرین این کتاب و مستفیدان ازین ابواب آنکہ ازین موائد
سراسر فوائد حظ بردارند و راقم را محروم نگذارند و بدعای خیر و مغفرت یاد آرند

باب اول در ذکر ابتدا ے حال حضرت ایشان و ترک وطن و تحول
بجانب ہندوستان و کیفیت بیعت بر دست مبارک مولی الموالی صاحب
فطرت عالی شریعت پناہ حقایق آگاہ حضرت عبد الہادی آخون
نامدار شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ اصل وطن شریف ایشان ملک پکھلی است
مقام بالاکوٹ در آنجا بسر می بردند والد ماجد ایشان حضرت محمد عبید اللہ
شہید در آخر فاقد البصر شدہ بودند و برادر کلان آنحضرت در ابتدای
حال جہت تحصیل علم از خانہ بدر رفتند تا حال از ایشان نشانے
پدید نیست حضرت ایشان و سہ برادر خرد باقی ماندند اقارب بسبب

خرد سالی آنان میدان خالی دیده دست جور و تعدی دراز کردند و ستم
و اذیت آغاز از انواع ایذا و تکالیف ایشان به تنگ آمده مع پدر بزرگوار
و برادران خرد سال ترک وطن کردند و از آنجا فرود آمده در کوهستان سری کوٹ
از ملک چهچه هزاره سکونت اختیار کردند اتفاقاً دران روزها افاغنه سری کوٹ
را که در دست سکهان بود محاصره نموده بدست آوردند و سکهان را ته تیغ کردند
ازین رو فوجے از سکهان جنگ جو جهت انتقام خویش و استخلاص قلعه رو
بدانجانب آورده افاغنه تاب مقاومت ندیده فرار برقرار قرار دادند حاکمے
دیگر از سکهان که دران نواح بود بمسلمانان پیغام داد که اگر جمله درینجا زیر حصار
بیایند و یک بیک سلاح بما سپارند البته جهت استخلاص ایشان سعی کرده شود
و احدی بر ایشان دست دراز نکند و بر جان و مال ایشان طمع نه نماید
مسلمانان ساده دل سلاح از تن کشوده بایشان سپردند و همه چون زنهاریان
زیر آن حصار جمع شدند حضرت ایشان نیز پدر بزرگوار خود را در آنجا نشانده
جهت کدامے حاجت بدر رفته بودند که فوج سکهان بیک ناگاه در رسیده همه
مسلمانان را بیدریغ ته تیغ کشید و چند ماه کسی خبر ایشان گرفتن نمی توانست
حضرت ایشان بعد دو ماه بکدامی حیله خویش را در آنجا رسانیدند و والد بزرگوار
را جائیکه نشانیده بودند نشسته دیدند کسی از پس پشت تیغی زده گردن بریده
چند تسمه از گلو باقی مانده بود و همچنان نشسته جان بحق تسلیم کرده بودند
و تا این مدت دراز کدامی تغیر راه نیافته بود و نهایت خوشبو از جسد مبارک
ایشان می آمد چون دران مکان کدامی سامان تجهیز و تکفین ممکن نبود

و نقل کردن هم نمی توانستند سکهها آورده گرد اگرد در گرفتند و کل بران اثنا عشر
استوار کردند و فاتحه خوانده برگشتند هر دو برادران خُرد که در قید سکهان
افتاده بودند هم بسعی حضرت ایشان خلاص شدند زان پس در علاقهٔ راولپنڈی
بمقام فتح جنگ آمده قیام پذیر شدند درین اثنا شهرهٔ علم و احوال قدوهٔ
ارباب تحقیق زبدهٔ اصحاب تدقیق هادی مراحل خداشناسی امام منازل
حق رسی حضرت مولانا عبدالهادی عرف آخون نادر شاه صاحب شنیده
خانه و بیگانه را خیرباد گفته بخدمت ایشان رسیدند چون آنحضرت دران
روزها به پردهٔ علمای ظاهر جمال باطنی خود را پوشیده می داشتند و اوقات
شریف خود را چندے بشغل تحصیل علوم ظاهری صرف می کردند مولوی
احمد خان که همدرس حضرت ایشان بودند و ازان راز باخبر بودند چند بار
بعرض اقدس رسانیدند که حضرت ما از احوال باطنی و کمالات روحانی جناب
خبر میداریم و میدانیم که آنجناب از افضل خلفاے حضرت باباجی صاحب
رحمة الله علیه هستند پس ما را چرا ازین دولت محروم میدارید بهرهٔ ما
ازین خوان کرم نیز باید داد ما غریبان تا کے همدم حرمان خواهیم ماند حضرت
آخون صاحب به لیت و لعل می گذرانیدند روزے در وادی کوه با چند
طلبهٔ علم که حضرت ایشان و مولوی احمد خان نیز ازان جماعة بودند
تشریف میداشتند که مولوی احمد خان عرض کردند که حضرت ما از تغافل بندگان عالی
بجان آمده ایم زیاده برین صبر ممکن نیست یا ما را باخذ بیعت سرفراز فرمائید
ورنه شما را و هم خود را می کشیم حضرت آخون صاحب تبسم کرده فرمودند مانند که باشید

بشما بیائید تا شما را تعلیم کنم و شما رفته از هر یکه در آن مجلس موجود بودند اخذ بیعت نموده
تعلیم طریقت فرمودند مولوی احمد خان صاحب همان ساعت چون ماهی بے آب تپیدن
آغاز کردند و بسر حد جذبه رسیدند و دیدند آنچه دیدند نوبت بآن حد رسیده
که روزے در حلقه ایشان را وجد و کیفیت رو داد و مثل گوی پیچیده جستند
و بالاے سقف مسجد افتادند و از انجا بر جسته در صحن مکان همسایه که تنورے
افروخته بودند در آن بیفتادند بزودی تمامتر تنور را شکسته بر آوردند همه آتش
تنور افسرده شده و هیچ آسیبے بایشان نرسیده حضرت آخوند صاحب حضرت
ایشان را بسیار دوست می داشتند و همه کاروبار و نظم و نسق خویش
بایشان سپرده بودند و رتبه ایشان در آن دربار بدرجه رسیده بود که براے
هر کسیکه عرض می کردند اجازت و خلافت باو ارزانی می فرمودند با وجود این
مقبولیت حضرت ایشان خود را از کمترین خادمان میدانستند و از همه در خدمت
آخوند صاحب چست و چالاک و آماده تر می ماندند بعض همراهیان را از قربت
و مقبولیت عرق حسد بحرکت آمده و رغبت لب بشکایت می کشادند.
حضرت آخوند صاحب رحمة الله علیه خاموش می ماندند و هیچ جوابی نمی دادند
مدعیان می فهمیدند که گفته ما کار کرده است. روزے در اثناے مراجعت از دهلی
چون قریب وطن رسیدند شب در ده یکجا فرود آمدند همه اسپان و سواریها و
حضرت ایشان با دیگران سواری حضرت آخوند صاحب را در جاے بربستند
در آخر شب حضرت ایشان که از خواب چشم کشودند اسپان بجاے خود نبود
بزودی تمامتر بجستجو پرداختند چون یاس ادراک نمودند قصه گفتن باواز بلند فرمودند

که ما و یاران رفت من در پیش او میروم غرض تا سه چهار کروه دران سرما و برف
در پیش او رفتند و بدست آورده سوار شده جانب مقام سرداوند چون رسیدند
همه گفتند که فرود آئید فرمودند همه بدن و دست و پاے ما سرما زده از کار رفته از
حرکت کردن نمی توانم مردمان برخاسته از اسپ فرود آوردند همه دست و پا
از برودت برف و هوا شل گشته بود آتش افروخته شد بگرمی آن بعد دیرے
حس و حرکت پیدا آمد و حواس بجا شد حضرت آخوند صاحب رحمة الله علیه بزبان مبارک
فرمودند که اے مردمان شکایت کسے می کنید که جان خود را هم در کار ما دریغ ندارد
شما درین وقت از بیم سرما از جاے خود جنبید ید ببینید که چه کار کرده است
همه دانستند که خلوص ایشان تا چه غایت است همچنین روزے حضرت
آخوند صاحب رحمة الله علیه فرمودند کسے هست که در دربار عالی یعنی حضرت
باباجی صاحب رحمة الله علیه برود آن زمان هم موسم سرما شده بود
همه خاموش ماندند بار دیگر فرمودند تا هم کسے جواب نداد بار سوم حضرت ایشان
پیش آمده عرض کردند که چه ارشاد می شود خادم حاضر است هر جا حکم شود بروم دیگر
کسے نیز همراه حضرت ایشان شده وقت رخصت فرمودند هر کسے که پیش آید
او را بگذارید حضرت ایشان معنی این کلام نفهمیدند چون در دربار عالی رسیدند
و از آنجا رخصت ارزانی شد حضرت باباجی صاحب رحمة الله علیه فرمودند که
هر که پیش آید او را بگذارید در حیرت بودند که آیا معنی این کلام چیست میانه راه
شب بخواب دیدند که جوانے تناور بلند بالا صبیح الوجه پیش آمد او را تعلیم
طریقه فرمودند همان دم اثر توجه در وی چنان ظاهر شد که از هوش برفت

وجندان تپید و بر زمین غلطید که به بیان نیاید صباح آن برخاسته میانه راه بعد
نزد یکے از برادران طریقه که اعظم خان نام داشتند فرود آمدند ایشان در اثنا
گفتار بر زبان راندند که شخصے محمود خان نام پیش ما می آید از وجد و احوال
اهل طریقه بغایت انکار دارد به همت باید گماشت تا به راه آرد و ازین انکار
باز آید روز دیگر شخص مذکور پیش ایشان آمد گفتند که همین کس است که ذکرش
کرده بودم حضرت ایشان چه می بینند که همان صورت است که در خواب دیده بودند
دران وقت معنی آن کلام که هر که پیش آید او را نگذارد بفهم آمد و غرض
آنچه معلوم گردید حضرت ایشان نیز او را فهمانیدند که ازین حالات انکار
نباید کرد او گفت که از گفتار کار نکشاید کرد ما می باید اگر چیزے راست است
ما را بنمائید و نه خاموش بنشینید حضرت ایشان فرمودند که اگر همچنین می خواهید
وضو کرده بیائید او همچنان کرد حضرت ایشان او را تعلیم طریقه کرده توجه دادند
فی الحال چرخ نیم بسمل گردیده همه شب در تمام مسجد می غلطید و خود را بر زمین
می زد صبح چون دیدند ازار او از اندامش افتاده و روی سرخش همه زرد شده
القصه بخدمت حضرت آخون صاحب رحمة الله علیه واپس آمدند و در آخر عمر
بحضرت ایشان فرمودند که شما به هندوستان بروید اگر خواسته ایزدی است
از انجا می آئیم حضرت ایشان می فرمایند که بسیار شاق آمد مگر از امتثال
امر شریف چاره نبود ناچار رخصت شده براه نهادم و نمی دانستم
که کجا میروم همه روز میرفتم و شام فرود می آمدم و استخاره می کردم که کسے
[illegible] گردد تا قدم [illegible] تا آنکه از راه [illegible] مسجد [illegible] جهان آباد

رسیدند شخصے از فرخ آباد بسوی باندہ میرفت گفت بابا بیائید و باندہ را ہم ببینید
ہمراہش در باندہ رسیدند حاجی بہادر خان نامی ساکن کالپی در آنجا بود
بکالپی میرفت گفت اگر بابا در کالپی بروید بہتر باشد حاجی مذکور در کالپی
رسیدہ مشرف بہ بیعت گردیدہ و قاضی کالپی نیز داخل طریقہ شدہ فائدہ ہا
برداشت در این اثنا حضرت ایشان خود بخود پریشان خاطر مے ماندند
وجہش معلوم نمی گردید و بخواب میدیدند کہ درویشان ہمراہی بگوشہا خرچ
ریہ می کنند و مبتلاے غم و الم ہستند ازین خوابہا پریشانی خاطر و تشویش
ل دو بالا می شد کہ بیک ناگاہ خطے از دہلی رسید و دران خبر رحلت
حضرت آخوند صاحب رحمۃ اللہ علیہ مندرج بود بفور معائنہ آن نامہ از کالپی
چ کردہ زود از ود خود را در ننھیال شریف رسانیدند حال چنانکہ بود بوضوح پیوست
ہجوم غم و الم و اندوہ مفارقت حضرت آخوند صاحب رحمۃ اللہ علیہ بسیار افسردہ
خاطر می بودند مگر بجز از صبر چارہ چہ بود حضرت باباجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ
بنسبت حضرت ایشان حکم فرستادہ بودند کہ ہمہ انتظام آن خانہ بدست
یشان باشد و می خواستند کہ صاحبزادہ میان غلام نبی فرزند حضرت
خوند صاحب را پیش خود طلبیدہ تربیت فرمایند و با دختر نیک اختر خویش
عقد مناکحت بندند مگر مادر صاحبزادہ درین بارہ خلاف داشتند حضرت ایشان
درین جہت کہ اگر اطاعت یک جانب نمایند مخالف مرضی جانب دیگر خواہد بود
مخالفت ہر یکے در حق خویش بسیار مضر می دانستند ناچاری چارہ جز
این ندیدند کہ خویش را ازان میان بر کشندہ ترک آن دیار نمایند

[illegible]

تا الزام از جانبی برایشان عائد نشود پس رو بہندوستان نہادند حسب وعدہ
بکالپی رسیدند دراین اثناء روزے بموضع چورہ کہ دہی است از دیہات کالپی
یک نیم کروہ مسافت مسکن مشائخ عظام وسادات کرام از اولاد حضرت سید
محمد ترمذی خلیفہ حضرت ابوالعلی رضی اللہ عنہ دران زمان حضرت سید
نور محمد صاحب زینت بخش سجادۂ آن خانوادہ بودہ اند جہت ملاقات آنجناب
تشریف بردند جناب شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ دختری داشتند عابدہ زاہدہ صالحہ
میخواستند کہ آن عفیفہ را باکسیکہ او نیز صالح خدارسیدہ و درویش کامل
مکمل صاحب درجات عالی باشد عقد مناکحت بربندند پس حضرت ایشان را دیدہ
بشناختند وچنانکہ می خواستند بہتر ازان یافتند وفوراً بخانہ رفتہ با اہلیۂ جلیلۂ
خویش بشارت دادند کہ خدا تعالی مردیرا بصفتے کہ میخواستم فرستادہ
مقدمش را نعمت غیر مترقبہ واز انعامات باری فہمیدہ اورا از دست نباید داد
والدۂ ماجدۂ دختر اول خود را بر در انکار زدند وگفتند کہ چہ افتادہ کہ
دختر را بغریب الوطنے بے خانمانی بسپاریم جناب شاہ صاحب فرمودند اینچنین
کس اگر از دست رفت باز میسر نخواہد شد وپشیمانی سود نخواہد داد غرض
بعد رضامندی بحضرت ایشان اظہار این مدعا نمودند حضرت ایشان
فرمودند کہ ما بیک جائی نشینیم اجابت این امر کردن نمی توانیم غرض بعد
قیل وقال بسیار جناب شاہ صاحب فرمودند کہ من سیدہ ہستم در قیامت
دامن شما خواہم گرفت وخواہم گفت کہ التماس مارا قبول نکردند پیش رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چہ جواب خواہید داد حضرت ایشان نظر بر بزرگی

وسیادت ایشان کرده زیاده انکار مناسب ندیدند وقبول کردند بعد مناکحت درانجا رحل اقامت انداختند و مدتها درانجا قیام نمودند چون بزرگان آنخاندان بدار البقا شتافتند بسبب تخالف بعض اعزه ازانجا برداشته خاطر شده مع عیال واطفال ارادهٔ مراجعت وطن شریف کردند درین اثنا به اترولی ضلع علیگڈه جهت ملاقات بعض مریدان حضرت عبد الصمد خان عرف رستم خان صاحب مرحوم که یکی از برادران طریقه حضرت ایشان بوده اند تشریف بردند و مریدان حضرت خانصاحب دیده بودند و میدانستند که جناب خانصاحب مرحوم حضرت ایشان را بتعظیم و تکریم و اعتقاد مثل مرشد خود میدانستند و ازین رو زوجه و دختران و بعض فرزندان حضرت خانصاحب رحمة الله علیه همه مرید حضرت ایشان بوده اند بشنیدن عزم مراجعت بوطن بیتاب شده التماس سکونت اترولی کردند و درین باب الحاح و اصرار را بغایت رسانیدند بناچاری قبول افتاد و درانجا سکونت اختیار فرمودند حالا مع محمد اسمعیل صاحب که فرزند کلان حضرت ایشان اند و دیگر لواحق در آنجا قیام دارند از مریدان کسی اگر باشتیاق تمام بسوی ملک تشریف می برند و بافاده و افاضه نوازش می فرمایند و باوجود کبر سن و ضعف قوی درین آوان که ۱۳۱۰ هجری است و عمر شریف ایشان بیک صد و شانزده رسیده خود را از ایصال فیوض و تربیت طالبان معذور نمی دارند چنانچه در آره و چهپره ضلع سارن چند بار تشریف برده اند و چند صد کس درین دو شهر شرف بیعت حاصل نموده و بدرجهٔ انابت رسیده باشغال حضرات نقشبندیه مجددیه اشتغال دارند

باب دوم در بیان ملفوظات حضرت ایشان که مشعر است بر اکثر دقایق حکمت وحقایق طریقت چون راقم بدولت پای بوس مشرف شده التماس بیعت نمود فرمودند که برای خدمت حاضرم اندک باشید بعد دو سه روز باز التماس نمودم باز همان جواب بود وهمان روز بعد العصر همراه گرفته بصحرا بردند وزیر درختی باین طور بیعت گرفتند که اول کلمهٔ طیب با بسم الله سه بار وشهادت سه بار وتجدید سه بار وایمان مفصل ومجمل یک یک بار وتوبه از جمیع گناهان سه بار وبعد ازان کلمهٔ طیب یکبار تلقین فرمودند وبعد ازان سه بار فرمودند که جهت ذکر نام خدا اجازت دادم چنانکه مارا از پیران نقشبندیه رضی الله عنهم رسیده است قبول کن من قبول کردم بعده مقام دل نشان دادند فرمودند که چشم وزبان را بند کن وجانب قلب متوجه شو ورخ را بسینه چسپانیده بوسیلهٔ نفس الله الله را در دل خیال کن وبقدر یک ساعت توجه دادند بعد ازان جهت تنبیه الحمد لله باواز خوانده دعا کردند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يَّنْفَعُنَا حُبُّهٗ اِلَيْكَ وفرمودند که روزانه بعد العصر وبعد الفجر همین طور مراقبه باید کرد وبهتر آنست که بعد العصر تا غروب آفتاب باید نشست وبعد الفجر تا طلوع آفتاب اگر چندین فراغ دست ندهد هر قدر که توانند دیر کنند واگر بسببی از اسباب نشستن نتوانند بقدر چهار رکعت هم بنشینند وترک ندهند ومراقبه بعد نصف شب اثری تمام دارد ونفع بسیار میدهد وهر وقت متوجه قلب بوده از ذکر غافل نباید بود تا چند روز در خدمت ماندم وروزانه درین ره چیزی ارشاد می فرمودند از انجمله آنست که فرمودند که درین خاندان تمامی همت ومحنت مصروف بر لطیفهٔ قلب باید کرد

چون قلب جاری شود ہمہ لطائف جاری شوند لطایف ہمگی شش است اول آن قلب است ومقام آن دو انگشت زیر پستان چپ مائل بپسار است دراصل وضع صنوبری است وقاعدۂ او جانب بالا ورأس جانب زیر واقع شدہ گر در ذکر راس را جانب بالا خیال باید کرد ونور او مثل ماہتاب سفید مائل بزردی است دوم آن لطیفۂ روح است ومقام آن دو انگشت زیر پستان راست مائل بجانب یمین است ونور او مثل آفتاب سفید است سوم لطیفۂ سر است ونور آن سبز است ومقام آن در وسط ہر دو لطیفہ میانۂ صدر قریب بفم معدہ واقع شدہ چہارم لطیفۂ خفی است ونور او سفید مائل بکبودیست ومقام آن میانۂ روح وسر است پنجم لطیفۂ اخفی است ونور او سیاہ است ومقام آن میانۂ قلب وسر است ششم لطیفۂ نفس است ونور او زرد است ومقام آن دو انگشت بالاے ناف یا زیر آنست ویک لطیفۂ نور است کہ مقام آن در پیشانی است ونور او مثل ستارہ است کہ اکثر کسان را بعض اوقات ظاہر می شود فائدہ در مقامات لطائف والوان انوار آنہا اختلاف است بعض حضرات لطیفۂ اخفی را در دماغ ونفس را در پیشانی وبعض اخفی را در وسط سینہ ملاحظہ می فرمایند وبعضے نور لطیفۂ قلب را سرخ مے فرمایند شاید این تغایر الوان باعتبار اختلاف طبایع باشد لطایف ستہ مشہورہ ہمین است وہفتم لطیفۂ قالب است کہ از عناصر اربعہ خاک وآب وباد وآتش ترکیب یافتہ امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضے اللہ عنہ در مکتوبے کہ بشیخ عبد الحق محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ تحریر فرمودہ اند

بسوی ہمین لطائف سبعہ اشارہ نمودہ اند کہ راہی کہ ما در صدد قطع آنیم ہمگی هفت قدم است پس باین تفصیل لطائف عشرہ خواہد بود پنج از عالم امر است و پنج لطائف کہ نفس و خاک و آب و باد و آتش است از عالم خلق است و لطیفۂ قلب زیر قدم حضرت آدم علیہ السلام است و لطیفۂ روح زیر قدم حضرت نوح و ابراہیم علیہما السلام و لطیفۂ سر زیر قدم حضرت موسیٰ علیہ السلام و لطیفۂ خفی زیر قدم حضرت عیسیٰ علیہ السلام و لطیفۂ اخفیٰ زیر قدم حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و از انجملہ آنست کہ ہمت عالی باید داشت و ہرچہ بینند از انوار و ہرچہ واقع شود از مواجید بآن فریفتہ نشوند کہ مطلوب خدا است و طالب وجد و حال و انوار طالب غیر خدا است رباعی

ہر کشف بران چہرہ نقابی دگر است	ہر موج درین بحر سرابی دگر است
بر رفع حجاب خویش مغرور مشو	کین رفع حجاب ہم حجابی دگر است

ہمیشہ از خدا تعالیٰ جل شانہ طلب محبت او باید کرد و از عبادت و اذکار طمع دیگر بجز محبت خدا تعالیٰ و رضای او نباید داشت و ذکر و مراقبہ وغیرہ ہرچہ درین راہ کنند برای مرضی و خوشنودی و امتثال امر حضرت حق باید کرد و باید اندیشید کہ فائدۂ ذکر بہتر و برتر ازین چہ خواہد بود کہ خدا تعالیٰ ذکر ذاکر میکند و فضائل ذکر در قرآن و حدیث بسیار است از ان جملہ این آیت شریفہ است یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِیْرًا وَّ سَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّ اَصِیْلًا ترجمہ ای ایمانداران خدا را بسیار یاد کنید و تسبیح او صبح و شام گوئید مراد از ذکر کثیر دوام اوست و دوام ذکر بدل باشد بزبان ممکن نیست و باید ذکر کثیر

اشارہ محبت حق است ومقرر است کہ مَنْ اَحَبَّ شَیْئًا اَکْثَرَ ذِکْرَہٗ زیراکہ دوست نگذارد کہ زبان از ذکر دوست و دل از فکر او خالی ماند

در ہیچ مکان نیم ز فکرت خالی	در ہیچ زمان نیم ز ذکرت غافل

ونیز وَالذَّاکِرِیْنَ اللہَ کَثِیْرًا وَّالذَّاکِرَاتِ اَعَدَّ اللہُ لَھُمْ مَّغْفِرَۃً وَّاَجْرًا عَظِیْمًا ترجمہ ومردان بسیار ذکر کنندہ خدا را و زنان یاد کنندگان آمادہ کردہ است برای ایشان از اناث و ذکور آمرزش گناہان و اجر عظیم پس در ذکر کثیر وعدۂ آمرزش است و اجر عظیم کہ مقدار آن مفوض بعلم الٰہی است پس عظمت ذکر را از ینجا قیاس باید کرد ونیز وَاذْکُرُوا اللہَ کَثِیْرًا لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ ترجمہ و ذکر خدا بسیار کنید شاید کہ رستگار شوید پس معلوم شد کہ ذکر کثیر موجب صلاح و فلاح دارین است رباعی

از ذکر خدا مباش یکدم غافل	کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل
ذکر است کہ اہل شوق را در ہمہ وقت	آسایش جان باشد و آرامش دل

ونیز اَلَا بِذِکْرِ اللہِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ ترجمہ بدانید کہ قلوب مومنان بذکر خدا آرام می یابند ازینجا معلوم شد کہ برای آسایش دل مومنان غیر از خدا چیزے دیگر نیست ونیز حق تعالے می فرماید رِجَالٌ لَّا تُلْھِیْھِمْ تِجَارَۃٌ وَّلَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللہِ مسبحان ومصلیان کہ مذکور شدند ایشان مردانند کہ از غایت استغراق در مقام شہود مشغول نمے سازد و باز نمے دارد ایشان را خرید و فروخت از یاد خدا تعالے زیرا کہ ظاہر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شہود احکام وصفات حق و درین آیۂ شریفہ اشارت بہمین مقام است رباعی

سررشتۂ دولت اے برادر بکف آر	وین عمر گرامے بخسارت مگذار
دایم ہمہ جا باہمہ کس در ہمہ حال	مے دار نہفتہ چشم دل جانب یار

ونیز فَاذْکُرُوْنِیْٓ اَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوْا لِیْ وَلَا تَکْفُرُوْنِ ترجمہ پس یاد کنید مرا یاد کنیم شمارا و شکر گذارید مرا و کفران مکنید ابن عیینہؒ گفتہ کہ در خبر است کہ حق تعالیٰ فرمود کہ من بندگان خود را چیزے دادہ ام کہ اگر جبرئیل و میکائیل را دادمے ہر آئینہ نعمت بزرگ بر ایشان تمام کردمے پس فضیلت ازین چہ خواہد بود کہ مالک الملک بندگان خود را بکمال کرم یاد کند واز ابوبکر واسطی رحمۃ اللہ علیہ آمدہ کہ کمال ذکر نسیان ذکر است وقیام بمذکور رباعی

جز یاد توام از دل ناشاد برفت	وز سینہ ہوائے گل وشمشاد برفت
مستغرق ذکر تو چنانم کہ دگر	در ذکر توام ذکر تو از یاد برفت

ونیز یَذْکُرُوْنَ اللّٰہَ قِیَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰی جُنُوْبِھِمْ ترجمہ پس یاد مے کنند خدارا در حالت قیام و در حالت نشستن و بر پہلوہائے خود یعنی در ہمہ حال و ہمہ جا و ہر زمان ونیز وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ اِلَیْہِ تَبْتِیْلًا ترجمہ و یاد کن نام پروردگار خود را و بریدہ شو بسوئے او بریدنی یعنی از ہمہ تعلق جسمی و علمی قطع کردہ بسوئے او متوجہ شو و نفس و دل خود را از اندیشۂ ماسوی اللہ مجرد ساز و بکلی رو بدو آرے

دل در و بند و ز غیرش بگسل	ہر چہ جز اوست بدر کن از دل

ونیز وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَۃً وَّاَصِیْلًا ترجمہ و یاد کن نام پروردگار خود را صبح و شام یعنے پیوستہ بذکر او مشغول باش

فصل در احادیث کہ در فضیلت ذکر و ذاکرین ناطق است عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ سَبَقَ الْمُفَرِّدُوْنَ قَالُوْا وَمَا الْمُفَرِّدُوْنَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اَلذَّاکِرُوْنَ اللّٰهَ کَثِیْرًا وَّالذَّاکِرَاتِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ ترجمہ گفت ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سابق شدند مفردان صحابہ پرسیدند یا رسول اللہ مفردان کیستند فرمود مردان و زنان ذکر کنندہ یعنی در راہ از سبقت کنندگان چہ می پرسید در حقیقت سبقت کنندگان آنان ہستند کہ از ماسوے اللہ قطع کردہ بسوی حق بکلیت خود متوجہ شوند و دمے از یاد او غافل نیستند و آز انجملہ این است عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یَقُوْلُ اللّٰهُ تَعَالٰی اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِیْ بِیْ وَاَنَا مَعَهٗ اِذَا ذَکَرَنِیْ فَاِنْ ذَکَرَنِیْ فِیْ نَفْسِهٖ ذَکَرْتُهٗ فِیْ نَفْسِیْ وَاِنْ ذَکَرَنِیْ فِیْ مَلَاٍ ذَکَرْتُهٗ فِیْ مَلَاٍ خَیْرٍ مِّنْهُمْ مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ ترجمہ گفت ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ کہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ خدا تعالےٰ می فرماید کہ من نزد گمان بندۂ خودم کہ بامن دارد و ہرگاہ مرا یاد می کند من با او ہستم اگر او مرا در دل خود یاد میکند من نیز او را پوشیدہ یاد میکنم و اگر مرا در جماعت یاد می کند من نیز او را در جماعت بہتر از ایشان یاد میکنم یعنی در فرشتگان مقربین عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ وَاَبِیْ سَعِیْدٍ قَالَا قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ لَا یَقْعُدُ قَوْمٌ یَذْکُرُوْنَ اللّٰهَ اِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلٰٓئِکَةُ وَغَشِیَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَیْهِمُ السَّکِیْنَةُ وَذَکَرَهُمُ اللّٰهُ فِیْمَنْ عِنْدَهٗ رَوَاهُ مُسْلِمٌ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم جماعت ذاکرین نمے نشینید مگر ملائکہ

آنرا می پوشند و رحمت الٰہی بر ایشان می تند و خدا تعالیٰ ایشانرا یاد می کند
نزد مقربین ملائکہ **فائدہ** چہار چیز جماعة ذاکران را حاصل می شود حفوف
ملائکہ و غشیان الرحمة و نزول سکینہ و ذکر کردن خدا تعالیٰ ایشان را نزد ملائکہ
مقربین و سکینہ جمعیت خاطر است کہ بسبب آن خواہش لذات دنیا
و ماسوی اللہ از دل بدر رود و حضور حضرت حق نصیب شود وَعَنْ
اَبِی الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ اَلَا اُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرِ اَعْمَالِکُمْ
وَاَزْکَاھَا عِنْدَ مَلِیْکِکُمْ وَاَرْفَعِھَا فِیْ دَرَجَاتِکُمْ وَخَیْرٌ لَّکُمْ مِنْ اِنْفَاقِ الذَّھَبِ
وَالْوَرَقِ وَخَیْرٌ لَّکُمْ مِنْ اَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّکُمْ فَتَضْرِبُوْا اَعْنَاقَھُمْ وَیَضْرِبُوْا
اَعْنَاقَکُمْ قَالُوْا بَلٰی قَالَ ذِکْرُ اللّٰہِ رَوَاہُ مَالِکٌ وَاَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِیُّ فرمود رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم آیا خبردار کنم شما را بہترین اعمال شما و پاکیزہ ترین آن نزد
پادشاہ شما و بلند ترین آن در درجات شما و بہتر است برائے شما از خرچ کردن
زر و سیم عرض کردند صحابہ ہاں یا رسول اللہ بفرماید فرمود آن ذکر خدا است
فائدہ پس ذکر نزد خدا تعالےٰ بہترین اعمال است خواہ انفاق زر و سیم باشد
خواہ جہاد باشد و نیز از عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہما در حدیث آمدہ مَا مِنْ
شَیْءٍ اَنْجٰی مِنْ عَذَابِ اللّٰہِ مِنْ ذِکْرِ اللّٰہِ یعنی ہیچ چیز از عذاب خدا نجات دہندہ
تر از ذکر خدا نیست احادیث در فضائل ذکر بسیار است برین احادیث کہ بیان شد
اکتفا می رود و اکثر آیات و احادیث در مذمت غافلین واقع شدہ است آنرا ہم
یاد باید داشت و پناہ از خدا باید جست تا ازین شمار کردہ نشود آن از انجملہ آنست وَمَنْ
یَّعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَیِّضْ لَہٗ شَیْطَانًا فَھُوَ لَہٗ قَرِیْنٌ و ہر کہ چشم پوشد یعنی

اعراض کند از ذکر خدا بر گماریم بر و شیطانے را پس آن دیو مر او را ہمنشین و ہمساز و مصاحب بود در دنیا و پیوستہ بوسوسہ و اغواے او اشتغال نماید چنانچہ بعض بزرگان بچشم سر دیدہ اند ؎

دریغ و درد کہ با نفس ہم قرین شدہ ایم	وزین معاملہ با دیو ہمنشین شدہ ایم
ببارگاہ فلک بودہ ایم رشک ملک	ز جور نفس جفا پیشہ اینچنین شدہ ایم

و از انجملہ است فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ پس شدت عذاب مر سخت دلان راست کہ دلہای ایشان اعراض کنندہ است از یاد کردن خدای عز و جل اول گروہ غافل و سنگ دلان در گمراہی ظاہر اند و از انجملہ است فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا پس روبگردان ازان کس کہ روی می گرداند از ذکر ما و نمی خواہد بعمل خود مگر زندگانی دنیا را پس بسیار خوف است غافلان را از ذکر حق و اعراض کنندگان را کہ اگر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از ایشان اعراض نماید کیست کہ بسوے ایشان توجہ فرماید و از انجملہ است قولہ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ مباشید ای گروہ مومنان مثل کسانیکہ خدا را فراموش کردہ اند پس خدا تعالے فراموش گردانید بر ایشان نفسہای ایشان را تا برای نجات نفوس خود فکرے نمی کنند و در توفیق بشومی بخت ایشان بستہ شدہ و از انجملہ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ غلبہ کردہ مستولے شد بر ایشان شیطان و فراموش گردانید ایشان را ذکر خدا یعنی بوسوسہ و معاصی انداخت تا از ذکر قلبی و لسانی ہمہ باز ماندہ و از انجملہ است

وَلَا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهٗ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ وَكَانَ اَمْرُهٗ فُرُطًا کار مکن بر گفتۂ کسی
کہ غافل کردیم دل اورا از ذکر خود و پیروی کردہ است آرزوی نفس خود را و ہست
کار او ضایع و موجب حسرت و ندامت و احادیث کہ در مذمت غافلین واقع شدہ است
از انجملہ این است عَنْ اَبِیْ مُوْسٰی قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَسَلَّمَ مَثَلُ الَّذِیْ یَذْكُرُ رَبَّهٗ وَالَّذِیْ لَا یَذْكُرُ مَثَلُ الْحَیِّ وَالْمَیِّتِ مُتَّفَقٌ عَلَیْهِ
فرمود رسول صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مثل کسیکہ رب خود را یاد میکند و مثل کسیکہ
یاد نمیکند مثل زندہ و مردہ است یعنی ذاکر خدا تعالی مثل زندہ کہ از حیات خود ثمرہ و نتیجہ
حاصل می نماید و غافل مثل میت و مردہ است کہ جلب منفعت و دفع ضرر از خود نمی تواند کرد ہست

مردگے جہل و زندگے دین است		ہر چہ گفتند مغز آن این است

و از انجملہ این است وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
اَلشَّیْطَانُ جَاثِمٌ عَلٰی قَلْبِ ابْنِ اٰدَمَ فَاِذَا ذَكَرَ اللّٰهَ خَنَسَ وَاِذَا غَفَلَ
وَسْوَسَ رَوَاهُ الْبُخَارِیُّ تَعْلِیْقًا فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
شیطان بر دل بنی آدم نشستہ است ہر گاہ خدا را یاد میکند منقبض میگردد
باز میگردد و ہر گاہ غافل میشود وسوسہ می اندازد و از ینجا ہویدا گردید کہ شیطان
بر ذاکرین دست نمی یابد و بر غافلین تصرف مے نماید و از انجملہ است
وَعَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ قَوْمٍ یَقُوْمُوْنَ مِنْ
مَجْلِسٍ لَا یَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ فِیْهِ اِلَّا قَامُوْا عَنْ مِثْلِ جِیْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً
فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر قومے از مجلسے کہ دران ذکر خدا نبود
برخیزند گویا کہ از جیفہ خرے خیزند یعنے در مجلسے کہ دران ذکر خدا نبود مثل جیفہ خر است

وکسیکه ازان می برآید گویا که مردار خورده می آید اعاذنا اللّٰهُ مِنْهُ وازانجمله است
وَعَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَا جَلَسَ
قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ یَذْکُرُوا اللّٰهَ فِیْهِ وَلَمْ یُصَلُّوْا عَلٰی نَبِیِّهِمْ اِلَّا کَانَ
عَلَیْهِمْ تِرَةً فَاِنْ شَآءَ عَذَّبَهُمْ وَاِنْ شَآءَ غَفَرَ لَهُمْ رَوَاهُ التِّرْمِذِیُّ

فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم که ای قوم نه نشست در مجلسی که دران
ذکر خدا نکردند ودرود بر رسول خود نفرستادند مگر خواهد بود آن نشستن در آن
مجلس برایشان نقصان آخرت پس اگر خدا خواهد عذاب کند واگر خواهد به بخشد
روزی تذکره آمد که بعض کسان سلب نسبت مینمایند فرمودند این کار نهایت
قبیح است بعض کسان از تنگ ظرفی مرتکب این فعل مے شوند اگر با چنین
کس اتفاق افتد واو تصرف کند باید که برزخ روبروی او کنند تصرف او هرگز کار
نخواهد کرد وقت راقم را باری همین اتفاق افتاد بموجب فرموده برزخ را بسوی
او متوجه ساختم تصرف کننده هر چند حملها کرد کارگر نیفتاد آخر پشیمان شده
از حرکت خویش ندامت کشید وبار دیگر گرد این کار نگردید روزی سخن در قبض
وبسط افتاد فرمودند مبتدیان را اکثر قبض رو می دهد در آنحالت انوار وتجلیات
بند مے شود وذوق وشوق بالکل می رود ودل در ذکر ومراقبه لذت نمی یابد
وازین کار خاطر منقبض میشود این امتحانیست از جانب حق تعالی که بنده
ذکر محض برای حق میکند یا برای حصول لذت واحوال باید که درین حالت
محنت را دو چند سه چند کنند وهیچ پروای قبض ندارند وبدانند که مقصود ذکر است
نه وجد وحال وانوار ذکر است که مرضی مولی است وانوار وغیره براے

خرسندی ذاکر است و خرسندی حق را بر خرسندی خویش اختیار نماید
انشاء الله تعالی بزودی کشود درو نماید و بنسط حال شود و باز قبض نشود
اگر طالب را اعتقاد اینچنین باشد خاطر او گاهی از قبض و استتار افسرده نخواهد شد
و ذکر و مراقبه را مثل نماز و روزه مفید نشاء آخرت شمرده نخواهد گذاشت و کسیکه
بطمع وجد و حال و انوار و اذواق خواهد کرد چون آن وابسته وقت معین است
پیش از وقت شدن نتواند از محنت ستوه آمده فائده ندیده خواهد گذاشت
و خسر الدنیا والآخرة خواهد شد و خوب بداند که دنیا دار العمل است و دار الجزا آخرت
است جزای عمل درین دار طمع ندارند و بعمل مشغول باشند روزی فرمودند که تجلیات
را محصور در انوار نباید داشت تجلیات گاهی بصورت کوه و سبزه و باغ و انهار
و بحر و قباب و مکانات مرتفعه و حیوانات و نساء و رجال نهایت حسین که در دنیا
مثل آن دیده نمی شود بنظر می آید و تجلیات گاه رحمانی باشد و گاه شیطانی
تجلی شیطانی از جانب یسار بصورت آتش می آید و بر سر او دود می باشد
و ذوق و شوق از ان کم می شود و این کلیه در هر جا ملحوظ باید داشت که اگر
از وقوع و ظهور واقعه ذوق و شوق زیاده شود و دل خوش گردد رحمانی است
و اگر کم شود یا مفقود گردد شیطانی روزی بعض کسان از بسیاری وسوسه
شکایت کردند فرمودند وقت شروع مراقبه هر سه کلمه خوانده بر قلب دم باید کرد
و در میانه مراقبه اگر رود به حبس نفس باید کرد و لاحول باید خواند و جانب یسار
سه بار تف کنند اگر ازین هم نرود آن از نفس است برخاسته چند قدم گردش کنند
انشاء الله تعالی دفع خواهد شد روزی از معنی این شعر

هر آن کو غافل از حق یک زمان است ‏ ‏ ‏ در آن دم کافر است اما نهان است

پرسیده شد که چیست زیرا که از عدم ذکر کفر شرعی لازم نمی آید فرمودند که مراد از کفر مقابل شکر است و در حقیقت این بیت مضمون این آیهٔ شریفه است فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ بیان آن این است که نعمتها و عطایای حضرت حق جل و علی در هر آن و در هر نفس بر سبیل تجدد نصیب بنده می شود چون بنده هر آن در ذکر آن منعم حقیقی مشغول باشد شکر آن فی الجمله کرده باشد و هر آنکه غافل باشد شکر آن فوت شود و بازتدارک آن از قسم محال است زیرا که دیگر وقت ادای شکر دیگر نعمتها است پس در وقت غفلت کفران نعمت حضرت حق جل و علی کرده باشد لا محاله کافر نعمت خواهد بود روزی مولوی محمد حنیف مرحوم عرض نمودند که معانی این کلام العلم حجاب الاکبر چیست در فهم نمی آید که قرآن و حدیث و عقائد و فقه و تفسیر وغیره حجاب حق بوده باشد فرمودند که علم یا حق است یا باطل اگر حق است و تحصیل آن نیز خالص برای حق است از باطل حجاب خواهد بود و اگر باطل است یا تحصیل آن برای حق نباشد برای ریا و مجادله و غرور و تشکیک باشد حجاب از حق خواهد بود و مضمون يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ظهور خواهد نمود روزی فرمودند که چون لطف شامل حال طالب میگردد انوار و اسرار چون ابر مدرار بر دل سالک می ریزد و در آن اوقات دل طالب نمیخواهد که با کسی سخن گوید و صحبت کند چنانکه بزرگی درهمین معنی فرموده است

بی زبان یار من راز نهان میگوید ‏ ‏ ‏ من چه گویم [illegible]

سوخت سودای غمش بود و نه بود این یقین | سوی دریا چه روم سود و زیان را چه کنم

روزی شخصی از حاضران پرسید که حضرت در تقلید و عدم تقلید چه می فرمایند فرمودند هر که مجتهد نیست تقلید او را ضروری است حق تعالی فرموده است فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي درآئی در بندگان خاص و شایسته من و درآئی در جنت من فائده بندگان خاص شایسته بعد از انبیا علیهم السلام دو قسم اند اول آنانکه ملکهٔ استنباط مسائل دینیه از قرآن و حدیث بعد تتبع پیدا کرده اند دیگر کسانیکه این رتبه ندارند پس ایشان را تقلید ضروری افتاد تا لایق دخول زمرهٔ عباد شایسته شده سزاوار دخول جنت شوند

روزی فرمودند در ذکر اسم ذات حرارت و جذب و محبت و تپش زیاده میشود و از جذب و محبت طی سلوک بآسانی میشود که از کثرت محنت و ریاضات شاقه آنچنان بزودی نمی شود

روزی یکی از مریدان عرض نمود که یکی از مشایخ درین شهر چهیره تشریف آورده بودند و بر اکثر کسان القای نسبت می کردند و بدعوی می گفتند که هر که خواهد پیش ما بیاید هندوئی به پیش ایشان آمده استدعای توجه نمود شاه صاحب او را پیش خود نشانیده توجه نمودند بر وی هیچ کار نکرد و خود بر پشت او فتادند حضرت صاحب فرمودند که این دعویها و توجه بی محل کار بزرگان ما نیست در توجه تکیه محض بر فضل حضرت حق نموده و خود را هیچ شمرده و از مبدا فیاض التماس فیض نموده متوجه باید شد تا کرم او چه کند و این دعویها و شیخی بر سر بازار فروختن و هنگامه گرم کردن از مقصود باز می دارد اعاذنا الله و احبابنا منه

روزی بر زبان حاضرین رفت که درین زمانه اهل کمال باطن مثل زمانهٔ سابق نیستند

در پیشین زمان بسیار بوده اند فرمودند درین زمانه هم هستند بگر شناسا ایشان شناسد
مثل جنید و شبلی درین زمانه هم هستند کسی را که چشم است می بیند و میداند و ملاقات شان میکند
اولیاء الله را غیر ایشان نمی شناسد افسوس همین است که طالبان نیستند شعر

نگو ارباب دل رفتند و شهر عشق خالی شد	جهان پر شمس تبریز است کو طالب چو مولانا

روزی تذکره کشف قبور در میان آمد فرمودند این همه چه کشف قبور چه کشف تماشا و
چه کشف ارواح در اوقات خویش خود بخود میشود بسوی آنها توجه نباید کرد مقصود دیگر است
توجه بسوی این امور از مقصود باز میدارد و اینها از تماشا بیش نیستند طالب را میان
باین جوانب نباید و روزی به نسبت بعض خدام فرمودند که یاران دیر دیر ملاقات
میکنند باید که جلد جلد با شیخ ملاقات کنند زیرا که بعد غیبت هرگاه ملاقات میشود فیض صحبت
دران وقت می آید که در غیر آن وقت کمتر می آید و درین باب آن آن میشود که در گفتنها
نمی آید و روزی یکی از خادمان عرض کرد که بطوریکه فرمودند بران طور محنت میکنم لیکن اثر آن
در خود هیچ نمی بینم فرمودند این خیال را بگذارید و بطوریکه محنت میکنید محض بطمع رضای خدا و
حقوق عبدیت کرده باشید هر کار وابسته باوقات است قبل از وقت شدن نمیتواند گاهی
دیده آید که میوهای سرما بگرما بهم میرسد هرگاه وقت خواهد آمد دریای رحمت الهی
جوش زده مثل سیلاب که همه خس و خاشاک را میبرد و میدانها را صاف میسازد همه
کدورتها را دور خواهد کرد و ساحت سینه و دل را از ظلمات پاک ساخته بانوار پر خواهد نمود
روزی مولوی حسین علی صاحب عرض کردند که وقت موت مدد از شیخ میرسد یا نه فرمودند
مدار کار بر فضل و لطف حضرت حق است تعالی شانه پس هر که را فضل او شامل باشد مدد
از شیخ هم باو خواهد رسید و این همه بهانه ایست و در حقیقت این همه باقتضای فضل و کرم او است

روزی مولوی محمد حنیف مرحوم پرسیدند که محبت با خادمان در دل فیض منزل حضرت
زیاده است یا محبت فرزندان فرمودند محبت شما بر محبت فرزندان غالب می آید
و چندان گریه فرمودند که همه ریش مبارک تر شد. روزی در احمدولی بخانهٔ آهنگری
که کمانی فتق او را برای مرمت داده بودند تشریف بردند عبدالحکیم هم همراه بودند
آهنگر چندان التفاتی ننمود حضرت صاحب بر زمین نشستند عبدالحکیم با آهنگر گفتند
که بوریایی برای حضرت صاحب بده تا بران بنشینند حضرت صاحب منع کردند
و فرمودند حاجتی نیست و از مکانش بدر آمده فرمودند که از کسی تعظیم طلب نباید کرد
که از چشم داشت تعظیم ثواب میرود با همه ساده طور و بی تکلف باید بود روزی
شیخ فرزند علی صاحب ساکن سرپا علاقه دربهنگه عرض نمودند که اکثر اوقات
جوش و خروش زیاده می شود و حرکت قلب بسیار تیز مے گردد و حرارت و تپش
ترقی مے گردد امیدوارم که این همه کم گردد فرمودند همین مطلوب مے باشد
کمی چرا میخواهید بعد چندی خود بخود کم خواهد شد درین حالت هرگز کمی آن
نباید کوشید و این حالت که دارید مثمر نتایج و فوائد بسیار است باوجود محنتهای
شاقه هم وجود این کیفیت دشوار است شکر خدا باید کرد که بلا محنت باین نعمت
سرفراز ساخته است شیطان که دشمن انس و جان و حدود دین و ایمان است
وسوسه می اندازد لاحول باید خواند و آن وقت خاموش شده بار دیگر باز
همین گفتند و عرض نمودند که مرا خواهش آن است که مجنون نشوم توجه فرمایند که
تا این حالت کم شود و دران وقت خلاف عادت رنجیده شده بغضب تمام
زجر کردند و فرمودند که بے محنت و مشقت حق تعالی نعمتی ارزانی فرموده است

بوجہ وسوسہ شیطانی قدر آن ناشناختہ مے خواہید کہ آن زوال پذیرد کار تا نسبت
کہ فیضان الٰہی را از کسے باز داریم مشار الیہ ازین حرکت خود پشیمان شدہ
تائب شدند و بعد چندی ازین حالت ترقی کردند و آن ہمہ مینائی رو باستاد
آوردروزی در علیگڈھ بخانہ یکی از مریدان برای اجابت دعوت تشریف بردند
وقت معاودت صاحب خانہ برای زوجہ عم طریقت حضرت رحمت خان صاحب
طعام ہمراہ کرد حضرت صاحب بدست مبارک خویش آن طعام را بر داشتہ
بردند مولوی محمد حنیف مرحوم ہر چند خواستند کہ بدست خویش بگیرند و خود بر داشتہ
بہ برند نگذاشتند فرمودند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم بدست
مبارک خویش کارہا می کردند مولوی عبد الرشید دیدند کہ جناب حضرت صاحب
اکثر بکارہاے مریدان بہ نفس نفیس خود مباشر میشوند روزی عرض کردند کہ
ما خادمان را باید کہ خدمت حضرت بجا آرند برعکس آن حضرت خود خدمت
مریدان مے کنند فرمودند خواجہ خواجگان حضرت بہاء الدین نقشبند فرمودہ اند
کہ اِذَا رَأَیْتَ طَالِبًا فَکُنْ لَہٗ خَادِمًا روزی فرمودند کہ ہر گاہ کیفیت وارد شود
ضبط نباید کرد کہ در ضبط آن احتمال ضرر است و در عدم ضبط اگر مے بجوش
دفع مے شود و ضرر بسلے رسد روزی فرمودند کہ سالک را ہر گاہ سیر ملکوت
روزی شود در آنحالت مستجاب الدعوات می شود روزی پرسیدہ شد
کہ کشف ہر وقت مے ماند فرمودند ہر وقت نمی ماند وقتے از
عرش تا فرش بنظر سالک در می آید و گاہی چیزے کہ روبروی اوست نمی نماید
چنانکہ در میدان معرفت یکتا زعارف کامل حضرت سعدی شیرازی میفرماید ؎

یکی پرسید ازان گم کرده فرزند | که ای روشن گهر پیر خردمند
ز مصرش بوی پیراهن شمیدی | چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است | دمی پیدا و دیگر دم نهان است
گهی بر طارم اعلی نشینیم | گهی بر پشت پای خود نبینیم
اگر درویش بر جائے بماندے | سر دست از دو عالم بر فشاندے

روزی مراد الله مرحوم دیدند که حضرت صاحب قبله همه کارها خود به نفس
نفیس میکنند و مریدان نمی فرمایند عرض کردند که حضرت آخر ما خادمان
موجود می مانیم با چه امرے فرمایند تا خدمت بجا آریم فرمودند که ما را می باید
که خدمت شما که طالبان خدا اید بکنیم این بگفتند و گریه کردند روزی فرمودند
که یاران را باید که با برادران طریقه اکثر ملاقات کرده باشند که بسیار نافع است
و برائے هیجان ذوق و شوق و ترقے نسبت سببی است عجیب همچنین همه
هر قدر که ممکن باشد مجتمع شده حلقه باید کرد که چند نسبت چون مجتمع گردد
تاثیر آن بیشتر مے شود مگر در آن شرط آنست که همه کس باهم محبت و اتحاد
چنان داشته باشند که دوئی از میان برخیزد و هر قدر این اتحاد زیاده باشد
فائده زیاده شود روزی فرمودند که بعد حلقه ذکر و محنت یکایک آب سرد نباید
خورد و بهوائے سرد نباید نشست و نیز فرمودند که در تلاوت قران خاطر را
مجتمع ساخته چنان خیال کنند که ما می خوانیم و حق تعالے می شنود و همه حروف
از قلب برمے آیند بلکه در همه اذکار و اوراد خیال چنان کنند که از قلب برمی آیند
و قلب میخواند اگر خدائے تعالی خواهد ازین ترقی رود و به خیال کنند که خدا تعالی

قرآن مے خواند و ما می شنویم روزی مولوی محمد حنیف مرحوم پرسیدند که
توبہ عوام و خواص یکسان است یا تفاوت دارد فرمودند تفاوتہا دارد چنانکہ
دانای راه درین باره فرموده است ؎

توبہ چون آمد پشیمان آمدن — بر در حق نو مسلمان آمدن
عام را توبہ ز کار بد بود — خاص را توبہ ز دید خود بود
گفت پیرے کاندرین ره پیشوا ست — توبہ کن از هرچه آن غیر خدا ست

روزی از حال نانک شاه پیشوای گروه سکهان پرسیده شد که اکثر کلام او
عارفانه و شوق انگیز است او از مقبولان است یا نه فرمودند مضمون این آیه
شریفه قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ تدبر باید کرد اگر پیرو سنت
آید مقبول است ورنه مضمون وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِى الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ تصور باید کرد واللہ اعلم بالصواب روزی مولوی محمد حنیف
مرحوم درباره تصوف رای خود اظهار نمودند و تطویل کردند بعد تمامی تقریر حضرت صاحب
فرمودند که زیاده قیل و قال طالب را مضرت و وبال است و ناشی از تکبر و عجلی است
خود را خالی از دعوی ساخته پیش شیخ باید آمد تا از فیض صحبت او بهره ور شود
و در حق او قول سعدی علیه الرحمه راست بیاید ؎

ز دعوی تهی آئی تا پر شوی — تو پر آمدی زان تهی میروی

روزی راقم عرض نمود که بعض اشعار بزرگان سلف و زمانه حال در توحید
وجودی بطورے واقع شده است که از ان مضامین وحشتے پدید می آید
و مو برتن مے خیزد این چنین کلمات موجب سوء عقیدت بہ نسبت این بزرگان

می شود دیگر بسبب عقیدت کامل کہ نسبت این اکابر در دل رسوخ یافتہ است
بر نافہمی و نادانی خویش و نقصان و بے استطاعتی و عدم وقوف با اصطلاح
این بزرگواران حمل نمودہ خود را از سوء ظن باز مے دارد و فرمودند این چنین
کلام اکثر از این بزرگواران در غلبہ حال و استیلاے واردہ و استغراق
و سکر و فنا صادر مے شود و دران حالت ایشان معذور اند آنچہ مشاہدہ
مے کنند میگویند اگر کسی نفہمد قصور اوست روزی راقم حروف عرض نمود
کہ بعض کسان بسلسلہ علیہ قادریہ و چشتیہ رض بیعت مے طلبند چون خادم را
بجز سلسلہ نقشبندیہ رض در سلاسل دیگر اجازت نشدہ است تا حال انکار کردہ
فرمان چیست ارشاد فرمودند کہ اجازت این سلاسل نیز شما را دادم
بعد ازان انکار نباید کرد حضرت مشائخ طریقت رضوان اللہ علیہم اجمعین
از کسیکہ اشاعت طریقت میکنند و خلق خدا را بسوی خالق دعوت میکنند
و طریق ذکر و شغل مے آموزد بسیار راضی میشوند و کتابی بدست راقم دادند
و فرمودند ہر سہ سلسلہ را ازین کتاب نوشتہ نزد خود دارند و بطالبان بدہند و دریغ ندارند

سلسلہ علیہ خاندان نقشبندیہ مجددیہ رضوان اللہ علیہم اجمعین

الٰہی بحرمت سید المرسلین خاتم النبیین رحمۃ للعالمین احمد المجتبیٰ حضرت محمد
المصطفےٰ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الٰہی بحرمت افضل اصحاب سید ابرار
ثانی اثنین اذ ہما فی الغار الملقب بالعتیق سیدنا ابوبکر الصدیق رضی اللہ
تعالیٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالےٰ عنہ الٰہی
بحرمت حضرت قاسم ابن محمد ابن ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمت امام ہمام ملجاء انام بالحق ناطق حضرت امام جعفر الصادق رضی اللہ تعالےٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی رضی اللہ تعالےٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی طوسی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ابو یعقوب یوسف ابن ایوب ہمدانی رضی اللہ تعالےٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ محمود انجیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ محمد بابا سماسی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ سید امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجۂ خواجگان حضرت خواجہ بہاؤالدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ناصرالدین عبیداللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ مولانا محمد زاہد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت مولانا درویش محمد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ مولانا خواجگی امکنگی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد الفاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت عروۃ الوثقیٰ خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد نقشبند ثانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد زبیر ابن ابی العلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت قطب الدین

محمد اشرف حیدر حسین مکی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ جمال اللہ رامپوری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ محمد عیسیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت محمد فیض اللہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت بابا نور محمد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت پیشوائے سالکان خدا آگاہ حضرت عبدالہادی المعروف بآخون نامدار شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت قدوۂ ارباب وصول زبدۂ اصحاب حصول ہادی الطالبین امام الواصلین اسوۂ اہل اشتباہ مرشدی ومولائی حضرت حبیب اللہ شاہ صاحب مدظلہ علی رؤس الطالبین والمسترشدین راقم بی بضاعت فقیر بے استطاعت اسمائے حضرات این سلسلہ علیہ را بحکم حضرت در سلک نظم کشیدہ وبطور مناجات وطلب حاجات بتوسل حضرات بیان نمودہ درین جا ہر دو نظم مطول ومختصر کہ بسہولت حفظ میتوان نمود مے نگارد واز خوانندگان وحفظ کنندگان امید دعامے دارد کہ وقت احتراز واحتفاظ این خاکسار را فراموش نکنند وبدعای مغفرت یاد آرند

شجرۂ منظوم طویل بطور مناجات بدرگاہ خداوند علام بتوسل پیران عظام

خداوندا بحق پاک ذاتت	بحق جملہ اسمار وصفاتت
بحب ذات پاکم کن سرافراز	درا اسمار وصفاتت خود فنا ساز
بحق سرور اولاد آدم	محمد مصطفیٰ نور مجسم
دلم از عشق خود معمور گردان	زحب مصطفیٰ پرنور گردان
بحق حضرت صدیق اکبر	نگہدارم ز سختیہائے محشر

بحق حضرت سلمانؓ عارف — کرامت کن مرا نور معارف
بحق قاسمؒ ابن محمدؓ — دلم معمور کن از نور سرمد
بحق جعفرؓ آن سلطان امجد — امام عارفان ابن محمدؓ
شب دیجور ما را روز گردان — بملک معرفت فیروز گردان
بحق بایزیدؒ آن عارف حق — منور کن دلم از نور مطلق
بحق بوالحسنؒ سلطان خرقان — سرافرازم کن از انوار ایقان
بحق بوعلیؒ هادی دوران — مرا از من رهان و سوی خود خوان
بحق یوسفؒ آن شیخ المشایخ — براه خویشتن مارا در راسخ
بحق شاه دین آن عبدؒ خالق — امام غجدوان شیخ الخلایق
دل رنجور ما را شاد گردان — بعشق ذات خود آباد گردان
بحق خواجه عارفؒ هادی دین — کرامت ساز مارا عز تمکین
بحق خواجه محمودؒ ذی جاه — طلبگارم بسوی خود دهم راه
بحق دل فگار عشق یزدان — علی رامیتنیؒ حضرت عزیزان
بعشق خود مرا از خویش بستان — عطا کن سینه بریان چشم گریان
بحق حضرت باباؒ محمد — سرافرازم کن از الطاف بیحد
بحق آنکه او سیدؒ کلال است — امیر عاشقان صاحب کمال است
کمال گریه و سوز جگر ده — هم آه و ناله مارا اثر ده
الهی سرور خسرو ارباب ایقان — بهاؒ الدین امام اهل عرفان
دل از نقد یقین باساز گردان — در عرفان بسویم باز گردان

بحق خواجه یعقوب چرخی — نگهدارم ز آفتهای چرخی

بآن سردفتر ارباب اسرار — امام دین عبید الله احرار

دلم را مخزن اسرار خود کن — تنم را غرق در انوار خود کن

طفیل آن محمدؒ زاهد پاک — قبولم کن رسانم سر بر افلاک

بحق خواجه درویش محمدؒ — بعبد خود عطا کن عشق احمدؐ

بحق خواجگی امکنگیؒ ما — رجا دارم بقرب خود و همراه

بعبد الباقیؒ آن شیخ طریقت — کشای بر دلم راز حقیقت

بحق جامع دین محمد — مجدد الف ثانی شیخ احمدؒ

زمکر نفس و شیطانم رها کن — کمال دین و ایمانم عطا کن

بحق شاه معصومؒ ای خداوند — دلم را در دو عالم دار خرسند

بحق شاه محمدؒ نقشبند هم — رسانم بر ذروهٔ مقصد بکندم

بحق شاه زبیرؓ آن قبلهٔ دین — کنی ارزان بمن اخلاص و تمکین

بحق قطبؓ دینؓ حیدر حسینمؓ — نگه داری از هر عیب و شینم

بحق حافظ جمالؓ الله مارا — طلب فرما سوی درگاه مارا

بحق شاه عیسیٰؓ هادی خلق — بما ارزان کنی آزادی خلق

بفیضؓ الله ای خلاق عالم — مرا در طاعت خود دار محکم

بحق خواجه نور محمدؒ — کرامت کن بمن اسرار سرمد

بشاه نامدارؓ آن قطبؓ عالم — محمد ثانی و شیخ مکرم

گشا یه بر دلم انوار توحید — [illegible] از دلم اسرار تفرید

بحق پیر و مرشد قطب دوران — حبیب اللہ دام ظلہ شاہ اہل عرفان

ز آثامم وز عصیانم گذر کن — بلطف خاص منظور نظر کن

گذارم جملہ را سوی تو پویم — بلب نالہ رہ کوی تو جویم

نیاید یاد غیرت در دلم بار — ہمین با ذکر تو ماند سر و کار

بقول ماہر راز حقیقت — سخن پرداز مولانا غنیمت

الٰہی از غمت خون در جگر کن — سرشک آباد چشم آباد تر کن

ہمین با ذات پاکت انس گیرم — ز فکر غیر تو وحشت پذیرم

ترا بینم ترا دانم دگر ہیچ — ترا جویم ترا خواہم دگر ہیچ

علاج آہ سرد و چشم تر کن — دل بیتاب را بیتاب تر کن

شجرہ منظوم مختصر ایضاً از راقم

بحق سرور عالم محمد عربی — الٰہی بہرہ ورم کن ز فیض رحمانی

بحق حضرت صدیق و حضرت سلمان — بحق قاسم و جعفر امام ربانی

ببایزید و دگر بوالحسن شہ خرقان — ببوعلی و بیوسف امام ہمدانی

بعبد خالق و عارف بخواجہ محمود — علی و بابا محمد کہ ہست لاثانی

بحق میر کلال و بنقشبند امام — بحق خواجہ یعقوب یوسف ثانی

بحق حضرت احرار و ہم بزاہد پاک — بحق خواجہ درویش ہم ز خود فانی

بحق امکنگی ہم بباقی باللہ — بحق حضرت احمد امام ربانی

بحق حضرت معصوم و نقشبند امام — بحق شاہ زبیر آن امام حقانی

بقطب مکی و حافظ جمال رامپوری ۔ بشاہ عیسےٰ و فیض اللہ شیخ رحمانی
بیا با نور محمد بنا مدار کریم ۔ کہ بود ہادی خلق و مجدد ثانی
بحق مرشد و مولای ما حبیب اللہ دام ظلہ ۔ کہ حب معرفت خود کنیم ارزانی
بحق لطفک ادرکنی یا خفی اللطف ۔ بمعرفت بدر آور ز جہل و نادانی
ز بسکہ نفس تبہ تنگ ست بس و بال بیتاب ۔ امید آنکہ بلطف خودش تو برہانی

شجرہ طریقہ قادریہ مجددیہ علی شیوخہا الرحمت

الٰہی بحرمت سید المرسلین خاتم النبیین حضرت احمد المجتبےٰ محمدن المصطفیٰ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم الٰہی بحرمت علی مرتضیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ الٰہی بحرمت امام حسن مجتبیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ الٰہی بحرمت حضرت حسن مثنےٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت عبد اللہ المحض رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت موسیٰ الجون رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت عبد اللہ الموارث رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ موسیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت شاہ داؤد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت محمد مورث رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت محمد سیف اللہ رومے رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ یحییٰ زاہد رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت عبد اللہ جیلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید ابو صالح موسیٰ جنگی دوست رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت غوث الصمدانی محبوب سبحانی حضرت میر محی الدین عبد القادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الرزاق رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید شرف الدین قتال رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت سید عبد الوہاب رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت

سید بہار الدین رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سید عقیل رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
حضرت سید شمس الدین صحرائی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت گدا رحمن
بن سید ابو الحسن ابو الفضل رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شمس الدین عارف
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت گدا رحمن ابن محبوب علی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت فضیل رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ کمال
کیتھلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت شاہ سکندر کیتھلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرہندی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد معصوم عروۃ الوثقیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
حضرت خواجہ محمد نقشبند ثانی حجۃ اللہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت
خواجہ محمد زبیر ابن ابی العلی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت سید قطب الدین
محمد اشرف رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت حافظ جمال اللہ ابن سید محمد روشن
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت محمد عیسیٰ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت
محمد فیض اللہ رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت بابا جی نور محمد رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت عارف حق آگاہ حضرت عبد الہادی نامدار شاہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت قدوۂ اصحاب وصول زبدۂ ارباب حصول ہادی الطالبین امام الواصلین
اسوۂ اہل انتباہ مرشدی و مولائی حضرت حبیب اللہ شاہ صاحب مد ظلہ علی
رؤس الطالبین والمسترشدین

شجرۂ طریقہ چشتیہ مجددیہ علی شیوخہا الرحمۃ

الٰہی بحرمت خاتم الانبیاء ابو القاسم محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم

الٰہی بحرمت امام الاولیا ابوالحسن علی الہاشمی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ ابوالنصر الحسن البصری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابوالفضل
عبدالواحد ابن زید رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ فضیل بن عیاض
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابراہیم ابن ادہم بلخی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ سدید الدین حذیفۃ المرعشی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ امین الدین ابوہبیرۃ البصری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابراہیم
اسحق علوی دینوری رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ احمد ابدال
فرشانار رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ ابواحمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ ناصر الدین چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ قطب الدین مودود
چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ حاجی شریف زندنی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ عثمان ہارونی چشتی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ
معین الدین حسن سنجرے چشتے رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
خواجہ قطب الدین بختیار کاکے اوشے وکیل الباب چشتی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ فرید الدین گنج شکر حریق المحبۃ مسعود اجودھنی چشتی
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت سلطان العاشقین برہان العارفین
سراج الملۃ والدین حضرت شیخ نظام الدین بدائونی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت نصیر الدین محمود اودھی چراغ دہلی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت خواجہ صدر الدین ابوالفتح محمد حسینی رحمۃ اللہ علیہ معروف
بہ سید محمد گیسو دراز الٰہی بحرمت خواجہ سید علاء الدین اودھی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمت خواجہ صدر الدین اودھی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ بندگی میان
شیخ بن حکیم اودھی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ درویش بن قاسم
اودھی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت شیخ عبد القدوس بن اسمعیل حنفی گنگوہی
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت شیخ رکن الدین گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
مخدوم شیخ عبد الاحد بن زین العابدین سہرندی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد الفاروقی سہرندی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی
بحرمت عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حجۃ اللہ خواجہ محمد
نقشبند ثانی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت خواجہ محمد زبیر بن ابی العلی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت سید قطب الدین محمد اشرف حیدر حسین بن سید عنایت اللہ
بن سید بہائی بن سید شاہ لقمان بن سید علی رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
سید شاہ جمال اللہ بن سید شاہ محمد روشن رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت
شاہ محمد عیسیٰ بن حضرت محمد بشارت رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت محمد فیض اللہ
بن حضرت خان محمد بن ولی محمد بن شیخ سلیمان بن شیخ سلطان بن شیخ الاسلام
بن حضرت عبد الرسول رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت حضرت باباجی نور محمد
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت عارف حق آگاہ حضرت عبد الہادی نامدار شاہ
رحمۃ اللہ علیہ الٰہی بحرمت قدوۂ ارباب وصول زبدۂ اصحاب حصول
ہادی الطالبین امام الواصلین اسوۂ اہل انتباہ مرشدی و مولائی
حضرت حبیب اللہ شاہ صاحب مدظلہ علے رؤس الطالبین والمسترشدین
روزی از آداب المریدین پرسیدہ شد کہ اکثر خدام میخواہند کہ بدانند کہ

مریدان را با حضرت شیخ چگونه باید زیست و بسر باید برد به توجه بسوی
مکتوبات امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی اشارت رفت و خادمی
نوشته بنظر اشرف گذرانید بسوی بعض حاضرین اشاره کرده براقم امر فرمودند
ایشان را ازین آداب باخبر باید کرد چنانچه راقم همه را خوانده ترجمه کرد تا همه
شنیدند و بعض کسان که در بعض امور فروگذاشت می کردند متنبه شده
ندامت خوردند و پشیمان آمدند و آن آداب المریدین که حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی در مکتوب بست و یکم جلد اول می فرمایند اینست
و این محافظت یعنی تضرع و زاری تا زمان وصول شیخ کامل و مکمل است
بعد ازان تفویض مرادات خود است بآن بزرگ و در رنگ میت
شدن است بدست غسال فنای اول فنافی الشیخ است و آن وسیله
فنافی اللہ می گردد و در مکتوب دیگر می فرمایند که اگر بعنایت خداوندی
طالبی را باین طور کامل مکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را
مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او شناسد
و روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و با وجود
پیر بے اذن او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید
و بکلیت خود متوجه باو بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند
و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند و حتی الامکن در جایی او نه ایستد
که سایۂ او بر جامۂ او و سایۂ او افتد و در مصلای او پای ننهد و در متوضای
او طهارت نکند و به ظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب و طعام نخورد

وبکسے سخن نکند بلکہ متوجہ احدی نگردد ودر غیبت پیر ودر جاے کہ او است
پا دراز نکند وبزاق دہن بآنجانب مندازد وہرچہ از پیر صادر شود آنرا
صواب داند اگرچہ بظاہر صواب نہ نماید وہرچہ مے کند از الہام مے کند
برین تقدیر اعتراض را گنجایش نیست واگر در بعض الہامش خطا راہ یابد
در رنگ خطای اجتہادی است اعتراض وملامت بران مجوز نیست
ودر امور کلی وجزئی اقتدا بہ پیر کند چہ در خوردن ونوشیدن چہ در خفتن
وطاعت کردن نماز را بطور او ادا کند وفقہ را از عمل او اخذ باید نمود وہیچ
اعتراض را در حرکات وسکنات او مجال ندہد اگرچہ اعتراض مقدار حبہ
خردل باشد زیراکہ در اعتراض غیر حرمان نتیجہ نیست وبی سعادت ترین
جمیع خلایق عیب بین این طائفہ علیہ است نَجَّانَا اللّٰہُ سُبْحَانَہٗ
عَنْ هٰذِهِ الْبَلَاءِ الْعَظِيْمِ ۔ وطلب خوارق وکرامات
از پیر خود نکند اگرچہ بخواطر ووسواس باشد ہیچ شنیدہ کہ مومنے از پیغمبرے
معجزہ طلب کردہ باشد اگر شبہہ پیدا شود در خاطر بی توقف آنرا عرض نماید
اگر حل نشود تقصیر بر خود نہد وواقعہ کہ رو دہد از پیر پنہان ندارد وتعبیر
وقایع ازو طلب کند وتعبیر یکہ بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید
وصواب وخطا ازو جوید وبر کشوف خویش اعتماد نہ نہد کہ حق با باطل
ممزوج است وصواب با خطا مختلط وبی ضرورت وبی اذن ازو جدا نشود
کہ غیر او را برگزیدن منافی ارادت است وآواز خود بر آواز پیر بلند نکند
وسخن بلند باو نگوید کہ سوء ادب است وہر فیضے وفتوحے کہ باو برسد

بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضے از مشایخ دیگر رسیده است آنرا نیز از پیر داند که پیر چون جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر مناسب استعداد خاص مناسب کمال شیخی از شیوخ که بصورت افاضه از وی ظاهر شده بمرید رسیده است و لطیفهٔ از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه اختلای مریدان لطیفهٔ از شیخ دیگر خیال کرده است و این مغلطهٔ عظیم است حق تعالے از مزلت قدم نگاهدارد و بر اعتقاد پیر و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه وعلی آله الصلوٰة والتسلیمات و در رعایت بعضے از آداب مقصر بماند و اگر معاذ الله رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم ماند

هرکه او روی به بهبود نداشت	دیدن روی نبی سود نداشت

انتهی بلفظه الشریف و حضرت خواجه خرد علیه الرحمة مے فرمایند که ای طالب حق اگر خواهی که بحق برسی باید که دو چیز اختیار کنی یکے محبت پیر و مرشد خود و پیر نه آن است که باو رسم مریدی اختیار کنند و گویند که من مرید او شدم و او پیر من است و در مردم این حرف شایع است پیر همان است که او را دانند که محبوب ست و محبت باو درست کنند و او را در جهان وسیلهٔ درگاه حق سازند و دل را باو ارتباط کلی واقع شود و هرچه گوید بکنند و خلاف او نروند و چون این معنی حاصل شد نسبت پیری و مریدی درست گردد و احتیاج بچیزے دیگر نماند و دیگر آنکه همیشه بیاد خدا باشی ادب از انفاس نفیسهٔ زبدة الابرار حضرت

ناصر الدین عبید الله احرار بیانش ای طالب صادق هرگاه باین دولت شریف مشرف شوی زنهار هزار زنهار که از مصاحبت و همنشینی بیر پیر نکنی بلکه گفتگو نیز بشیخ و با مریدان دیگر نکنی اگرچه آن شیخ هم پیر این کس باشد مگر باجازت پیر خود چرا که در همنشینی ایشان ضررها و نقصانها بسیار باین کس عارض می شود پس بر طالبان این راه باید که از صحبت همچنین کس از آن جماعتی که غیر از ینها باشند بطریق اولی اجتناب نماید والسلام روزی راقم عرض نمود که هشت کلمه که از اصطلاحات امام ربانی خواجه خواجگان حضرت عبد الخالق غجدوانی است و بنای طریقه حضرات نقشبندیه بر آنست معانی و مقاصد آن فرموده شود یعنی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد بازگشت نگاهداشت یادداشت و سه کلمه دیگر که از مصطلحات این حضرات است معانی آن نیز ارشاد شود و آن سه کلمه این است وقوف عددی وقوف زمانی وقوف قلبی که جمله یازده است هرچه فرموده شد مفهوم آن تقریر بضبط تحریر در می آید هوش در دم آنست که هر نفس که بر آید از سر حضور و آگاهی باشد غفلت از حضرت حق سبحانه دران راه نیابد نظر بر قدم آنست که در آمد و رفت نظر سالک بر قدم باشد تا پراگنده نشود و بیجا نیفتد و دیگر معنی آن است که سرعت سیر سالک در قطع مسافت هستی بدرجه رسد که قدمش از مقام نظر باز نماند بمقامیکه نظر افتد قدم هم درانجا برسد چنانکه عارف جامی قدس سره السامی در منقبت خواجه بزرگ حضرت بهاء الدین نقشبند همین مضمون را بسلک نظم کشیده اند

گر زده بی همدمی سوختش دم — ور نگذشته نظر از قدم
بسکه ز خود کرده بسرعت سفر — باز نمانده قدمش از نظر

سفر در وطن آن ست کہ سالک در طبیعت بشری یعنی از صفات بشری بصفات ملکی و از صفات ذمیمه بصفات حمیده سفر کند و مضمون تَخَلَّقُوْا بِاَخْلَاقِ اللّٰہِ بطوریکہ شایان بشر است متصف گردد خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق بودن ست و درین آیه شریفه رِجَالٌ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اشارت بهمین مقام است یاد کرد عبارت از ذکر لسانی یا قلبی است بازگشت عبارت از انست که سالک هرگاه بزبان دل کلمہ طیبه بگوید در عقب آن بعد چندے بهمان زبان بگوید کہ الٰهی مقصود من توئی و رضاے تو و این بازگشت نفی کننده خواطر است نگاهداشت عبارت از مراقبه خواطر است کہ در یکدم چند بار کلمه طیبه را بگوید و خواطر بغیر نرود یادداشت عبارت از دوام آگاهی است باحق سبحانه بسبیل ذوق و مقصود ازین همه انیست یعنی حضور بے غیبت و قدوۂ ارباب اسرار امام العارفین حضرت عبید اللہ احرار تفصیل این چهار کلمه باین عبارت فرموده اند کہ یاد کرد تکلف در ذکر است و بازگشت رجوع است بحق سبحانه و نگاهداشت محافظت این رجوع است و یادداشت رسوخ نگهداشت است وقوف زمانی آنست کہ سالک واقف احوال خود باشد کہ در هر زمانی صفت و حال او چیست موجب شکر یا موجب عذر اگر حالت قبض باشد استغفار کند و اگر بسط باشد شکر کند غرض کہ وقوف زمانی محاسب

هر ساعت شمار دوزیست و توقف عددی و آن رعایت عدد واست در ذکر
که در یک نفس چند بار بالتزام عدد طاق ذکر گوید و توقف قلبی آنست که
ذاکر در اثنای ذکر از دل واقف باشد و باین قطعه صنوبری که مجاز دلش گویند
متوجه بوده و در اگو یابد گرداند و نگذارد که از ذکر و مفهوم ذکر غافل گردد.

چنانکه فرموده ؎

مانند مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان	کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه

روزی فرمودند که حضرت مرحوم یعنی حضرت عبدالهادی نائب ارشاد
رحمة الله علیه با پیر بزرگوار خود یعنی حضرت باباجی صاحب چنان محبت
و اخلاص داشته اند که اکثر بعد رخصت از ان دربار فیض آثار چنان
می شد که در راه هر چیز که می دیدند و می دانستند که مرغوب حضرت
باباجی صاحب است می خریدند و هم از انجا واپس شده بخدمت می رسیدند
و آن چیز را بنظر اشرف آنحضرت می گذرانیدند و باز می آمدند و باز همین معامله
پیش می آمد و دو کرت سه کرت همچنین می شد چون در ان دربار فیض بار
می رسیدند خود را در خادمان داخل کرده هیمه و کاه از صحرا بسر می آوردند
و خاک گل کرده مرمت دیوارهای شکسته می نمودند بارے شنیدند که
دسته های کاه بریده خشک شده در صحرا انبار افتاده است کسی نیست که او را
بیارد کسی را خبر نا کرده بصحرا رفتند و آن همه انبار را تمام روز بسر خود بار کرده آوردند
و بجای محفوظ نهادند خارهای آن گیاه در موی سر مبارک آنجناب خلیده موی مبارک
همه باهم پیچیده و جمع شدند چندانکه بظاهر امکان اصلاح نمانده اراده نمودند

که همه موی سر تراشند حضرت باباجی صاحب رحمة الله علیه باشراف
خاطر دریافت نموده هر دو برادر سوزن گرفته یک یک موی مبارک را
صاف نمودند هر چند حضرت مرحوم رضی عرض نمودند که حضرت بگذارید من صاف
خواهم کرد فرمودند من میدانم که ارادهٔ تراشیدن دارید انچنین نخواهم
که من برین مویهای شما عاشقم تراشیده دیدن نمی توانم غرض که حضرت رضی
مرحوم چندان خدمت آن حضرت رضی می نمودند که ما خدمتهای خویش را
فراموش می نمودیم و می دانستیم که ما هیچ کاره ایم وازما هیچ خدمت
نمی آید از اندک خدمت هم مقصر هستیم روزی پرسیده شد که حضرت
طبیعت بعض کسان نهایت نامناسب افتاده است از ذکر و محنت
ایشان را حرارتی و کشودی پیدا نمی شود فرمودند ایشان را که ذکر
سه ضربی که معمول این خاندان عالی است بکنند و طور آن معلوم شماست
مگر باید که در تنهائی و خلوت می باشد و مقام فراخ باشد که اکثر ذاکر درین
شغل از هوش می رود و بر زمین می غلطد اگر جای تنگ باشد خوف آن است
که سرش بدیوار خورد و ضرب رسد روزی فرمودند که باری در کابل رفتم
بر مکان شخصی فرود آمدم و بباعثی آن مکان و اهل آنرا ترک کردم مردی
از سپاهیان نزد ما می آمد و اکثر مرا در مراقبه می یافت روزی در تنهائی گفت
که شما انچه می کنید من می بینم و می دانم برای خدا مرا هم تعلیم فرمائید هر چند
عذرها کردم سود مند نیفتاد و از اصرار خود نگذشت دیدم که طلب صادق
دارد ناچار او را بمزار یکی از بزرگان با خود بردم و بیعت گرفته تلقین

ذکر نمودم چون ماهی بی آب طپیدن آغاز کرد و غیبتش رو داد و بیهوش افتاد
چنانچه همه آن شب بگذشت اقربایش او را برداشته بردند بعد چندی بهوش آمد
و در تنهائی با من صحبت داشتے و حال خود با من بگفتے و اندک مدت بحالت
و درجۂ عالی رسید و دیده آنچه دید روزی در تنهائی با من از واردات خود سخن
می راند و شخصے دیگر که او نیز از واصلان راه بوده از حجاب می شنید رسیده
او را ملامت آغاز کرد و گفت چرا گپ می زنی آن طالب شرمسار شده
خاموش ماند باز آن شخص دست بر سرش نهاده گفت شاباش شاباش
مردان همچنین می باشند روزی پرسیده شد که از مزارات بزرگان
فیض حاصل میشود یا نه فرمودند ذات بابرکات این حضرات در افاضه
مثل آفتاب است که انوار او همه دم بر همه عالم فایض است اگر کسے را
مناسبت بایشان است از فیض ایشان بهره یاب است و او را
محسوس مے شود ورنه از قصور استعداد محسوس او نمیشود مگر از آنجانب
قصوری نیست روزی پرسیده شد که اگر کسی بر مزار این حضرات حاضر شود طریق
اخذ فیض چگونه است فرمودند بعد فاتحه و ایصال ثواب بطوریکه نزد
شیخ خود می نشیند مقابل سینۂ صاحب مزار به نشیند و بس و فرمودند
بر هر مزار مراقب نباید شد تا نداند که بزرگ است هرگز هرگز بران مراقب
نباید شد فائده راقم گوید که استاد من مولوی عزیز الدین احمد صاحب
مرحوم مے فرمودند که باری در آگره رفتم و بر مزار حضرت شاہجہان بادشاه
رحمة الله علیه مراقب شدم فیضے و فرحتے معلوم شد و چون بر قبر اکبر بادشاه

فائده وجه این است [illegible]

در سکندره رفتم و مراقب شدم کدورتی و ظلمتی محسوس شده برخاستم
تا آن کدورت و ظلمت از قلب دفع نشد بر مزار رحمت نثار حضرت
امیر ابو العلی رفتم تا در آنجا بودم ظلمت نبود هرگاه از آنجا برخاستم همان
ظلمت بود نزد پیر و مرشد خود رفته عرض نمودم و بعد چند روز آن ظلمت
دفع شد حضرت شیخ یعنی حضرت شاه عبد الرحمن شاهجهانپوری خلیفه حضرت
غلام علی شاه صاحب بسیار تاکید کردند که زنهار بازبهر مزار مراقب نباشید
تا نداند که بزرگ است که حضرت دارد روزی فرموده شد بنده را باید
که کوشش کند مگر حقیقت کار آنست که توفیق طلب جهد هم از خدا است
جل سلطانه و عز برهانه و بعد طلب تقرب بنده بحضرت مولی هم بکرم اوست
هر کرا میخواهد میخواند و هر کرا می خواهد می راند پادشاهی روزی در جهروکه
خود نشسته بود درویشی نیک سیرت نیک صورت از زیر جهروکه میگذشت
پادشاه را صورتش بغایت پسند آمد و محبتش را خواهان شد از غایت شوق
بی طاقت شده چندان صبر نتوانست کرد که او را بوسیله خدام از دروازه
بام طلب کند آواز داد و عمامه خویش را فرود آویخت که این را بگیر درویش
فرشته کیش بآن متعلق گردید و پادشاه او را نزد خود در کشید و در سخن بازکرد
و از هر گونه سخن راندن آغاز کرد و در اثنای محاوره پادشاه پرسید که ای درویش
صفا کیش برای خدا مرا آگاه کن و واقف این راه کن که بنده بحق چگونه رسد فرمود
که بهمین طور که من بتو رسیدم اگر من می خواستم دربانان مرا نمی گذاشتند
و بار نمی دادند تا در این سودا سرگردان می بودم چون تو خواستی فوراً

بخود در کشیدی همین طور اگر خدا تعالی خواهد بکمند جذبه در گردن بنده انداخته
بخود در کشد و در لحظه کشود و حالتی رو نماید که بمجاهده صعب و ریاضات شاقه
سالها سال میسر نتوان شد جَذبَةٌ مِّنْ جَذبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِیْ عِبَادَۃَ الثَّقَلَیْنِ
روزی فرمودند که خدای تعالی بندگان خاص خود را حمایت
می فرماید و نمی گذارد که ایشان بگناهی مبتلا شوند و لقمه حرام تناول کنند
از همه امور ایشان را محفوظ می دارد و خود در عقاید است که انبیا معصوم اند
و اولیا محفوظ حضرت علی همدانی صاحب اوراد فتحیه روزی پیش پادشاه وقت
گفتند که تا بوده ام خدای تعالی مرا از لقمه حرام محفوظ داشته است ممکن نیست
که بطعام ناجائز مبتلا شوم و گاهی در نماز از قبله منحرف نشده ام و انشاء الله تعالی
نخواهم شد پادشاه را این سخن گران آمد مسجد بطوری ساخت که اگر مصلی
رو بمحراب نماز کند قبله به پشت افتد و ایشان را بدعوت طلب داشت
و خدام خود را فرمود که گوساله فلان پیرزن بجبر بستانند و ذبح نموده برای
طعام شیخ بپزند همچنین کردند شیخ آمد و از ان طعام بخورد و در ان مسجد نماز کرد
پادشاه گفت که جناب دو دعوی کرده بودند هر دو خلاف شده طعام ناجائز بود
که گوساله از ان پیرزن بوده بجبر گرفته شده شیخ بخوردند و در مسجدیکه نماز کردند
قبله بپس پشت بود فرمودند از ان پیرزن به پرسید که گوساله برای که داشته
چون استفسار رفت پیرزن گفت که برای نذر حضرت شیخ علی همدانی داشته
بودم ملازمان پادشاه بجبر در ربودند فرمودند غم مخور که حق بحق دار رسید باز فرمودند
قبله را هم تحقیق نمایند چون دیدند محراب راست راست بی کم و کاست

جانب قبلہ بود کہ بحکم خدا تعالے راست شد
تائب شد و از حضرت شیخ عذر ہا خواست و
سفر حجاز بسال ۱۲۳۱ھ باہ جمادی الاولیٰ
از الفاظ مبارک ہر چہ شنیدم می نگارم و آہ
زیرا کہ راقم قصد مراجعت ندارد روزی فر
مولانا محمد رفیق نام بودہ اند از ایشان پرسید
اعتقاد ما بس است چیست مولانا فرمودند
بوتہ گلے را دید کہ نہایت خوبصورت خوش
او شدہ و بجمعیت تمام در انجا بنشست و روز
آن بوتہ خشک گردید و بادی سخت وزید و آ
آنکس ہمراہ آن خس بد وید و بہ سر تلی ر
بزیر او فتاد او ہم خویشتن را ہمراہ آن
افتاد و دید کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ
رضی اللہ عنہم در آنجا تشریف مے داشتند
علیہ و آلہ و صحبہ وسلم بمقصد فائز گردید
چگونہ بمقصد رسید ہر کہ التزام صحبت عبد
وقتی فرمودند ہر کسیکہ آید و طالب باشد
تاثیر از جانب حق است و اسمہ کار خود باید
کس بشنود یا نشنود من گفتگوئی میکنم و فرم

شکایت آورد که حضرت چندین روز است که در خدمت می مانم و بطوریکه
فرموده اند تعمیل میکنم هیچ تزکیه و تصفیه در خود نمی بینم و دیگران حالت عالی دارند
من چه قصور کرده ام که بچنین بلیه مبتلا شده ام بسوی من التفاتے
چرا نمی شود شیخ فرمود با من مثل حمال ام که جامه هاے قصار بر پشت
خویش بار کرده بر کنارهٔ آب می رسانم سفید نمودن و شستن و سوخ و کنافت
دور ساختن کار گازر است وقتے فرمودند نادانان امتحان اولیاء الله
می کنند و در بلاها می افتند و دیگران نیز بشومے این ابلهان گرفتار
آفتها می شوند و مناسب این قصه دیوانه راجا است که در ملک کہلی شہری
کلان بود گلی باغ نام و در قرب آن تکیه فقیرے بود که روز پنجشنبه در شهر
می آمد و از هر دوکان یک پیسه می گرفت و بار یک خر حاصل کرده مے برد
عمله حاکم شهر را ازین حال خبر دادند و گفتند که امتحان این درویش باین
طور باید نمود که زره آهنی سرخ نموده درویش را حکم کنند که بپوشد اگر درست
برآمد فبها ورنه همه حاصل کردهٔ چندین مدت ازو واپس باید طلبید چنانچه
آن درویش را طلب نموده اطلاع دادند او از درویشی سوای نام نداشتی
ازین امتحان سخت پریشان شده پیش درویشان آن وقت میرفت
و زار نالی می نمود که کسی بداد من برسد که اگرچه درویش نیم مگر نام درویشی دارم
اگر ذلیل شدم نام درویشان بدنام خواهد شد هر کس ازین کار اظهار عجز می نمود
دیوانه راجا نام مجذوبے در مغارهٔ کوهی دران نواحی می ماند پیش او نیز رفته
زار نالی نمود مجذوب فرمود که رفته بحاکم شهر بگو که این کار بس آسان است

یکے از تابعان من نیز سے تواند کرد مگر امتحان کنندگان بہ بلا مبتلا شدہ
ہلاک خواہند گردید درویش دلریش ہر چند ازین حرکت مانع آمد مگر آنان
ازین اصرار باز نیامدند و زندہ گرم شوند دیوانہ را جا بسم اللہ خواندہ
زرہ بپوشید حاکم شہر بترسید و بپایش در افتاد و عذر تقصیر خواست
مجذوب فرمود حالا وقت آن گذشتہ ہمہ شہر ہلاک خواہد شد مگر کسیکہ بدرود
و من ہم خواہم مرد ہر کس کہ زیر قبر من مدفون شود بخشیدہ شود پس دران
شہر وبا افتاد و ہر کہ بدر رفت جان بسلامت برد و ہر کہ در آنجا بماند بمرد
و قبر مجذوب کہ بر بلندی کوہچہ ہست زیر دامن آن ہزارہا قبر ساختہ شدہ
قبر حاکم شہر ہم آنجا است حضرت صاحب فرمودند کہ بارے من دران
ویرانہ کہ حالا بیشہ اشجار است رفتہ بودم ہوای سرد و بس تند مے وزید
در پناہ قبرے نشستم سنگیچہ ازان قبر بر من افتاد و ہزارہا گزدم چنانکہ مور چہا
می جوشد ازان قبر برآمد و من از انجا بگریختم نعوذ باللہ منہا روزی
فرمودند تا اعتقاد مرید با شیخ کامل نشود و خویشتن را ہیچ محض و سراپا جرم
و تقصیر و ذلیل و خوار در مقابل شیخ نہ بیند بکمال نرسد حضرت آخون نادار
شاہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ باوجود آن قرب و منزلتے کہ در دربار
عالی حضرت باباجی صاحب داشتند و باباجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ
بار بار بر زبان گوہر بار فیض آثار می آوردند کہ آخون صاحب می دانند
کہ ایشان با من عشق دارند لیکن من می گویم کہ من عاشق زارم باوجود
این ہمہ حالات حضرت مرحوم یعنی آخونصاحب ہرگاہ قصد دربار عالی می فرمودند

جامہای سفید نفیس بدر میکردند و لباس کہنہ و دریدہ در بر می نمودند و قریب رسیدہ ہر دو دست مبارک خود را چون مجرمان می بستند و خس بدندان گرفتہ مشتی خاک بر سر و روے مبارک خود می ریختند و باین ہیئت حاضر می شدند و حضرت باباجی نور محمد صاحب بدست مبارک خود دست حق پرست ایشانرا می کشادند روزی فرمودند کہ درین زمانہ طالبان باین طور اند کہ اگر چندی فائدہ محسوس نشود ہمہ اشتغال بی سود فہمیدہ می گذارند و بہ نسبت شیخ ہم سوء عقیدت بہم می رسانند و نمی دانند کہ پیش از وقت ہیچ شدنی نیست من کہ بخدمت شریف حضرت آخوند صاحب رحمۃ اللہ علیہ حاضر شدم و بیعت نمودم تا چند سال ہیچ فائدہ محسوس نشدہ لیکن محنت و مجاہدہ کہ می کردم ہرگز ترک نمی کردم ہرچند از عدم حصول مطلوب غم و غصہ می خوردم و شیطان وسوسہ ہا می انداخت باین طور دفع می کردم کہ حضرت آخوند صاحب آخر بندۂ خدا تعالے اند اگر حق تعالی بہ نسبت من خیرے خواہد خواست ایشان منع کردن و باز داشتن نمی توانند و اگر مشیت ایزدی متعلق نگشتہ ایشان بے حکم او ہیچ کردن نمی توانند درین حیث بیث بودم کہ شبی بخواب دیدم میدانی وسیع و سبزہ زاری است و درختان سایہ دار گنجان و زیر درختان حضرت آخوند صاحب بر پلنگ استراحت دارند من بر بالین آن قدوۂ ابرار ایستادہ ام رخ بجانب من نمودہ فرمودند اے فلان چرا جان خود را از رنج فرسودہ مے کنی غم مدار انشاء اللہ تعالی بمطلب می رسی مگر اندکے تاخیر است صبر می باید کرد کہ الصبر مفتاح الفرج آمدہ کارہا بصبر برآید

و مستعجل بسر در آید از ان روز آن خیالا
از ساحت سینه بدر برد و بعد چندی بعنا
آرزو چاره گرشد الحمد لله علیٰ ذلک روز
الٰہی دستگیری نماید طالب را اول فنا فی الش
خویش را مثل صورت شیخ بیند و آئینه کما
دست دهد و دولت حضوری سرور کائنا
میسر شود و بجاے رسد که خویش را هم به
وآله وصحبه وسلم بیند چون فضل الٰہی ش
فنا فی الله او فتد و پرتو آفتاب وحد
را در دیدهٔ بصیرت او جاے ماند و جز ح
مشهود نشود و مستانه وار از تیغ و دار نعر
جوش زند و چون ازین هم ترقی رود به
مخلوق پدید آید و در صانع و مصنوع ا
بجلوه گاه صحویت خرامد روزی فرمود
می شود چنانچه در چکینیه علاقه پشاور شیخ ر
ریاضت و مجاهده بوده اند و از غایت ا
قناعت می نمودند و در شهر کهات حاجی
کمال و مدارج عالیه بودند و روزانه یکبد
ایشان بود شیخ رحم کار صاحب که این حا

بامریدان خویش رفتند و دیدند که شب یک دنبه مع دیگر چیزها خوردند و شب زنده داشتند شیخ صاحب با مریدان فرمودند که حاجی صاحب را این قدر خوردن زیان ندارد و رخصت شده واپس رفتند حاجی صاحب از پس ایشان دو مرید را فرستادند و فرمودند که بروید و هرگاه شیخ صاحب با مریدان جمع شوند بآواز بلند از جانب ما بگوئید که شما هنوز مسلمان نشده اید خلق را گمراه کنید مریدان رفته پیام رسانیدند شیخ صاحب گریان شدند و گفتند یاران جناب حاجی صاحب راست می فرمایند شما شیخی برای خود تلاش کنید من مرد این کار نیستم مریدان واپس رفته حال گفتند که برین منوال است فرمودند غرور اتباع سنت حجاب کمال او شده بود حالا که اقرار نقصان خویش نمود مرتفع شد باز روید و بگوئید که شیخ بالای بام رفته رومال گردانیده بآواز بلند بگوید که رنگ طیار است هر که خواهد بی درنگ و بیدریغ بیاید راقم گوید که غرض از اسلام درینجا اسلام حقیقی است که مقابل کفر طریقت است که مقام جمع است سالک درین مقام در مرآت مخلوق بدیدۂ بصیرت حضرت حق را مشاهده کند و غیریت ناپدید شود و این مقام محویت و سکر و فنا است از وجود خود و غیر خود نشانی نیابد و بعد ازین مقام بقا و اسلام حقیقی است و درین حالت درمیان حق و خلق امتیاز پدید آید و این مقام صحو و تمیز و تفرقه است درین مقام عقائد شرعیه بکشف و شهود بے استدلال ظاهر شود و حاجت استدلال نماند روزی فرمودند که در ملک ما در تصوف کتابی است مشهور بدیوان شور و آن تمامی کتاب در یک قافیه است عجب مضامین

طرب انگیز جنون خیز دارد این دو سه شعر از ان کتاب است

از آتش تجلی در سینه باش در جوش ... باشد گواه حالت اکنون زبان خاموش

دل را ز خویش گویان لب بسته است حیران ... در درس باده نوشان قال و مقال مفروش

ساقی عشق داده یک جرعهٔ نهانم ... پیدا است رمز توحید از مغز سمع هر گوش

روزی فرمودند که از همه انواع اذکار و اشغال و مراقبات و ریاضات غرض همین است که چنانکه ملکه بهم رسد که یک لحظه غفلت از حضرت حق رو ندهد و کدامی کار و شغل مانع این امر نشود چنانکه بزرگی فرموده است

بهر کاریکه باشی با خدا باش ... ز خود بیگانه با حق آشنا باش

روزی پرسیده شد که باعث چیست که انوار مختلف الالوان معلوم میشود فرمودند ظهور صانع خداوندی است چنانکه در ظاهر گلهای رنگارنگ و اشجار گوناگون است همین طور سینه مثل باغ گلهای رنگارنگ دارد و تجلیات گوناگون در وظاهر می شود

ستم است اگر هوست کشد که بسیر سرو و سمن درآ ... تو ز غنچه کم نه دمیدهٔ در دل کشا بچمن درآ

روزی فرمودند طالب عالی همت جفاکش محنتی مثل برادر طریقه رشت خان مرحوم می باید تا دلش آئینه کمالات شود و لمعات انوار آفتاب حضرت وجود مطلق از ان سر برزند و جهان از وی پر انوار شود سالها به نیم پاو نخود قناعت کرده ریاضتها کشیدند و ساعات شبا روزی را زنده داشتند و هیچ ساعتی را ضائع نکردند راقم گوید که چون نام نامی آن شاهباز اوج طریقت در میان آمد مناسب شود که اندکی از حالات ایشان بر نگارد

تا مشتاقان ازان حظ بردارند و راقم را بدعای خیر یاد دارند هرچه از ثقات
معتبرین از اقربا و مریدین خانصاحب مرحوم که بتفصیل تمام از حال خیریت
اشتمال ایشان واقف اند بتحقیق پیوسته می نگارم و دیگر اقوال را می گذارم
نام اصلی ایشان عبد الصمد خان و وطن ایشان کوره جهان آباد است
والد ماجد ایشان از شرفای با عزت و وقار آن دیار بوده اند مگر ایشان را
صغیر گذاشته بدار آخرت شتافتند خانصاحب مرحوم در کنف عاطفت عم
بزرگوار خود تربیت یافته اند و عم ایشان در علی گڈه بزمرهٔ اهل پولیس
نوکری داشتند ایشان نیز چون بسن رشد و تمیز رسیدند نزد عم خود در علی گڈه
رسیدند و در صحبت ایشان بسری کردند و بعد چندے در سعد آباد ضلع علی گڈه
بزمرهٔ چپراسیان منصفی منسلک شدند مگر چنان خدا ترس و متقی بوده اند
که اگر در جاے بجهت اجرای کار سرکار میرفتند دال و آرد وغیره با خود
همراه می بردند و از اسامیان هیچ نمی گرفتند و در هر کار همین طور احتیاط
بکار می بردند و فقرا و اهل الله را همیشه جویان می بودند و ازین جست و جو
گاهی نمی آرمیدند و همیشه اوقات خود را بعد ادائے کار سرکار بعبادت آباد
می داشتند و ازین رو در میان خواص و عوام عزت ایشان بهم رسید
و همگنان بنظر عزت و توقیر در ایشان می نگریستند خرد و بزرگ آن دیار
بنسبت ایشان اعتقادی عظیم پیدا کرده بودند بعد چندے شنیدند که
در ڈیک و آن شهریست قریب متهرا درویشی مجذوب امان الله شاه نام
پس بزرگ و سست مستند عنان اختیار از دست داده نوکری را گذاشته

جهت ملاقات ایشان روان شدند و رسیده روزانه بخدمت ایشان می رفتند
و نزد ایشان خاموش می نشستند و گاهی هیچ نمیگفتند روزی میان امان الله
شاه صاحب بخانصاحب فرمودند که برای ما طاهری پخته بیا خانصاحب در پختن
اطعمه دستگاه کامل داشته اند حسب فرمودهٔ ایشان طعام خوب نفیس بو یا
خوشرنگ پخته و طبقے کلان از ان پر نموده پیش ایشان حاضر نمودند شاه صاحب
خوشوقت شده استخوانی که دران طعام بود گرفته بزور تمام دران طعام فرو بردند
و چند بار فرمودند که من ترا میخ دین کردم خانصاحب را حال دگرگون شد
و مستانه وار دل از شهر و دیار بر کنده رو بصحرا نهادند و بعد چندی باز در سعد آباد
آمده بدوکان میان کلو گلخن افروز رسیده فرمودند که تو گلخن افروز را روزانه
چند اجرت می دهی او گفت اند کے نخود و چند پیسه روزانه میدهم فرمودند
پیسه می گزارم و اند کے نخود بمن می داده باش کار تو همه سرانجام خواهم داد
تا چند سال درهمین کار بودند برگ خشک و دیگر کاه و خس از صحرا برای گلخن
می آوردند و نیم پاو نخود روزانه می گرفتند و گلخن می افروختند و میان کلو را نیز
به برکت صحبت ایشان جذبه در گرفت و مردمان تعظیم او می کردند و برا ے
دعا پیش او می آمدند و او را قطب آنجا می فهمیدند و بعد اندک مدت بخدمت
امان الله شاه صاحب میرفتند و از غایت ربودگی و مستی شاه صاحب
ایشان را رنست می فرمودند از ین رو رنست خان مشهور شدند
باری امان الله شاه صاحب فرمودند که اے فلان پیش ما چرا می آئی
آنچه قسمت و حصه تو نزد ما بود بتو رسید دیگر کس در پنجاب منتظر تو نشسته است

تکمیل توو ابستہ بادست حضرت خانصاحب رحمۃ اللہ علیہ بسوی پنجاب
روان شدند دران دیار ہر کہ رامی شنیدند کہ او درویش است پیش او
برای اخذ فیض میرفتند و می دیدند کہ امان اللہ شاہ صاحب کتکہ بدست
در آنجا حاضر اند و می گویند کہ برو این کس پیر تو نیست از انجا بدر می رفتند
باز در پس گام خویش گام می نہادند بعد چند سال بدربار فیض آثار
قدوۃ السالکین زبدۃ العارفین حق شناس حق آگاہ مجدد ثانی حضرت عبد الہادی
المعروف بآخون نامدار شاہ رحمۃ اللہ علیہ فائز گشتند در آنجا میان امان اللہ
شاہ صاحب را ندیدند و حضرت آخون صاحب رحمۃ اللہ علیہ بفور دیدن
فرمودند کہ ای فلان کجا بودۂ از ہشت سال در انتظار تو بودہ ام بیا بیعت گرفتہ
تلقین ذکر نمودہ رخصت فرمودند و امر کردند کہ بر دید دیگر در راہ امری دیگر بشنو
ہرگز باز نگردید و دران ملک رفتہ تاہل باید کرد خانصاحب رحمۃ اللہ علیہ
عرض کردند کہ من آزادانہ بسر میکنم وکسی از حال من ہم آگاہ نیست شریفی چگونہ
مرا بدامادی قبول خواہد کرد فرمودند غم مدار کہ شریفی ترا دختر خواہد داد وبآن
انشاء اللہ تعالیٰ اغنی خواہی شد و نیز نام نامی حضرت مرشدی و مولائی
برزبان مبارک آوردہ فرمودند کہ محمد حبیب اللہ سرا در طریقۂ شما از برگزیدگان ما
در ہندوستان است اگر حاجت پرسیدن در سلوک افتد با و رجوع آرند بعد
شنیدن این وصایا خانصاحب مرخص گشتند و دو سہ منزل راہ طی کردہ بودند
کہ خبر رحلت حضرت آخونصاحب شنیدند و خواستند کہ واپس روند مگر
وصیت یاد کردہ باز ماندند و بدہلی رسیدہ نزد مزار رحمت بار خواجۂ خواجگان

حضرت باقی باللہ رضی اللہ عنہ فرود آمدند و بمقامی نشستہ بودند کہ کیفیتے روداد
و دیدند کہ حضرت آخوند صاحبؒ مع حضرت باباجی نور محمد صاحبؒ تشریف آوردند
و بسوی حضرت باباجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ مخاطب شدہ گفتند کہ این است
فرزند اخیر من حضرت خانصاحب میفرمودند درینوقت حالتے نصیب شد
کہ آن حالات و خرق عادات و قوتہا و حرارتہا کہ سابق در ایام جذبہ داشتم
و آن را کمالات بزرگ می پنداشتم در جنب آن کمتر از قطرہ بہ نسبت بحر
بنظر در آمد غرض واپس آمدہ در علی گڈھ قیام کردند و باوجود آن حالات عجیبہ
بمقتضاے بلند فطرتی و ہمت عالی خود را ہیچ فہمیدہ مغموم می بودند کہ افسوس
در خدمت حضرت صاحب اندک مدت ہم نماندہ و فیض نہ اندوختم و ہمیشہ منتظر
ملاقات حضرت صاحب می ماندند و درین اثنا در قصبہ اترولی بدختر نیک اختر
مدح خانصاحب کہ مرد شریف صاحب وجاہت بودہ اند و سوای یک دختر اولاد
دیگری نداشتند تاہل کردند ہم درین اثنا بملاقات حضرت صاحب دام ظلہ مشرف
شدند و درد دل خویش وا نمودند حضرت صاحب دام ظلہ تسکین دادہ فرمودند
بطوریکہ تعلیم فرمودہ اند عمل باید کرد و آنچہ مناسب بود وقتاً فوقتاً اظہار نمودند
و بعد چندی مدح خانؒ صاحب ازین دار ناپایدار بسوی دار القرار ارتحال
نمودند و تمام جائداد و مکانات بدختر ایشان رسید و قول حضرت آخوند صاحب
رحمۃ اللہ علیہ ہویدا گردید کہ فرمودہ بودند کہ بوسیلہ شادی غنی خواہی شد
و درین حالت از جانب روحانیت حضرت آخوند صاحبؒ اجازت
تعلیم دیگران نیز ارزانی شد لیکن از غایت انکسار خود را لایق این کار نداشتہ

ازین امر سر باز می زدند که بار بار از روحانیت حضرت آخوند صاحب رضؒ تقاضا شد
وحضرت صاحب دام ظلہ نیز باین کار اصرار فرمودند تعلیم جاری کردند حضرت خانصاحب رضؒ
مرحوم قوت باطنی چندان داشته اند که کسی بیان کردن نمی تواند تربیت
طالبان بجذبہ میفرمودند وکارهاے چند ساله را بیک لحظه طے مے نمودند
ومنکرین را بیک نعره چون ماهی بے آب می غلطانیدند غرض در ایام خود
بی نظیر بوده اند وهنگامہ این کار گرم داشته اند چون دوام وجود ولقا خاصہ
حضرت آفریدگار است ع۱۰ اسمہ در سال یک هزار ودو صد وهشتاد هجری
بتاریخ سوم محرم بعارضہ درد حوالی قلب از دار فنا بعالم لقا شتافتند
مریدان ومعتقدان را در صد حسرت ویاس واندوه والم گذاشتند میر قربان علی
صاحب جج هائی کورٹ ریاست جی پور وبرادر ایشان میر فضل حق صاحب
وکیل مرحوم ومیان عاشق احمد صاحب مرحوم بداولی که قبر این هر دو صاحبان
در اترولی نزدیک قبر حضرت خانصاحب رضؒ مرحوم است ومولوی محمد نور خان
صاحب ساکن اترولی ومولوی سید حسین شاہ صاحب بخاری که در بھوپال
بعارضہ هیضہ انتقال یافتند از خلفای مشهور ایشانند وعبد الرزاق خان
صاحب میر منشی ریاست جی پور وعبد العزیز خان صاحب صاحبزادگان
ایشانند ومولوی حسین شاہ صاحب ومیر فضل حق هر دو صاحبان رباعی
وقطعہ متضمن مادۂ تاریخ وفات ایشان چنین بسلک نظم کشیده اند که این هر دو بر لوح
مزار ایشان کنده شده است رباعی از مولوی حسین شاہ صاحب رضؒ بخاری سلمہ

این زنده جاوید که اندر لحد است	از نور یقین بادمی دین تا ابد است

سال سفر واسم شریفش گویم — ہست احدی جناب عبد الصمد ۱۲۸۰ھ

قطعۂ تاریخ از میر فضل حق صاحب

آشنای بحر عرفان مخزن فضل و کرم — حضرت عبد الصمد کشاف اسرار قدم

ہادی راہ طریقت آفتاب معرفت — مظہر نور حقیقت مصدر فیض اتم

جوہر تیغ شجاعت مجمع حلم و حیا — معدن جود و سخاوت صاحب سیف و قلم

نقشبند و صاحب ارشاد در ہر سلسلہ — داشت نسبت با جناب نانا رحمۃ اللہ محترم

روز یکشنبہ بتاریخ سوم وقت زوال — در محرم شد ازین دار فنا سوی ارم

در فراق صوری آن قدوۂ اہل صفا — بود طالب ہر یکے در رنج و اندوہ و الم

بہر تاریخش سر ہاتف فرو کرد و بگفت — کعبۂ اہل طریقت قبلۂ اہل کرم ۱۲۸۰ھ

اول بالا تخرجہ و در ثانی سر ہاتف یعنی عدد پنج خارج شدہ و مثنوی تحفۃ العاشقین و دیگر کتاب نثر مسمی بہ تحفۃ العارفین در تصوف و سلوک بس اثر خیز و شوق انگیز از تصنیفات جناب خانصاحب رحمۃ اللہ علیہ است در آخر

مثنوی فرمودہ اند

یہ دعا عاجز کی حق نے کی قبول — از طفیل آل و اصحاب رسول

یعنی اسکو جو پڑھے بہر خدا — درد دل حاصل ہو اسکو مطلقا

روزی پرسیدہ شد کہ حالات حضرت سید احمد صاحب شہید بندگان عالی را خوب معلوم باشد کہ آن ہمہ بچشم مبارک خود دیدہ اند فرمودند کہ من جناب سید صاحب را دیدہ ام مگر ملاقات ندارم سید صاحب بنفس نفیس خود بزرگ کلان بودہ اند و بسیار صاحب برکت مگر ہمراہیان ایشان

همه خوب نمودند اکثر کسان از عوام الناس چنان بودند که در ادنی لغزش
و اختلاف بر دیگران حکم کفر و شرک و بغاوت میکردند درا وائل همه قوم یوسفزئی
با عتقاد و خلوص تمام کمر بانقیاد و اطاعت بستند و فقیر کامل و سید دانسته
همه منقاد گشتند و عشر غلات که همیشه جدامی کردند مقرر نمودند که بسید صاحب
بدهند تا ایشان بخرج خویش و همراهیان خویش آرند و از مایحتاج
فارغ البال باشند و حسب قرارداد وقت طیاری غلات دو دو سه سه کس
از همراهیان سید صاحب در دیهات افاغنه رفته عشر خود جمع میکردند
و نزد سید صاحب می آوردند درین اثنا یار محمد برادر دوست محمد خان که
در پیشاور بود اد را بجانب خویش دعوت کردند خان مذکور سرباز زد پس
باغی قرار داده جنگ نمودند او دران جنگ کشته شد و همه اسباب او غنیمت
آمد و بعد ازان خادی خان رئیس هشتنگر را بجانب خود دعوت نمودند او گفته
فرستاد که من بظاهر و علانیه اختلاط و اطاعت کردن نمی توانم زیرا که سکهان
قریب اند و تاب مقاومت با ایشان ندارم او را هم باغی قرار داده چند
صد کس بحیله و بهانه وقت صبح در حصار او تنها و یک یک و دو دو گروه داخل شدند
و مردمان حصار اکثر بر کشتهای خود بدر رفته بودند میدان خالی دیده
خادی خان را که در مسجد بتلاوت قرآن مشغول بود قتل کردند و همه اسباب
و اموال حتی که زیور زنانش بجبر و اکراه بگرفتند قوم افاغنه را آن حرکت
ناپسند افتاد که مسلمانی ناحق کشته شد و زنان بیحرمت شدند باز عالمی هم
ازان قوم که با مردمان سید صاحب رفته از جانب ایشان بضبط اموال

خادی خان متعین شده بود معاندین او گفتند که این ملا اکثر اموال بخانه خود
فرستاده است ازو مطالبه نموده شد آن بیچاره بایمان غلاظ انکار نمود که
من هرگز این کار نکرده ام وحبه ازان نه برده ام او را بالضرب وشلاق رنجانیدند
ومیخهای آهنی در ناخنهای او زدند وقید کردند گفت هرچه خواهید بکنید
من نگرفته ام ازکجا بدهم روزی چند همیسان گذشت ملا ازین سختیها نهایت
ضعیف ونزار گشت آخر او را از گون بدرخت آویختند ودر زیر او
آتش افروختند تا آنکه بمرد ازین حرکات افاغنه نهایت رنجیده خاطر شدند
وچندی از اوباشان وناکسان آمده می گفتند که با دختر فلان کس نکاح کرده ام
واو رخصت نمیکند چندکس رفته بجبر دختر او را گرفته بایشان می سپردند آتش
در نهاد افاغنه شعله زد وباز گفتگوی تقلید وعدم تقلید درمیان آمد وعوام الناس
بعلم الطعن وتشنیع اکابر لب کشودند ومقلدین ومشایخ عظام را منسوب
بفسق کردند وسب باهانت بعض اکابر ایمه وا نمودند این امر نیز باعث
افروختگی خاطر ایشان گردید ازین رو اهل علم هم بد اعتقاد شدند باز در دهی
لب آب چند جا برای غسل قرار داده اند زنانه علیحده ومردانه علیحده مردان
لشکر روزی بر گهاٹ زنانه آمده لنگها بسته غسل می نمودند زنان هرچند مانع آمدند
وزاریها کردند که شما ازین جا بروید که این گهاٹ زنانه است برای مردان
مقام دیگر مقرر است واز ینجا قریب است دور هم نیست ایشان هرگز نشنیدند
وبعض کسان زنان را دشنامها دادند وبعضی برین اکتفا نکرده بدست
هم بیجا نمودند زنان درخانها رفته مردان خود را ازجبر ها کردند وهمه احوال بیان نمودند

وگفتند که حیا و حمیت شما کجا رفت امروز این واقعہ پیش آمد بار دیگر لشکریان
زنان و دختران و خواہران شما را گرفتہ خواہند برد و شما خواہید دید تف برین
بے حمیتی و بے غیرتی شماست در نہاد افاغنہ آتش غضب شعلہ زد کہ ہمہ اگر
دیگر را بسوخت رئیسان قوم در ہمہ دیہات این ہمہ حالات سابق و لاحق را
نوشتہ فرستادند و تحریر نمودند کہ حالا طاقت ضبط نداریم ہر ہمہ را باید کہ از لشکریان
ہر کسے را ہر جا کہ بیابند بکشند قوم کہ از پیشتر تشنۂ خون ایشان بود ہر کس را
ہر جا کہ بود بیدریغ تہ تیغ کشیدند و در کشتن و زدن صرفہ نہ نمودند اکثر لشکریان
باینصورت تلف شدند و باز رئیسان قوم جمع شدہ سید صاحب را گفتند
کہ حالا قیام جناب در ملک ما مناسب نمی نماید بقیۃ السیف را ہمراہ گرفتہ
آن روی آب اٹک مے باید رفت و این ملک ما را می باید گذاشت پس
سید صاحب بقیۂ لشکر را خود گرفتہ دریای اٹک را عبور نمودہ در ملک چھچھ
ہزارہ قریب بالاکوٹ بارادۂ رفتن کشمیر باخیال دیگر قیام نمودند دران زمان
شیر سنگھ پسر رنجیت سنگھ والی کشمیر بود جاسوسان خبر این حال باو رسانیدند
او لشکری برای قلع و قمع ایشان متعین نمود وقتیکہ لشکریان در کوہ و دشت
و دیہات متفرق بودند فوج سکھان بیک ناگاہ دررسید و سید صاحب ہمراہیان
ایشان چندانکہ بودند بمردانگی تمام ہراس را بخود راہ ندادہ و دل بر شہادت
نہادہ چون شیران شرزہ بر دشمنان خویش افتادند دران معرکۂ ننگ
و ناموس ثبات قدم ورزیدہ داد شجاعت و مردانگی دادند و تا توانائی داشتند
جنگہای رستمانہ کردہ ہمہ شربت شہادت چشیدند و بمرادات دلی فائز گردیدند

افسر فوج سکھان بمسلمانان که در لشکر ایشان بودند امر نمود که جنازهاے این همه کسان بعزت وحرمت بدستور اهل اسلام تجهیز وتکفین نمائید مسلمانان اکثر کسان را از ایشان بدوشالها کفن داده نماز کرده مدفون نمودند ولشکر از آنجا کوچ نمود وقومے از سکهان که اکالی نام دارند در پس لشکر مانده بودند اجساد شهدا از قبور برآورده بدریاے جهیلم انداختند وایشان هم بمقر خود شتافتند بعد رفتن سکهان مسلمانان گرد ونواح جمع آمده اجساد شهدا را که بکنار آب آمده بودند یا به سنگها باز مانده بودند برآورده باز دفن کردند واز خوف معاندین باز مین برابر ساختند روزی پرسیده شد که ختم خواجگان رض ودیگر ختمها که دستور بزرگان رح است ابتدا از چگونه مقرر شد فرمودند ختمها اکثر از روحانیت بزرگان رض معلوم شده است وفوائد آن حصول سعادات وحاجات دینی ودنیوی است مگر اکثر عمل این بزرگان رح جهت حصول برکات باطنی است وطور آن اینست که اول وآخر درود صد بار میخوانند ودرمیان آن یا آیات یا سور یا کلمات بمقدار عددی که معین است میخوانند وبعد ختم ثواب بروح آن بزرگ رح که ختم منسوب باو است میرسانند ودعاے جهت حصول مطلب خویش بطفیل آن بزرگ رض میکنند ختم محمدی ص درود اول وآخر صد بار وسی سه بار کلمه لا اله الا الله پانصد بار مگر بعد تمامی هر تسبیح محمد رسول الله نیز بگویند ایضاً بطور دیگر اول فاتحه هفت بار درود صد بار کلمه لا اله الا الله یکصد و هزار بار مگر بعد تمامی هر تسبیح محمد رسول الله نیز ختم کنند باز فاتحه هفت بار ودرود صد بار ختم خواجگان رض اول فاتحه هفت بار

درود صد بار یا قاضی الحاجات صد بار یا رافع الدرجات صد بار
یا واھب العطیات صد بار یا مسبب الاسباب صد بار یا دافع
البلیات صد بار یا شافی الامراض صد بار یا کافی المھمات صد بار
یا حل المشکلات صد بار یا عزیز الوھاب صد بار یا مفتح
الابواب صد بار یا مجیب الدعوات صد بار یا ارحم الراحمین
صد بار یا باقی انت الباقی صد بار فصل یا الٰہی کل صعب بحرمۃ
سید الابرار سھل صد بار ختم مجددی لاحول ولا قوۃ الا باللہ
پانصد بار مگر بعد ہر تسبیح العلی العظیم نیز ضم کنند و اول و آخر درود صد بار
ختم حضرت حافظ جمال اللہ صاحب درود اول و آخر صد بار یا جلیل
صد بار ختم باباجی محمد فیض اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ یا اللہ
یا رحمٰن یا رحیم ہزار بار مع درود اول و آخر صد بار ختم حضرت باباجی
نور محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ اول و آخر درود صد بار یا لطیف ہزار بار
ختم حضرت آخون نانڈار شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ اول و آخر
درود صد بار یا ھادی انت الھادی پانصد بار

باب سوم در بیان بعض کرامات و خرق عادات حضرت ایشان دام ظلہ

حضرت ایشان دام ظلہ را در اخفای حالات و واردات جد و جہد
بسیار ست گاہی برمز و اشارہ نیز ازین طور سخنان بمیان نمی آرند و با مریدان
ہم ازین باب گفتگو نمی شود ہموارہ بر اتباع شریعت و عمل بہ سنت و اجتناب
از بدعت استقامت دارند و بکثرت نوافل و طاعات بسر می برند در بیماری ہم

برنوافل و اوراد مواظبت می نمایند این همه حالات دلیل بر انتهای کمال
و درجات عالیه است که الاستقامة فوق الکرامة مگر ظاهر بینان اینچنین
امور را کرامت نمی فهمند و نزد خود کرامت را منحصر بتصرف در اکوان میدانند
بناچاری ازین طور سهم اندکی نوشته می آید عادت حضرت ایشان چنان است
که اگر کسے التجا کند که فلان مقصد ما حاصل نمیشود یا بیمار صحت نمییابد حضرت
می فرمایند که خدا تعالیٰ مالک است بر شما رحم کند تدبیر و علاج بکنید اختیار
بدست خدا است تدبیر و علاج روپوش کرامت می شود و کارهای صعب که
بظاهر امید حصول آن نباشد بآسانی می برایند و امراض سخت که
بظاهر شفای آن مشهور نیست صحت می یابند همچنین مریدان عرض میدارند
که حضرت قبض یا بسط نمی یابد یا در فلان مقام محبوس شده ایم ترقی نمی شود
میفرمایند که کار بکنید و خالص نیت عبادت دارید و دران بجز رضای الٰهی
هیچ مخواهید چون بفرموده کاربند می شوند همان روز یا در نهایت اندک
مدت محض بتوجه حضرت اقدس بمقصود فائز می شوند و از مریدان کسی را
که مناسبت با آنحضرت دام ظله درست میشود روز و شب صدها کرامت
می بیند کسانیکه ازین راه خبر دارند بجز این سخن خواهند رسید حالا وقت
آن است که چند حوادث را وانمایم خادمی شکایت کرد که حضرت من بشامت
نفس شوم مواظبت بر ذکر نمیتوانم کرد و در نماز لذت نمی یابم و برزخ تمامے
ظاهر نمیشود فرمودند خدا تعالیٰ مدد شما بکند بعد ازین هرگاه به نماز برخاست
چنان لذت و جذب رو داد که ضبط آن دشوار گردید و ذکر گاهی بعد ازان

فوت نگردید و بعد چند ماه روزی دید که حضرت ایشان روبروی او استاده‌اند
لطایف حضرت چون آفتاب و ماهتاب و ستاره‌ها و مثل جواهرات می‌درخشند و بروی
توجه و القای نسبت میفرمایند و درین اثنا نسبت جذبی او را در رسید و او لطایف
خود را نیز همچنان بدید و حالتی بران غالب آمد که از خویش برفت و در گریه افتاد
بار دیگر همچنان مشاهده کرد و دید که از هر مسام حضرت ایشان انوار مثل خطوط
شعاعی بدر می‌آیند و در مسامات او داخل میشوند و تمام قالب او چون ظرف
گلی نو وقتیکه از آب او را پر کنند جوش و خروش کند آواز میدهد و سلطان الاذکار او را
حاصل شده بارها ازین طور معاملات می‌بیند و ترقی میکند برادر طریقه محمد کریم مرحوم
شبی بیدار شده در تهیه برخاستن بودند و دیدند که حضرت ایشان یکایک ظاهر شدند و
فرمودند که زود برخیز و وضو کن و بکار مشغول شو و تاخیر مکن چون به مراقبه مشغول شد
چنان جذبه در رسید که ها و هو کنان از خانه بدر رفت و از نزد خانهٔ یکی از برادران
طریقه بگذشت مردمان آواز او شناخته دویده گرفته حفاظت او کردند تمام شب
خود را بر زمین میزد و الله الله باواز بلند میگفت به صبح که افاقت رو داد قصهٔ خود
بیان نمود گفت می‌دیدم که بزرگان سلسله رض یکی بعد دیگری آمده توجه میدادند
ازین حالت می‌تپیدم و ضبط کردن نمیتوانستم و درین مدت دو بهر فیضها نصیب
او شده که بسالها و ریاضتها هم کم حاصل میشود محمد مراد الله مرحوم بعارضهٔ سرفه و سل
مبتلا بودند از طبیبی دوا خواستند دوا نفع میکرد مگر بعد چندی ترک کردند طبیب ناراض
شده برادران وجه آن پرسیدند که چرا دوا را ترک کردید گفتند که حضرت صاحب
دام ظله ظاهر شده فرمودند دوا شراب است نباید خورد و بعد تحقیق معلوم شد

که همچنان بود برادر طریقه شمس الدین صباغ ساکن اترولی مے گفتند که
حضرت صاحب دام ظله مرا فرمودند که دهوتی نباید بست که رسم کفار است
روزی در بازار ملاقات شد و من دهوتی بسته بودم ناراض شدند من
مثل ته بند نمودم چون از حضرت ایشان دام ظله جدا شدم باز دهوتی بستم که
یک ناگاه باز ظاهر شده فرمودند که گفته ما نمی شنوی و دهوتی ترک نمی کنی
باز ته بند بستم و در خانه رفته باز دهوتی بستم و دانستم که حالا حضرت صاحب
موجود نیستند و دروازه را در بستم دروازه همچنان بند بود که حضرت صاحب
ظاهر شده فرمودند که شمس الدین چرا محنت خود را ضایع کردن میخواهی دهوتی
ترک نمی کنی گفت بر اندام من لرزه افتاد توبه نصوح کردم حضرت صاحب غائب شدند
از آن روز تا ایندم دهوتی نه بسته ام شخصی از مذهب آبای خویش که
رفض بود توبه کرده بحلقهٔ مریدان درآمد اقارب در پی حرمت او افتادند
و چند کسان جمع شده خواستند که وقت آمد و رفت با او جنگ کنند و بجانبه
خبر یافته بخدمت حضرت ایشان حاضر شده حال باز گفت فرمودند توکل بر
خدا تعالی کنید انشاء الله تعالی شما را آسیبی از ایشان نخواهد رسید چنانچه
روزانه میانهٔ راه دشمنان می نشستند و او آمد و رفت می نمود و دشمنان
گاهی نمی دیدند و حیران شده از سر این کار درگذشتند و ناچار مادرش را
آماده کردند تا دعوی کند که اول مهر که صد هزار روپیه است بدهد تا بر معاش
پدر خود قابض گردد و دیگر کسان مقدمهٔ دیگر در فوجداری بر وی دائر
کردند که اگر ثابت مے شد مقید می گردید حضرت صاحب دام ظله درین زمان

در چوپره تشریف میداشتند او به تنگ آمده عریضه نوشته از حال پرملال خویش
اطلاع داد جواب همان بود که توکل بر خدا تعالی داشته مطمئن باشند آسیبے
بشما نخواهد رسید یک روز قبل از پیشی مقدمات اضطراب ایشان از حد
درگذشت که الٰهی همه کس دشمن من اند و بے یار و مددگار هستم چکنم درین اثنا
از غایت تردد و تفکر نوم برایشان غالب آمد و غفلت ازین عالم رو داد بخواب
دیدند که حضرت ایشان تشریف آورده مخاطب شده فرمودند که ڈگری و
ڈسمس که یک ناگاه از خواب پرجست و معنی این خواب نه فهمید وقت
پیشی مقدمه فوجداری ڈسمس شده و از جرم بری شده و مادر ایشان را
به نسبت دعوی بقابل روپیه ڈگری شد که ادای آن بسهولت گردید
و او ازین هر دو بلیه نجات یافت راقم در چوپره بخدمت شریف حاضر شده
بدولت پابوس مشرف گشت وقت مراجعت جائی رسید که چند رسته
بچند سو میرفت و نمی دانستم که راه مقصود کدام است و آنجا هم خطرناک بود
متحیر استاده بودم که یک ناگاه آواز حضرت صاحب دام ظله از جانبے
بگوشم رسید که باین جانب بیائید پس بسواس همان جانب رفتم و بمقصود رسیدم
مرادالله مرحوم خواستند که برای ملاقات بزرگے که نام او شنیده بودند
بروند و در غیبت حضرت صاحب دام ظله فیض از ان بزرگ بردارند چون
قدم در راه نهادند حضرت صاحب ظاهر شده فرمودند که هیچ ضرورت نیست
و رفتن آنجا حاجت ندارد کار خود چنانکه گفته شده بکنید سه بار همچنین اتفاق
افتاد آخر از ان اندیشه باز آمدند و این قصه مانا ست بقصهٔ حضرت

مولانا یعقوب چرخی رحمة الله علیه که بعد حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
بخدمت بزرگی اراده کردند که حضرت خواجه بزرگ ظاهر شده فرمودند که
نباید رفت شیخ فرزند علی ساکن علاقه دربهنگه دشمنها داشتند و دشمنان
برایشان هجوم آورده میخواستند که برنجانند به تنگ آمده حیران بودند که
بچه حیله از ایشان سلامت مانند و تنها بودند شب حضرت صاحب دام ظله
را بخواب دیدند که اسپ سوار می آیند و میفرمایند کیست که فرزند علی را
برنجاند روز دیگر دشمنان خائب و خاسر ازین کار باز آمدند و ایشان از خوف
اعدا نجات یافتند حضرت صاحب روزی در چهپره ضلع سارن بر پالکی
سوار قریب مسجد گنبدی که شکسته و ریخته بود میگذشتند بعض مریدان که
هم رکاب فیض انتساب بودند عرض نمودند که حضرت این مسجد اینچنین
حال دارد و سامانی بهم نمیرسد که ترمیم آن کرده آید فرمودند خدا تعالے
سامان خواهد کرد بعد ازان مدت بعض مردمان چنده جمع کرده ترمیم کردند
تا مسجد درست گردید برادر طریقه شمس الدین روزی از غایت ساده دلی
عرض نمودند که حضرت مرا همراه خود در بیت الله می باید برد بزرگان
قدیم هم اینچنین کرده اند بر سادگی ایشان تبسم فرمودند و حرف نزدند همان
روز وقت عصر حضرت صاحب دام ظله بذات خود امامت کردند شمس الدین هم از
مقتدیان بوده اند بعد اندک مدت از تحریمه خویشتن را و حضرت صاحب دام ظله
را درون کعبه دیدند تا سه روز در هر نماز همین واقعه پیش آمد بخدمت
حضرت صاحب دام ظله حاضر شده حالت خویش عرض نمودند از آنوقت

آنحالت مستور شد یکی از مریدان حضرت ایشان دام ظله باراقم بیان نمود که من
به بیماری جذام مبتلا شدم وصورت متغیر گردید در تمام بدن زخمها برآمد
وانگشتها قریب بود که بریزند ومردمان از حالت وصورت من نفرت میکردند
ونزدیک نمی آمدند بصلاح شمس الدین در خدمت شریف حاضر شده ببیعت
مشرف شدم واز حالت خویش زار نالی کردم که من بےزر وبیکس هستم
وحال چنین است که می بینند مردمان از من نفرت می کنند نه من نزد ایشان
رفتن میتوانم ونه ایشان نزد من می آیند چه کنم وکجا روم فرمودند توکل
برخدا تعالیٰ باید کرد ومایوس نباید شد من روزانه بخدمت رفته قریب یکساعت
می نشستم واز ابریق شریف حضرت ایشان دام ظله که ازان آب میخوردند
واندکی باقی می ماند بقیه را گرفته روزانه می نوشیدم ووقت رخصت حضرت
ایشان دام ظله چیزے خوانده بر من دم میفرمودند در اندک مدت که زیاده
از سه ماه نگذشته باشد بفضله تعالیٰ تندرست شدم وهمه بدن درست گردید
شمس الدین میگفتند که حضرت صاحب دام ظله در چهپره تشریف برده بودند ومن
از مفارقت حضرت دام ظله بیقرار بودم روزی از غایت بیطاقتی بجان آمده
در مسجد بجائیکه حضرت صاحب دام ظله می نشستند نشستم وگریه می کردم که
یکایک کسے مرا ازانجا برداشته دور انداخت چون برخاستم دیدم که حضرت
صاحب دام ظله درجای خود تشریف میدارند من بدیدن لقاے شریف
فیضها اندوختم وتادر چهپره بودند روزانه همین طور بزیارت مشرف می شدم
وتسکین دل غمدیده ودیده محنت مفارقت کشیده می نمودم بعد مدت از چهپره

واپس آمدند یکی[13] از برادران طریقه از غایت ضعف باه و از غایت بیطاقتی
بالنسا زن خود را طلاق داد مادر و پدر او ازین فعلش ناراض شدند
هر چند خواستند که باز رجوع نماید کارگر نیامد ناچار پیش حضرت صاحب دام ظله
زارنالی نمودند حضرت ایشان دام ظله هم او را تحریص فرمودند که مادر و پدر
را نباید رنجانید و حکم ایشان را امتثال باید کرد او صاف صاف عرض کرد که
چگونه امتثال کنم من خود مرد این کار نیستم هیچ حس و حرکت و رغبت در خود
مشاهده نمیکنم حضرت ایشان دام ظله فرمودند توکل بخدا نموده نکاح باید کرد
او دانست که دعای حضرت دام ظله مستجاب شده است انکار نباید کرد پس نکاح کرد
و خود را همچنان که پیش ازین بیماری بود قادر یافت بعد ازان چند فرزند هم
پیدا شد برادر[14] طریقه شیخ عبد الکریم بیمار بودند شبی که وفات یافتند همان
شب بعد نیم شب مراد الله مرحوم حضرت صاحب دام ظله را در خواب دیدند
که می فرمایند که برخیز عبد الکریم وفات یافته است برادران طریقه را جمع کرده
در تجهیز و تکفین او شریک باید شد بعد نماز صبح برادران حاضران مسجد را
ازین واقعه خبردار کردند همه مهیا بودند که بعد طلوع آفتاب مردی رسیده
خبر داد که عبد الکریمؒ شب وفات یافتند جهت دفن ایشانؒ می باید رفت
یکی[15] دیگر از برادران طریقه هم همین واقعه را در مراقبه دید که حضرت صاحب
دام ظله میفرمایند که برادر طریقه شما محمد عبد الکریمؒ وفات یافته است برای تجهیز
اوؒ می باید رفت مردمان در انجا رسیده او را موجود دیدند و واقعه ایشانؒ
شنیدند برادر[16] طریقه صداقت حسین براه دریا در کشتی نشسته بخدمت

حضرت ایشان بارہ میرفتند کہ بادی تند وزیدن گرفت وکشتی تہ وبالا شد آب دریا
درکشتی می آمد مردمان واویلا برکشیدند وخود را مشرف بغرق دیدند کہ صداقت حسین
یکایک حضرت ایشان دام ظلہ را دیدند کہ میفرمایند غم مخورید نجات یافتید
صداقت حسین را ازین مشاہدہ جذبی وکیفیتی وحالتی قوی رو داد کہ از ہوش برفت
وبعد افاقہ دید کہ ہمہ بسلامت اند واز طوفان نشانی نیست محمد کریمؒ مرحوم را عادت
بود کہ چون بصحرا برای رفع حاجت استنجا میرفت ابریق بر قبری اکثرے نہاد
ونمیدانست کہ آن قبر از کیست روزی حضرت ایشان را در خواب دید کہ میفرمایند
کہ ابریق بران مزار نباید نہاد او شہید بزرگ از اولاد حضرت غوث الثقلینؓ است
بعد تحقیق ہمچنان برآمد ومعلوم شد کہ آن مزار شہید نور الدینؒ شاہ کشمیریؒ است
داو مردیؒ بزرگؒ مرتاضؒ بود حافظ نور رضا وقتیکہ حضرت ایشان دام ظلہ در چہپرہ
تشریف آوردہ بودند جہت ملاقات آمدند ودر دل خیال نمودند کہ ایشان
دام ظلہ مرد بزرگ اند فلانبہ کہ میخورند بدہند بعد اندک توقف حضرت صاحب بکسیکہ
نزدیک ایشان نشستہ بود فرمودند کہ این انبہ بحافظ صاحب بدہید او خواست
کہ حافظ دیگر را کہ او نیز در انجا حاضر بود بدہد فرمودند کہ او را نگفتہ ام فلان حافظ
کہ فلان جا نشستہ اند یعنی نور رضا را بدہید برادر طریقہ عبد الحکیم بخدمت حضرت
ایشان دام ظلہ در اترولی رفتہ بود زوجۂ ایشان در عقب بیمار افتاد
وخون از دہان بسیار می آمد ضعیف ونزار شدہ پریشان بود کہ درین
تنہائی ومفلسی وبیکسی چہ کند شبی مرد بزرگ را در خواب دید کہ یک آبخورہ
پر از شیر بدستش دادہ فرمودند کہ بنوش شفا خواہی یافت وپرسید کہ جناب کیستید

فرمودند کہ من پیر عبدالحکیم ہستم او نیز در پنج شش روز میرسد زوجہ اش از خواب
بیدار شد و مزۂ شیر در دہن یافت و مرض و ضعف ہیچ نبود و بعد شش روز عبدالحکیم
نیز رسید و بعد ازان حضرت ایشان دام ظلہ نیز تشریف آوردند زوجہ اش
بشناخت کہ ہمین جناب را بخواب دیدہ شفا یافتہ بودم و مرید شد. برادر[30] در طریقہ
الٰہی خان ساکن منیر چند سال از بیعت حضرت ایشان دام ظلہ بخواب دیدند کہ
بیعت مردمان می گیرند و مرا نیز بدست مبارک خویش اشارہ فرمودہ طلب
نمودند و بیعت گرفتند بعد بیداری در انتظار بود کہ ہمان کس را کہ بخواب
دیدہ بودم اگر بیابم بیعت کنم اکثر کسان می آمدند و میرفتند از مقصود خود نشانی
نمیافت چون حضرت ایشان دام ظلہ در چھپرہ تشریف آوردند نام شنیدہ
بشتافت و دید کہ ہمچنان کہ در خواب دیدہ بود بر ہمان طور و صورت بیعت
می گیرند چون قریب رفت بر ہمان طور بدست مبارک اشارہ کردہ طلب
فرمودند و بیعت گرفتند او از خویش برفت و بعد از ترقیات روز بحالات
بلند دارد کہ اگر اندکے از حالات او بیان کردہ آید کسانیکہ درین راہ قدم
نزدہ اند مبالغہ و دروغ پندارند و واقفان این راہ تعجب کنند دختر[31] عبدالحکیم
در خواب بود حضرت ایشان دام ظلہ را دید کہ میفرمایند بہوش باش کہ
زیر بالینت کژدم است قریب است کہ ترا نیش زند او یکایک سراسیمہ
برخاست و چراغ آوردہ دید کہ کژدم از بالین برمی آید او را بکشت شوہر[32]
مریم زوجۂ خود را می رنجانید و با او بد مزاجی می کرد و زوجہ مراد اللہ شوہر خود
را تنگ مے نمود و زبان درازی می کرد راقم چون بخدمت حضرت

ایشان دام ظله حاضر شد وقت مراجعت از هر دو بخدمت شریف عرض نمود که دعا فرمایند تا این هر دو باصلاح آیند چون به چهپره واپس آمدم هر دو به اصلاح آمده بودند و هر یکی زن شوی خود را راضی کرده بودند درشتی و بدمزاجی بلینت و موافقت مبدل شده بود دختر عبد الحکیم چند روپیه جهت نذر حضرت ایشان دام ظله پدر خود را داده بود او نزد خود می داشت چون حضرت ایشان دام ظله در چهپره تشریف آوردند روزی ضرورتی پیش آمد فرمودند عبد الحکیم روپیه ها که نزد شما است بیارید عبد الحکیم حیران ماندند که آنرا سوای او کسی نمیدانست والده عبد الکریم بیمار بود و امید زیست نداشت و راشتیاق بیعت بیتاب بود و حاضر خدمت درا ترولی شده از جانب مادر خود افسوس عدم حصول بیعت نمود و مایوسی او بسبب بیماری مهلک بیان کرد فرمودند دام ظله باک نیست بیعت ضرور خواهد شد و همچنین بظهور پیوست و دران مدت صحت یافت و هنوز بصحت است ضمیر الدین شیخ که از برادران طریقه اند بر همشیرهٔ ایشان تسلیط جن بود روزی قریب خواهر خویش نشسته بودند که علامات تسلیط ظاهر شد و بعد افاقت بیان نمود که دو جن آمده بودند یکی جانب من میل میکرد و دیگر بسوی شما آنکه بجانب من می آمد دیگری را گفت که هرگز بجانب ضمیر الدین میل نکنی و جرأت ننمائی که او مرید و خادم حضرت حبیب الله شاه دام ظله است فدا حسین می خواست که با پیر پدر خویش بیعت کند و خواست که حضرت صاحب دام ظله اعلام کنند که ایشان موجود اند یا نه و بیعت در خاندان

خویش ضروری باید کرد یا نه این مضمون در دل داشته بخدمت حاضر شد بعد ساعتی حضرت صاحب دام ظله خود بخود فرمودند در فلان جا هم بزرگان هستند و ضروری نیست که بیعت صرف دران خاندان کنند که بزرگان او کرده اند و در هر سلسله که خواهد بیعت نماید هر جا کاملی بهم رسد او را گذاشته دور دراز سفر کردن چه ضرورت است از و بیعت کند مصلحت نیست که حاضر را گذاشته بسوی غایب میل کند و این هم از دست رود و آنهم سالار بخش[24] مرید مولوی محمد کامل صاحب در حجره آمده بودند و شبی با مریدان حضرت ایشان دام ظله اتفاق یکجائی شد هر دو کس تصرف کردن خواستند و نشسته متوجه شدند و القای نسبت کردند حضرت ایشان دام ظله را دیدند که یک پا بر سینه یک مرید و پای دیگر بر سینه دیگر کس داشته متوجه شدند سالار بخش را ازین حالت لرزه براندام افتاد و ترک توجه کرده تائب شد و صبح به عبد الحکیم و صداقت حسین که بر ایشان تصرف میخواستند این قصه درمیان آوردند و همه حلیه شریف هو بهو بیان کردند و گفتند که شیخ شما بسیار کامل اند من ازین حرکت خویش توبه نمودم مولوی[25] محمد حنیف صاحب آروی اکثر در مسائل تصوف و بعض حرکات این بزرگان بطور اعتراض قیل و قال مے نمودند حضرت ایشان بے آنکه کسی این ماجرا را درمیان نهد و بیان نماید بمولوی محمد حنیف صاحب تحریر فرمودند که قیل و قال و بحث و جدال را در حق این بزرگان باید گذاشت و ازین جسارت بر خسارت باز آیند زیرا که منکر حال این بزرگان و قیل و قال کننده از فیض ایشان محروم است مولوی[26] قسیم الدین کاکوی

گفتند بخدمت حضرت صاحب دام ظله حاضر شدم وسوسه آمد که حضرت
ایشان دام ظله باین ضعف بدن ودرازی عمر چرا بر خود این محنت گوارا
کرده می آیند واین قدر راه دور ودراز می پیمایند ونیز بطور امتحان درود
می خوانند بنا بر مشهور که هر که بزرگ باشد بسوی درود خواننده متوجه
مے شود درین اثنا حضرت ایشان دام ظله بسوی دیگران متوجه شده
فرمودند که در کابل رفته بودم چون اتفاق مراجعت افتاد کسان آنجا نانے
کلان روغنی پخته با ما همراه کردند از انجا روانه شده شب بخانه کسی فرود آمدم
او دعوت کرد آن نان همچنان ماند وهر روز همچنان اتفاق مے افتاد
تا آنکه آن نان بجائی رسید که در انجا چند برادران طریقه هم جمع بودند
در آن وقت همه جمع شده پاره پاره کرده باهم تقسیم نموده بخوردند باید دید
که من امانت دار آن نان بوده ام نصیب هر که از آن بود بایشان
رسانیدم مولوی قسیم الدین میگویند که من بخوبی دانستم که این جواب
وسوسه من است غرض این است که فیض نصیب هر کس که نزد خود
امانت دارم بحکم بصاحبش میرسانم ودیگر فرمودند که در عقب حضرت مرشدے
مرحوم یعنی حضرت آخون عبد الهادی ناصر الدین شاه صاحب رحمة الله علیه
میرفتم بدل آمد امتحان بزرگان این است که اگر در عقب ایشان درود خوانده شد
ایشان را خبر مے شود والتفات می نمایند همین کردم در آن وقت هیچ نفرمودند
هرگاه اکثر خدام جمع آمدند بر زبان مبارک راندند که بعض کسان بطور امتحان
مے کنند مگر هر که هر دم بحضور رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم حاضر باشد

ی بسوی ایشان ملتفت می شود بشنوی این امتحان تا چند سال از فیض
محروم ماندم دانستم کراین جواب دیگر وسوسهٔ من است طبیعت اقدس حضرت
ایشان دام ظله نهایت بدمزه بود حاجی خدا بخش صاحب را بطور القا فرمودند
که عبد الحکیم را از بیماری خبر باید کرد و بعد چند خط هم رسیده که مارا درین روزها
بیماری لاحق گشته است شاید شمارا خبر هم شده باشد حضرت ایشان
در آخر وے بخانهٔ خویش اراده فرمودند که چاه بکنند مردمان منع کردند که درین
نواح آب نهایت شور بر می آید محنت و زر ضائع خواهد شد فرمودند انشاء الله
تعالی شیرین بر می آید و فاتحه بنام بزرگان خوانده بدست مبارک خویش
کندیدن آغاز کردند و بعض خادمان را نیز بکندن و برآوردن گل حکم
فرمودند بحکم خدائے عز و جل آب چنان شیرین برآمد که اکثر اهل قصبه
آب همان چاه می برند الٰهی بخش رنگریز شبے بخواب دید که حضرت امام حسین
تشریف آورده اند صبح متحیر برخاست شنید که حضرت ایشان دام ظله
تشریف آورده اند در دل آورد که اغلب است که آنجناب بزرگ خواهند بود
خواست که بخدمت حاضر شود و در دل داشت که چه شود با معانقه نمایند
و القای فیض کنند چون بپابوس مشرف شد حضرت ایشان نزد خود طلبیده
بمعانقه سرفراز فرمودند و او از خویش برفت و حالتی روداد که تمام رگهای بدن
طپیدن گرفت اهل این راه خوب میدانند که این چیست عبد الحکیم
بخواب دیدند که حضرت ایشان دام ظله می فرمایند که دختر فلان برادر طریقه شما
حامله است او را تعویذی می باید داد صبح از پدرش واقعهٔ خواب بیان نمودند

او گفت کہ من ازین حال خبرے ندارم چون از زنان خانہ دریافت کردند گفتند
ہمچنین ست اجمال وچند ماہ میگذرد خادمے بخدمت شریف حضرت ایشان دام ظلہم
در اترولی شریف حاضر شد روزے پریشانی خاطر رو داد اضطرابے وقلقے در دلش
ساعۃ فساعۃ بیفزود و حالت خود عرض نمود کہ وجہ آن معلوم نمی شود فرمودند
اگر اینچنین حالت واقع می شود در پس ماندگان کسے می میرد مگر صبر می باید کرد
جزع وفزع را بخود راہ نباید داد چون بخانہ واپس آمد خواہر او بعارضہ ہیضہ مبتلا شدہ
بعالم آخرت شتافتہ بود و وفاتش موافق ہمان روز بود کہ حضرت ایشان دام ظلہم
فرمودہ بودند خادمے قبل بیعت عریضہ در خدمت حضرت ایشان دام ظلہم نوشتہ
استدعا نمود کہ دعا فرمایند کہ سامانے بہم رسد تا بخدمت شریف رسیدہ از بیعت
مشرف شوم در جواب تحریر فرمودند کہ انشاء اللہ تعالیٰ ہمچنین خواہد شد وسوائے
وظیفہ کہ ورد ش دارند ذکر دیگر تعلیم خواہد شد کہ نافع خواہد شد و ایشان پیش ازین
بتعلیم کسے دیگر ذکر می کردند و ازان فائدہ بظہور نمی آمد و حضرت ایشان دام ظلہم
را ازین حال آگاہی ہم ندادہ بودند روزے جائے دعوت بود صاحب خانہ برائے
نشستن مہمانان فرشے گستردہ بود و قریب آن گاومیش از آن صاحب خانہ
بستہ بود خادمان عرض نمودند کہ حضرت دام ظلہ دینجا خوف آن است کہ در عین
طعام خوردن چنان نشود کہ این گاومیش بشاشد و لباس بدن و طعام ہمہ
خراب شود فرمودند اندازہ آنست کہ تا فارغ نشویم نشاشد بعد طعام و برخاستن
مردمان و یکسو شدن سامان ہمان بود و شاشیدن ہمان از آن خود حضرت ایشان
دام ظلہ گاومیشے بود روزے نزد او رفتند و او دست شریف می لیسید و آواز

میکرد و فرمودند کہ این گناہ پیش شکایت میکنند کہ کسے
چرا نشدہ اقرار نمود کہ من وسوسہ عصیانش دو دام معاف
دختر سے از قوم سادات را بہ نکاح خود آوردہ بود در
چنان نشود کہ پدرم باین فعل ناخوش شود و ہمین اثنا
آوردند و او ہمین فکر بخدمت شریف رسید کہ بہ
دختر سے میفرمایند کہ تردد ما رفع شود یا نہ ہمان
قدیم است کہ اکثر شیوخ بدختران سادات نکاح میکنند و
بیعت نمودہ داخل طریقہ شدند چنانچہ علی حنا کہ بیمار بود و
سید روز سے بخواب دید کہ حضرت صاحب دام ظلہ میفر
تو ہمچنین شد و ازان مہلکہ نجات یافت و باوجودیکہ
مولوی محمد حنیف صاحب مرحوم دہلوی حاضر شدہ
فائدہ محسوس نشد و بوسوسہ شیطانی باہم تذکرہ کردند
و بے سود محض گردیدہ کہ فائدہ ہیچ محسوس نشدہ و گ
شدند فرمودند مولوی صاحب این قدر مشقت سن
دیگر کسان موجود بودہ اند مریدان ایشان بسیار اند
بعد دیدن این کرامت و اشراف خاطر از وسوسہ خو
و از وسوسہ خویش توبہ کردند و مطالب سیدند را و
حاضر شدند و نجانہ یکے از اقارب خویش کہ افوال
استفسار نمودند ایشان ہمین گفتند کہ بخانہ یکے ا

آن خانه را باید گذاشت و بجاے دیگر نقل می باید نمود و طعام هم نباید خورد عبد الحکیم نیز بخدمت
شریف درآمده حاضر شده بودند بعد دو سه روز فرمودند که بخانه باید رفت عرض نمودند
که تا تشریف داشتن حضرت بخدمت حاضر خواهم ماند و لم ینبغی باید که از حضرت جدا شوم
فرمودند مصلحت همین است می باید رفت درین حال بود که از خانه خطے رسید که زود بیا
تمام خود را باید رسانید که دختر شما بشدت بیمار است ورنه حسرت ملاقات خواهد ماند
بنا چاری مرخص شده بخانه شتافت و دختر خویش را بشدت بیمار یافت و دانست که این
تاکید برائے همین بوده یکے از برادران طریقه بشومی نفس و باغواے بعض اخوان
الشیاطین نشه خورده بود چون بخدمت حضرت ایشان دام ظله حاضر شده فرمودند
ای فلان از خدا بترس و از نشه خواری توبه کن چنانچه او منفعل شده توبه کرد و باز گرد آن
نگردید مراد الله مرحوم را شوق آن بود که کشف قبور حاصل شود درین وسوسه بودند
که حضرت ایشان دام ظله فرمودند کشف قبور چیزے نیست بزودی حاصل میشود
مگر حضرات مریدان را درین حالت قرار کردن نمی دهند مقصود دیگر است همان روز
این حالت حاصل شد و بدرجه رسیدند که اهل قبور را بهر حالت که می ماندند
می دیدند بعض همکلام شدند از نام و وطن خویش هم اطلاع میدادند و بعض ارواح پاک
بیرون از قبر آمده ملاقات می کردند و از فیوض خویش بهره مند می ساختند و بعض
حال فشان قبور هم نمود دیده می گفتند که اینجا قبر یکے از صالحین است یا یکے از فاسقین
و برائے او فاتحه می خواندند و دعا می کردند مراد الله مرحوم بارے خواستند
که اگر عالم مثال منکشف شدے چه خوش بودے و درین اندیشه حاضر خدمت
شدند حضرت ایشان دام ظله فرمودند که اکثر بر سالکان بعد و مثالی مردان منکشف شود

می شود و اگر صورت کسے گروه جنید هرگز هرگز او را یا دیگرے را بران مطلع نباید کرد
و نسبت او گمان بد نباید برد پس همان روز ایشان این کشف حاصل شد روزے
حضرت ایشان ادام ظله از خانه برآمده وضو کردند و مسواک نکردند مولوی محمد حنیف را
وسوسه در گرفت که مسواک در وضو سنت است چرا ترک نمودند فوراً برین وسوسه
حضرت ایشان ادام ظله فرمودند که مولوی صاحب من در خانه مسواک کرده آمده ام
و این وضو محسوب خواهد شد یا نه مولوی صاحب بر وسوسه خود شرمسار شدند و پشیمانی
خوردند و از سوء ظن توبه نمودند بر دختر یکے از سکان چهپره تسلیط جن بوده او
حضرت ایشان ادام ظله را بخانه خود برده عرض حال نمود و آن دختر پیش آمده بیباکی
تمام هم کلام شد حضرت ایشان ادام ظله فرمودند که شما را باید که این دختر را فوراً گذارید
او گفت که پدرش لباس کفار می پوشد از و اقرار باید گرفت که دگر دهوتی مثل هنود نبندد
و او اقرار کرد که دگر نخواهم بست جن گفت هرگاه خواهد بست فوراً باز خواهم آمد چنانچه
آنکس بعد مدت معامله را فراموش کرده بر عادت معهود دهوتی بست از خانه خود
بیرون رفته بود که یکایک بر دخترش تسلیط جن بطور سابق بظهور آمد مردمان در حیرت
بودند که جن اقرار کرده بود که باز نیاید چرا خلاف وعده کرد پدرش چون بخانه
رسید دختر را مبتلاے بلا دید و گفت که این آفت بشومی نقض عهد من است که باز
دهوتی بسته ام یکے از برادران طریقه حالت وجد و قلق بسیار واقع شده بود کثیر
اکثر در مجمعها بے اختیار شده نعرها می کشید و می تپید و هو و ها میکرد و منع خواست
این حالت سکون نپذیرد و زیاده می شد بسرکار نبرده و این حالت غنیمت شمرده
بوسوسه شیطانی خواست که زانکه یا این حالت سکون نپذیرد و با این اراده نزدیکی از

زنان بدکار رفت چون نزد کسی رسید برزخ حضرت ایشان دام ظلہ ظاهر شد بغیظ تمام
نظر کرده فرمودند که شهوت گم و غائب شدند و خویش را بیکار محض یافت و هر چند
خواست حس و حرکتی پدید نیامد مدتی همچنین بوده باز متنبه شده از کرده خود پشیمان
شده توبة النصوح کرد باز بجائی که دو شخص عورت بود و در زمرهٔ زنان که برای بیعت
آمده بودند زنی فاحشه رافضیه نیز آمده دست برای بیعت دراز کرد حضرت صاحب دام ظله
همه زنان را بجز آن زن بیعت گرفتند و اجازت ذکر دادند عبد الحکیم سفارش آن زن
نیز نمودند فرمودند با این حالت و مذهب که او هست بیعت ممکن نیست اول از
کردار و مذهب خویش توبه نماید و نکاح کند بعد از آن اگر بیاید البته ممکن است یکی از
برادران طریقه بشومی نفس و اغوای شیطان به نیت بد دست یکی از زوجش بگرفت
برزخ ظاهر شد و دید که بغیظ تمام تازیانه بدست در رسیدند لرزه براندامش افتاد و
دستش گذاشته واپس آمد باز هیجان خواهش نفسانی و اغوای شیطانی بخانه او رفت همین که
قریب دروازهٔ او رسید ناگاه دید که حضرت ایشان دام ظله بر دروازهٔ او ایستاده اند باز چنان
ترس و بیم بروی غالب آمد که بصدق دل توبه کرد و باز گرد این کار نگشت بعض حاسدین
یکی را از برادران طریقه با زنی هنده متهم بزنا کردند شوهرش هم و عاقل صاحب وقار
بود ناگاه از جا نرفت و سبکی ننمود و خفیه در پی تفتیش بود که درین اثنا حضرت ایشان
دام ظله نیز تشریف آوردند با این نیت برای ملاقات آمد که اگر مرا پیش طلب کنند و ازین کار
آگاهی دهند البته بزرگ خواهند بود چون پیش آمد طلب فرموده نزد خود نشانیدند و بجا
ساختی فرمودند کسی را متهم بزنا نباید کرد در حق او کلام حاسدان و کذابان نباید شنید
او خورسند شده اعتقاد آورد و فوراً ده روپیه نذر کرد و مرد سبزه فروش با آنحضرت دام ظله

بہ اعتقاد بود درخت کنار کہ در باغ داشت در دو سہ فصل بار نیاورد دل تنگ بود بزرگے
کہ دران جوار مزار ایشان رح بود در خواب آمده فرمود کہ این حالت بشومی آنست کہ با فلان بزرگ
بد اعتقاد بوده پیش ایشان برو تا دعا کنند بیدار شده بخدمت حضرت ایشان دام ظلہ
حاضر شده توبہ کرد و خواست کہ در باغ رفتہ دعا فرمایند تا برکت ظاهر شود چنانچہ باشد علی
او در باغ تشریف برده دعا کردند و فرمودند کہ سامان ثمر معلوم میشود انشاء اللہ تعالی
بسیار بار آرد و همچنان شد چکوری برادر لقیہ بعد بیعت فائده محسوس نکرد بعض کسان گفتند
از شیخ خود تعلیم یافتہ کشودے نخواهی یافت زیراکہ او پیشتر مرید یکے دیگر بوده است
و باز آمده مرید حضرت ایشان دام ظلہ گردید او نیز بوسوسۂ شیطانی در تذبذب بود روزے
درین تفکر بخواب رفت بطالع بیدار بشرف رویت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم مشرف شد فرمودند کہ ترا هرچہ شیخ تو تعلیم کرده است راست و درست است خدا تعالی
را ازان خواهی یافت عبد الحکیم و مولوی محمد حنیف صاحب مرحوم میخواستند کہ بپرسند کہ
حضرت ایشان دام ظلہ با مولانا فضل رحمن صاحب دام ظلہ ملاقات کرده اند ایشان نیز بزرگ
هستند یا نہ حضرت ایشان دام ظلہ برین خطره وقوف یافتہ فرمودند کہ مرا در ظاهر گاهے
اتفاق ملاقات با مولانا صاحب نیفتاده است لکن بیقین میدانید کہ مولانا صاحب دام ظلہ
درجۂ عالی دارند و درین زمانہ بسیار مغتنم هستند محمد علی حجام کہ یکے از مریدان است بیمار
بود چون حضرت ایشان دام ظلہ تشریف آوردند از عدم قدرت حضوری حسرتها خورد
و اندیشید کہ من چندان لیاقت ندارم کہ نزد من تشریف آرند کہ همان روز حضرت
ایشان دام ظلہ از حاضران استفسار حال وی نموده برای دیدن او تشریف بردند
محمد حسین مرحوم پسر خرد آنجناب دام ظلہ بے اجازت و بلا مرضی از خانہ برفت و در

تلاش معاش سفر نمود در احمد آباد گجرات رسیده زاد وغیره تمام شده تکلیف
ومشقت بسیار کشیده بے طاقت شده جهان برخویش تنگ یافت و عالم
بچشمش تاریک شد شب در خواب دید که حضرت ایشان دام ظله میفرمایند که
خلاف مرضی ما کردن همین بار آورد صبح برخاسته توبه کرده گریه نمود وهمان ساعت
از مسجد ببازار رسید که شخصے از مریدان عم طریقه حضرت زینت خان صاحب رحمه
مرحوم پیش آمده شناخت وحال شنیده متاثر شد زاد وراه تا امکان داده تا بمکان رسید
وازان کربت غربت نجات یافتند مراد الله مرحوم در خدمت یکے از نصارے نوکر بوده اند
از بے کیفیتے واقع شده که از خویش رفتند بعد افاقه گفتند که حضرت صاحب دام ظله فرموده اند
که تو از بنجا از نوکری موقوف شده همان دم ساز وسامان کرده جمع کردند که آن نصرانی
آمده گفت شما را موقوف کردم که بیمار هستید مراد الله مرحوم را حضرت ایشان دام ظله
بارها به ترک نوکری نصارے امر کرده بودند مگر بمقتضاے بشریت از افلاس وتکلیف
اندیشه کرده ترک نمی کردند آخر الامر شبے براے تهجد از خواب برخاستند وقرب صبح
فهمیده برو و می برجستند واز بالا بزیر افتادند وضرب شدید بپاے ایشان رسید وازان
سبب درد شدید لاحق شد بدشواری تمام راه می رفتند واز نوکری برطرف
شدند شبے بخواب دیدند که حضرت ایشان دام ظله مع حضرت آخون نادر شاه صاحب
وحضرت خواجه بزرگ یعنی حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنهما تشریف
آوردند وبخدمت خواجه بزرگ عرض کردند که این پیر ما اذیتے می کشد کرم فرمایند
حضرت خواجه بزرگ دست مبارک خویش بمقام درد مالیدند وفرمودند خبر
چون از خواب برخاستند خویش را صحیح یافتند وباز تا مرگ گرد نوکری نصارے

اگر دیدند رحمهم الله را روزے کیفیتے واقع شده وحالتے روداد وازان درد در
سینه وقلب چندان بهم رسید که بیقین دانست که امروز خواهد مرد چون وقت
عصر مراقبه کرد برزخ حضرت ایشان ادام ظله ظاهر شده فرمود که اے پسر غم مخور
در دمیر ودوائے بتو نخواهد رسید چون ازان حال افاقه روداد درد والم
هیچ نبود وکیفیت همچنان باقی بود و جمال خان نامی با حضرت ایشان ادام ظله عقیده
بسیار داشت ومشتاق آن بود که اگر تشریف آرند مشرف به بیعت گردد مگر بمقتضا
تقدیر دست نداد وفوت شد بعد انتقال عبد الحلیم او را بخواب دیده پرسید که
چه حال میداری گفت قریب بود که به بلائے عظیم وعذاب الیم گرفتار آیم مگر ببرکت
اعتقاد ومحبت که با حضرت صاحب دام ظله میداشتم ازان نجات یافتم محمد گل که
برادر زاده حضرت صاحب ادام ظله هستند روزے از محمد اسمعیل صاحبزاده حضرت
ایشان دام ظله رنجیده خاطر شده رخت خویش بسته اراده کردند که بوطن خویش
بروند شب حضرت صاحب دام ظله را بخواب دیدند که میفرمایند اے محمد گل این
چه اراده است که کرده مرا میگذاری ازین فکر باز آ این خواب سرسری اتفاقی دانسته
از اراده خود باز نه آمدند باز همین خواب دیدند وباز از اراده خود نگذشتند بار سوم
بخواب چه می بینند که بخشونت می فرمایند که تو فهمیده که من خبر ندارم واراده رفتن
میداری ورخت خود نمی کشائی وازین فکر دو بار نمی آئی حرف مرا گوش کن و
اراده خود را فراموش ساز ورنه بهتر نخواهد بود از خواب برجستند ورخت خود
بکشادند ودل بر قیام نهادند واز کرده پشیمان شدند صبح پیش خود خواندند وفرمودند
اے پسر مرا چرا میگذاری واین اراده زشت چرا میداری کار با من هست نه هیچ

رنجانیده ام محمد گل [۶۲] در غیبت حضرت ایشان دام ظله پیدا شده جوان شدند و در جوانی
با دو کس بخدمت شریف حاضر شدند و در دل داشتند که عم من اگر ولی و بزرگ
هستند پسے آنکه من حال خویش بگویم مرا خواهند شناخت و با همراهیان نیز گفتند
که آنان هیچ نگوئید چون در اثر ولی بخدمت شریف رسیدند هیچ نگفتند و دیگران
نیز ازین راز خبر ندادند روزے بعد فراغ از مراقبه بر ایشان و بر همراهیان ایشان
غضب فرمودند که شما حالش از من نهان داشتید چرا این کار کردید این کس
برادر زاده نسبت پسر فلان برادر من از غایت خوف لرزه بر اندام آنها افتاد
و عذر تقصیر خواستند و از کرده توبه کردند [۶۳] مریدے از مریدان حضرت ایشان دام ظلهم
را ناحق رنجانید هرچند اغماض نظر و تغافل ورزیدند لیکن او متنبه نشده و از حرکت
خود باز نیامد ناچار بر وی بد دعا کردند و فرمودند که خدا ایشان بکیفر عمل رساند
همدران مدت از عهدهٔ خویش معزول شده رسوائیها کشید و دید آنچه دید و به بلاها
مبتلا گردید متعلقانش دانستند که باعث این همه علتها و ذلتها چیست و این تیر
جسته از کمان کیست حاضر شده و ازالها کردند تا ازین خیال درگذشتند و او از ان
بلیه نجات یافت [۶۴] چون حضرت ایشان دام ظله نماز به نهایت آهستگی و طمانینت
میخوانند و در هر یکے از ارکان زمانے صرف میشود که دران مدت دیگرے دو
رکعت گذارد خادمے از خادمان دانست که این تاخیر از کبرسن و ضعف اعضا
که زبان بر وی جنبش نمیکند همدرین خیال روزے قریب ایشان نماز میگذارد
که او را حالتے روداد و لذتے در نماز پیدا شده و در هر رکن از ارکان چه قرأت
و چه تسبیح و رکوع و سجده و قومه و جلسه چندان دیر می‌شد که سه بار بر معمول

گرید و بہر رکن میخواست که چرا در حالت موت نمی آید و در قرأت بر ہر کلمه میخواست
گریسته و تکرار نماید و میخواست تسبیح صد صد بار بگوید و بجمیع سنن و فرائض حالشش
ہمین بود و انتقال از رکنی برکنے و سلام دادن را از نماز دلش نمیخواست و گریه
بر و غالب بود تا دانست که اینہمه در حضرت ایشان دام ظله جہت لذت
یافتن است نه بمقتضاے کبر سن و ضعف اعضا و اختیاری ست نه اضطراری

حکایۃ

قاضی ظہور احمد مرحوم در فکر شادی پسر خود بودند و جاے نسبت قرار
نمیگرفت درہمین پیچ و تاب بودند که روزے حضرت ایشان دام ظله را در خواب
دیدند که می فرمایند که من برائے شادی پسر تو آمده ام نبودی باید کرد از خواب
برجسته در حیرت بودند که این چه حالت است و چه اشاره است بعد صبح از جائیکه
امید آن نبود خطے رسید که ما این نسبت را منظور میکنیم و ہمراهان دو سه روز نکاح
آن پسر انعقاد یافت مولوی محمد حنیف صاحب مرحوم وقتیکه بخدمت حضرت ایشان
دام ظله در اترولی شریف حاضر شده بدولت پای بوس مشرف شدند اندکے روپیه
با خود داشتند که آن برائے خرچ واپسی ایشان کافی بود و زیاده از ان نبود و این
حال را غیر ایشان کسے نمیدانست و در غلبه حال ہمه آن زر موجود را بطور
نذرانه پیشکش کردند حضرت ایشان دام ظله نگرفتند و فرمودند مولوی صاحب
روپیه را با خود دارید که بخرچ ضروری شما خواہد آمد بعد ازان مولوی صاحب
ساعتے چند که با خود داشتند بفروختند و باز پیشکش نمودند درین بار انکار نفرمودند
و قبول کردند شیخ فرزند علی که در اول وہله برائے بیعت در اترولی شریف حاضر
شده بودند بعد ہشت روز خواستند که اجازت طلب کنند درہمین خیال بودند که

حضرت ایشان دام ظلہم بوجود باشراف خاطر فرمودند کہ مولوی صاحب بعد جمعہ بابت
وزودی تشریف جائے تکلف نباید کرد مولوی صاحب موصوف الذکر ہرگاہ
رخصت حاصل کردہ بسوے خانہ روانہ شدند در راہ بنابر اصرار بعض
اہل ملاقات دو سہ روز تکلف واقع شد ہمین کہ در خانہ رسیدند دو روز
پیشتر والدۂ ایشان قضا کردہ بودند اگر بنابر فرمودۂ حضرت ایشان دام ظلہم
تکلف واقع نمی شد بملاقات والدہ مشرف میشدند جناب حضرت صاحب
دام ظلہ قبلہ اول بار کہ در حجرہ تشریف آوردند شش روز در حجرہ قیام داشتند
یکایک تہیۂ روانگی بسوے دولتخانہ فرمودند و ہمان کہ از مدت اشتیاق صحبت
کیمیا خاصیت بودند از قیام دیگر چند روز التماس نمودند فرمودند کہ حالا امکان نیست
کہ یک ساعت ہم تکلف نمودہ آید راز داران دانستند کہ در تعجیل سرے از اسرار
خواہد بود روانہ شدہ بخانہ رسیدند اہلیۂ حضرت ایشان دام ظلہم بمرض ہیضہ
مبتلا شدہ بودند و بعد رسیدن حضرت ایشان دام ظلہ وفات یافتہ اند
و بعد ازان خطے مشعر باین احوال رسید دانستہ شد کہ این ہمہ عجلت ازین جہت
بودہ راقم را یکے از احباب کہ با من نہایت اخلاص و محبت داشتند و نسبت
شاگردی ہم درمیان بود مشافہۃً حسب خواہش و دیگر لوازم و قبول جمیع شرائط
طلب می نمودند و راقم نیز بایشان انس بسیار داشت و حصول صحبت ایشان
را بشوق تمام طالب بود بوسیلۂ عریضہ اطلاع حال خویش نمودہ اجازت
طلب داشت حضرت ایشان دام ظلہ تجویز نفرمودند و ازین ارادہ مانع آمدند
بناچاری ازین عزیمت باز آمد بعد یک دو ماہ اتفاقی پیش آمد کہ اگر در آنجا

میرفت بعد چندے خاصیت وخناس بازمی آمد زیراکہ عم آن مخلص کہ مرد جواد و
قدردان و با مروت و بس عالی ہمت و محرک این سلسلہ بودند و در حقیقت
طالب راقم ایشان بودہ اند ازین عالم فانی بعالم جاودانی رحلت کردند
حافظ نور رضا در بلاے اوہام و وساوس مبتلا بودند ازین رو در نماز و
روزہ و طہارت صدہا خدشات پیش می آمد و عبادات تباہ می شد چنانچہ
تیمم و وضو را بار بار می کردند کہ چند کرت دست شستہ ام و رو شستہ ام
یا نہ باز وضو را از سر می گرفتند ہمین طور در نماز نیت بار بار می کردند و یک
لفظ را در قرأت چند بار تکرار می نمودند و چند سجدہ و چند رکوع می کردند و
در ادعیہ وغیرہ نیز تجہری نمودند و چند رکعت خواندہ تحریمہ می شکستند و باز
از سر آغاز می کردند غرض ہمین سان مدتہا درین بلا مبتلا بودند چون در سنہ ١٣١٠
ماہ شوال راقم را با ایشان اتفاق ملاقات افتاد چیزے ازان وساوس
دیدہ نشدہ گفتند کہ از شما ہیچ کارے نکشود و فائدہ نرسید آخر بخدمت حضرت
ایشان دام ظلہ کہ بجاہ و تجہ در آرہ تشریف آوردہ بودند التجا نمودم چیزے مرا
بیاموختند و روآن نمودم ازان بلیہ نجات یافتم حضرت ایشان در دہے از
دہہاے عظیم آباد برمکان شخصے تشریف بردند و آنجا خادمے بعارضہ سینہ
مبتلا شد و بحالت ردی رسید چندے دواہم دادہ شد مگر افاقہ نشد فرمودند کہ شکلے
پیش آمد خیر آب بیار بدم کردہ دادند کہ بنوشانید بعد زمانے افاقہ بہم رسید و
صحت دست داد یکے از برادران طریقہ در اترولی شریف رفتہ بیعت نمودہ بود
شکایت کرد کہ مرا ہیچ امرے از کیفیات این طریقہ ظاہر نمی شود و فلان کس حنفی

بسیار دوار و فرمودند صبر باید نمود و ورد و ذکر و شغل باید کوشید و طمع دیگر سوای
عبادت و اجر آخرت نباید داشت هم. در آن روز چنان کیفیت بر وی غلبه کرد
که از اختیار خود بدر رفت باز در چهره هم چنین شکایت پیش کرد فرمودند که چنانکه
گفته شده است می باید کرد تماشای بازیگران نیست که هر با چیزی بر بیند
و تماشای پیش آید و حالی و کیفیتی رود بهر عبادت باید کرد دنیا دار الجزا نیست
دار العمل است بار بار این خواهش نباید کرد در آن روز باز او را چنان کیفیتی
رو داد که اهل محله آواز و صیحات او شنیده دانستند که امری عظیم او را پیش آمد
همه دویدند و درین حالت دیدند و او از خویشتن خبر نداشت یکی دیگر از خادمان
که تازه داخل طریقه شده بود و روزی چند بگذشت در حلقه نشست و کیفیتی
ظاهر نشده و لیکن دست نداده بود بوساوس و خطرات مبتلا شده که شاید اثری
نخواهد بود درین خیالات روزی در حلقه نیامده و در دل گفت که اگر حضرت ایشان
دام ظله کامل و بزرگ اند همدرین جا اثر خواهد بود و رنه آنجا هم هیچ نخواهد شد و درین
حیص و بیص بمراقبه نشست و بخدمت نیامد چندان کیفیتی دست داد که تا دو ساعت
مثل مرغ نیم بسمل می طپید و می نالید باز از این خیالات فاسده توبه نموده از آن قصد
و مخلصان شد برادر طریقه عبدالله آروی نقل کرده که شبی بر دکان خویش
خفته بودم بخواب دیدم که حضرت ایشان دام ظله در آره بر مکان من تشریف
آورده اند مرا کیفیتی دست داد و از خواب برجستم و تا ساعتی بیدار بودم و دو گهه
بر نصف شب نواخته بود که یکایک آواز پالکی گاڑی در گوش آمد و نزد دکان
من استاده شد حضرت ایشان دام ظلهم آواز دادند رفته قدمبوس شدم

ودانستم این خواب براے اعلام من بوده است همچنین عبدالله می گفت که
سال دیگر نیز همین واقعه پیش آمد و بخواب دیدم که تشریف آورده اند همین
که از خواب برجستم بیقین دانستم که البته مثل سابق درین وقت خواهند رسید
که یکایک آواز گاڑی بگوش رسید و پیش مکان آمده استاده شده قبل
از آواز دادن دویده بپابوس مشرف شدم عبدالله خیاط که یکے از خادمان
مخلص و محبین حضرت ایشان دام ظله است و کیفیتی و نسبتی عالی دارد برادر خرد
بیمار بود و بدرد شکم و گرانی بدن مبتلا بود و هیچ دارو به نمی شد و علاجے کار
نمی کرد روزے عبدالله در حالت کیفیت بر بالین برادر بیمار خود رفت
و دید که زنے زشت روی ژولیده موی چرکین بدن گنده پیراهن او را دیده خود را
از بالینش دور کشید و از انجا گریخته بر درخت امرود که در صحن خانه بود
بالا رفت او در کیفیت خود توجه باین حال نمود روز دیگر بعد چاشت برخاسته
در همان حالت و جذب باز بر بالین برادر رفت و همان حالت پیشین
مشاهده نمود و دانست که برادرش مبتلاے آسیب است توجه بجانب
حضرت ایشان دام ظله نمود و فوراً حاضر دید فرمودند همے عبدالله برادرت
مبتلاے آسیب است بسوے او متوجه شده هوے بزن او بفرموده
حضرت ایشان دام ظله بکار کرد که برادرش بر خویش بلرزید و برنشست بار دیگر
فرمودند که دیگر بار نعره هو باید زد غرض سه بار همین فرمودند بعد بار سوم
برادرش تندرست برخاست گویا که بیمار نبود و گفت که زنے بهمان صفت
که گفته شد می آمد و بدن من گران می شد و شکم درد می کرد حالا به شده ام

هیچ اذیتے و تکلیفے ندارم حاضران همه این حالت را دیده با حضرت
ایشان دام ظله اعتقادے عظیم پیدا کردند برادر طریقه منشی حبیب الله
صاحب می گفتند که من روزے در از الماری دفتر که بسیار کلان بود
برو کشیدم و الماری بر من افتاد و دیدم که قریب است که بزیر آن کشته
شده بمیرم مگر درین اثنا حضرت ایشان دام ظله روبروے من ظاهر شدند
و الماری از افتادن باز ماند و چندان قوت بمن رسید که الماری را
برو تمام راست نمودم و آن الماری بمقدارے کلان بود که دو کس
هم او را راست کردن نمی توانستند ببرکت ظهور حضرت ایشان ادام ظله ازین
مهلکه نجات دست داد و برادر طریقه عبد الله خیاط می گفت که پسرے مبتلا
تب و ورم شکم بود و هر گفت که چیزے خوانده پسر را دم باید کرد تا حق تعالی
شفا ارزانی فرماید من متوجه حضرت ایشان دام ظله شدم ظاهر شده فرمودند
باکے نیست باید رفت نام الله بر زبان آورده دست بر سر او گردانید نیز
نام الله خوانده بر شکمش دم کنید خواهد شد همین عمل کردم آن جوان
تندرست شد و صحیح گشت یکے از خادمان بگناهے مبتلا شده بود بعد
چندے حاضر خدمت حضرت ایشان دام ظله گردید در اثناے محاوره نام آن
گناه بر زبان آوردند و فرمودند که بعض کسان بخواهش نفسانی و اغواء
شیطانی چنین بلاها مبتلا می شوند و از خدا نمی ترسند و باز امید آن دارند
که منازل صالحین و اولیاء الله فایز شوند و ترقی نمایند تا تزکیه نشود تصفیه
چگونه خواهد بود پس شرم باید داشت ه بقول دشمنے پیمان دوست

بشلکستی ٭ ببین که از کبیریدی ویا کپوستی ٭ عبد الله خیاط روزے درد سر
بنهایت داشت که ذکر کردن نمی توانست دیگران بحلقه نشستند او هم دور
از ان حلقه نشسته که یکایک حضرت ایشان دام ظله بر و ظاهر شدند و فرمودند
درد سر نیست بحلقه چرا نمی نشینی چون بخود باز آمد از درد سر نشانے نبود شامل حلقه شد
حظها بر داشت مریدے جوان بازنے که سر و کارے داشت جویائے وصال وجو
روزیکه ملاقات در خلوت دست داد نفس خبیث طغیانی نمود عنان اختیار او کفش بدر
رفت و حیله آن شد که از و کام دل حاصل نماید مگر حضرت حق جل و علا
بطفیل حضرت ایشان دام ظله دستگیری او نمود و یکایک حضرت ایشان دام ظله
ظاهر شده بانگ بر و زدند که لرزه بر اندامش افتاد و گریه چندان بر و غالب شد
که همه را فراموش نمود و از ان بلیه نجات یافت مریدے جوان دیگر همچنین با کسے
محبت و سرے داشت و همواره خاطر بحصول وصالش می گماشت با یکے
از برادران طریقه التجا آورد و ظاهر نمود که حاجتے دارم و از مدتے بر نمی آید دعائے
تعلیم نمایند که حاجت بسهولت بر آید و شاهد مقصود در آئینه حصول رو نماید
او غافل ازین قضیه نامرضیه دعائے تعلیم نمود و فرمود که باین طور باید خواند
روزے دو سه بر آن مداومت نموده که درین حال حضرت ایشان دام ظله را
در خواب دید که فرمودند اے فلان هرچه میخوانی برائے فراخی رزق و کار نیک
خوانده باش و خبردار برائے کار قبیح هرگز نخوانی ورنه مکروهے بتو خواهد رسید
مضرت خواهد دید و پشیمانی خواهی برد او دانست که حضرت ایشان دام ظله
باشراف خاطر بر حالت او پے برده اند ازین امر متنبه شده توبه نمود و ترک

خواندن کرد و از آن نیت باز آمد آورده طریقهٔ عبد الله در اترولی شریف نسبت
بحضرت ایشان دام ظلهم افزوده بودند روزے درویش گذشت که
گاوے شیر دار از آن حضرت ایشان دام ظله است گاہے من شیر او
نخورده ام مهمان روز حضرت ایشان دام ظله همه شیر آن گاو که نیافته اند که بود
آورده بمعذرت فرمودند که همین قدر شیر از گاو هم میرسد که طفلان صغیر را
هم کفایت نمی کند عبد الله ازین وسوسه ندامتها اندوخت و تائب شد
برادر شمس الدین از بعضے بسبب چند روپیه قرض بود باراده وصول آن از
خانه و از شهر بدر رفتند و دستور آن بود که هیچ کار و هیچ سفرے اجازت
و اطلاع حضرت ایشان دام ظله نمی کردند چون درین مرتبه غفلتے روداد
وبے اجازت کار کردند بعد قطع اندک مسافت دیدند که قدم بر داشتن مشکل
دیگران گردید ناچار واپس آمدند چون باز گردیدند از گرانی هیچ نبود روز
دوم و سوم نیز همین واقعه پیش آمد چون نزد حضرت ایشان دام ظله آمدند
فرمودند ای شمس الدین چرا جهت وصول نرفتی و باز آمدی عرض نمود که
اگر حکم شود بروم ورنه باز آیم فرمودند فردا صبح برو وصول شود چون نزد
مدیون رفتند معلوم شد که مدیون و دیان روزها در خانه نبوده همان روز رسیده
بود و نشست که باز ماندن این رو بود عبد الله قلعی که جهت قدمبوسی در اترولی
شریف حاضر شده ظروف مسی دو لنگانه حضرت ایشان دام ظله قلعی میکرد نبیره
حضرت ایشان دام ظله که طفل صغیر بود یک قطعه ٹین پیش او آورد که این قطعه هم
قلعی می باید نمود گفت اگر در آتش مقام میشود و هم جدا خواهد شد بدین قلعی نمی شود

نمی تواند طفل اضطرار نمود و گریه کردن آغاز کرد حضرت ایشان دام ظله نیز
سفارش فرمودند عبد الله سمان عذر پیش نمود حضرت ایشان دام ظله فرمودند
نام محمد انتقالے گرفته و بسم الله خوانده بر آتشش بنه او هم همچنان کرد بهبود یافت
نشسته و قلعی کرده شد لاله محمد عطر فروش در مرض هیضه مبتلا شده بحالت
ردی رسید اهل خانه او سراسیمه شدند زوجه او که انهم مرید حضرت ایشان دام ظله
بود ازین رو حیران و متوحش گشت و همدرین فکر بود که غفلتش در ربود حضرت
ایشان دام ظله را بخواب دید که می فرمایند که غم مخور بیا و صحت خواهد یافت همه
شب در همین حالت بود و بعد صبح تخفیف ظاهر شد و بتدریج ازان مهلکه نجات
یافت همین حالت مداری برادر طریقت را لاحق شد و نیز مبتلاے هیضه
شده بحالت یاس رسید درین اثنا اندکے غفلت ربود و او حضرت ایشان دام ظله
را بخواب دید که می فرمایند اے فلان غم مدار و برخیز و برنج یا دوغ بخور که صحت
خواهی یافت او از خواب برجسته برنج و دوغ براے خوردن طلبید بیمارداران
تحاشی کردند که درین حالت خوردن چه معنی دارد اگر مردن منظور است دیگران
ازین حرکت الزام نهادن چه ضرور او گفت که هیچ اندیشه را بخود راه مدهید و
آنچه می گویم حاضر آرید همین دم حضرت ایشان دام ظله در خواب مرا هدایت
فرموده اند و باین کار امر کرده اند خلاف آن نخواهم کرد مادرش حسب گفته
او برنج طیار کرد و دوغ از بازار طلبید و بخوردن داد بعد خوردن دست و قے
او همه بند گردید و صحیح و سالم شد ضمیر الدین برادر طریقه همراه یکے از نصارے که
بند و بست پیمائش دیهات می نمود نوکر بوده اند و کار ایشان آن بود که عب

پیمایش جهت تعیین حدود سنگها نصب می کردند در موضعی سنگ نصب
کرده بودند بعد چندے مهتمم بندوبست جهت ملاحظه رسید و سنگ را نیافت
بر ایشان رنج شده تباکید گفت که سنگ را پیدا باید کرد ورنه شما را سزاے
واجبی خواهم داد او بیچاره تمام روز جستجوها کرده نیافت حیران و پریشان دل
بر شغرولی نهاده بخدمت حضرت ایشان دام ظله آمد جواب دیدند فرمودند که غم مخور
آن سنگ جائیکه نصب کرده همانجا است او صبح رفته همانجا دید که کاشتکاران
خندق گرد کشت خود کنده و گل آنرا بران سنگ انداخته دیوارے کشیده اند
چون اندکے بکاوید سنگ بدر آمد او رفته مهتمم بندوبست را ازین قصه آگاه ساخت
و ببرکت توجه حضرت ایشان دام ظله ازان بلیه نجات یافت [91] برادر طریقه عبدالله
خیاط که از تنگی معاش و قلت آمد تنگ حال بوده و تردد و تفکر بسیار لاحق بوده
وقت نماز چون وضو کرده بر مصلے استاد حضرت ایشان دام ظله را دید که فرمایند
که سجادهٔ خود بردار و ببین که یک روپیه تجاده تو رسیده است متحیر گشت که این چه
معامله است زیرا که امید آمد از جاے نداشت بعد اداے نماز چون سجاده رفت
برادرش گفت که نوکر فلان کس محنت دوخت پارچه یک روپیه داده است [92] برادر
طریقه دوماکه براے حفظ حمل ز آسیب تعویذے از حضرت ایشان دام ظله
گرفته باهلیه خود داده بود روزے زوجه او در خواب دید که زنهاے زشت خو
بدرو که قبل از تعویذ می آمدند و اسقاط حمل میشد می آیند طفلے پیدا شده عصاے
برداشت و طرد آنها نمود و گفت بروید که شما را تا با در این خیت آنهمه دست برد
نیافتند و عاجز شده بقهر خویش شتافتند زوجه او ازین طفل پرسید که شما

کسی پید واز کجا آمده ای گفت من فرستاده حضرت ایشان دام ظلها هستم و بهر
حفظ شما و دفع این خیانت آمده بودم غریب پسری بود محمد یسین نام پادر و
پدرش مرده بودند کسی سرپرستی او نمی کرد و بنان شبینه محتاج بود و لباس کهنه
و دریده بقدر ستر عورت در بر داشت حضرت ایشان دام ظله بر و رحم نمودند و از
تعلیم کرده با خود بردند و نزد خود داشته به تربیت و پرورش او همت بر گماشتند
اندک شعور بهم رسانیده قرآن شریف و بعض کتب فارسی بقدر ضرورت او را تعلیم
فرمودند و روز بروز توجه بیش مبذول مودند و چون فرزندان خویش در کنف عاطفت
و آغوش رحمت پرورش می فرمودند و تلقین طریقه هم کردند چنان آتش ایشان
دام ظله در گرفت که حالتی قوی او را روداد و سطح بعض مقام نزد وی حاصل
گشت تا بجائی رسید که روحانیات بوی ظاهر میشدند و سخن می کردند روز بروز
ذوق و شوق وی زیادت بود مگر از کم حوصلگی خود را بزرگ کلان دانسته میخواست
که مردمان مثل حضرت ایشان دام ظله خدمت و توقیر او کنند و مخدوم زادگان
دام ظلهم را نیز ارشاد ام خود فهمیده خدمت میخواست حضرت ایشان دام ظله
بمقتضای کرم جبلی و رحم دلی ازین حرکات او اغماض نظر میفرمودند بمصالح
مقتضای تنبیه می نمودند او کار نبند نا شده کشف و کرامات خویش در مردمان اظهار
نمودن آغاز نهاد و مقامات رفیع خویش را بر ملا می گفت حضرت ایشان دام ظله
هر چند نصیحتها کردند کارگر نیفتاد روزی در مجمع نشسته از بزرگی خود سخن میراند
حضرت ایشان دام ظله رسیده زجر فرمودند و فرمودند ای فلان خموش باش
چه گپها میزنی همه محنت و حاصل و برباد رفت و مثل عوام الناس سلوه بماند العیاذ بالله

حماقت خود صحبت حضرت صاحب دام ظلہ ترک کردہ حیران و سرگردان
می گشت و باز آن حالت عود نمود ہرچند از کردہ خود پشیمان شدہ عذرہا
پیش آورد مگر چون رنگے از صدق نداشت حضرت ایشان دام ظلہ
التفات نفرمودند نعوذ باللہ من غضبہ و اولیاء اللہ شیخ فرزند علی
صاحب کہ خلیفہ حضرت ایشان دام ظلہ اند و چند برادران طریقہ را حضرت
صاحب دام ظلہ سپرد بایشان فرمودہ بودند و آنان روز فرمایشہا می نمودند
کہ ما را بقوت چرا توجہ نمی دہند روزے بہ تنگ آمدہ خواستند کہ بقوت
تمام ہر چہ دارند برایشان توجہ نمایند تا ہمہ دیوانہ وار شوند باین ارادہ
نشستند کہ یکایک حضرت صاحب دام ظلہ ظاہر شدہ بر ہر دو شانہ ایشان
دست نہادہ بتاکید منع فرمودند کہ ہرگز اینچنین نباید کرد و برفق و ترحم
کار باید کرد ایشان متنبہ شدہ ازین حرکت خویش پشیمان گشتند چون حضرت
صاحب دام ظلہ چند بار در چھپرہ تشریف آوردند بعض کسان از غایت تعصب
منکر ایشان بودہ اند یکے از ان حیات شاہ نیز بود چون بار دیگر تشریف
آوردند شاہ صاحب را دیدیم کہ اکثر بخدمت اقدس حاضر می شدند و دست
و پیشانی می بوسیدند و حضرت صاحب دام ظلہ نیز بایشان التفات می کردند
و چیزے میدادند چون از شاہ صاحب استفسار رفت کہ آن انکار کجا شد
و این کار چگونہ اختیار افتاد گفتند کہ من از منکران حضرت ایشان دام ظلہ
بودہ ام روزے بخواب دیدم کہ حضرت صاحب دام ظلہ در جائے قیام
من یعنی تکیہ بدرقہ شاہ تشریف آوردند و بدرقہ شاہ از قبر خود برآمدہ

پیشانی حضرت ایشان دام ظلہ بوسیدند ازین واقعہ دانستم کہ حضرت ایشان
دام ظلہ نیز از کبراے زبان اند بخدمت شریف دام ظلہ حاضر شدم و بدل
اندیشیدم کہ چہ خوش باشد کہ حضرت مراچیزے بطور تبرک مرحمت فرمایند
حضرت ایشان دام ظلہ بارے یک ٹھگنی مرا مرحمت فرمودند کہ این را
قبول کنید و درینوقت بصرف خود آرید این امر نیز موجب ازدیاد
عقیدت من گردید و نیز در خاطر آمد کہ این اثر کہ بر مریدان می شود بر من چرا
نمی شود روزے بخدمت رسیدم حالتے پیدا گردید کہ تا ہفت روز اکثر
اوقات گریہ از من منقطع نگردید زنے از مریدان حضرت ایشان دام ظلہ
بود و بجاے پاجامہ ساری بطور ہندوان می بست شوہرش ہرچند
ازین کار مانع آمد مگر او باز نمی آمد چون حضرت ایشان دام ظلہ تشریف
آوردند او را از پوشیدن ساری منع فرمودند از ان روز ترک داد
و می گفت کہ حالا از ساری چنان تنفر رو دادہ است کہ او را دیدن ہم
نمی توانم شیخ فرزند علی صاحب را چون حضرت صاحب دام ظلہ باجازت
تعلیم طریقہ سرفراز فرمودند ایشان بنظر نقصان خود انکار داشتند و خود را
بے استعداد محض و لائق این کار نمی دانستند و حضرت ایشان دام ظلہ
تاکید ہا فرمودہ بودند کہ اگر کسے براے اخذ طریقہ بیاید خود ابرو را انکار
نباید زد کہ زیان دارد ایشان با اینچنین تاکیدات باز نمی آمدند کہ یکبارگی
ایشان دام ظلہ را قبض رو داد و آن ہمہ نسبت و ذوق و شوق کہ داشتند
رو باستتار نہاد و چنان حالت طاری شد کہ گویا بالکل خالی شدند

وگاہے باین نسبت آشنائی نداشته اند شیش ماه بهمین حالت گذشت و نومید نشستند
که باعث آن چیست روزے مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه میدیدند در آن نوشته دیدند که عدم امتثال
اوامر شیخ دام ظله اینچنین بار آرد متنبه شده تائب شدند که باز از تعلیم طریقه انکار
نخواهم نمود و همدران روز طالبے را تعلیم طریقه کردند و بیعت گرفتند معاً
کشود حاصل شد و قبض به بسط انجامید و بیشتر از پیشتر ترقی کردند [٩٥] شمس الدین
را بعد اجازت اخذ بیعت و تعلیم طریقه بجاے اشاره فرمودند که رفته هر که طالب
شود تعلیم نمایند ایشان در آن اضلاع رفته حسب فرموده عمل کردند و چند
کس را در بعض دیهات مرید کردند هنوز طالبان در آنجا می آمدند که ایشان
برخاسته خاطر شده قصد جاے دیگر کرده روانه شدند چون در صحرا رسیدند
حضرت صاحب دام ظله را دیدند که از آنجانب تشریف می آرند و می فرمایند
که کجا میروی من براے رفتن آنجا که میروی اذن نداده ام بازگرد و باز قصد
لکن ایشان بازگشتند [٩٩] و چون در پس خود دیدند کسے نبود روز دیگر همدران
این واقعه پیش نهاد نه گشتند که این همه خیالات است آن روز هم روانه شدند
باز همان واقعه پیش آمد و زجر فرمودند ایشان تائب شده برگشتند چون
باز نگریستند کسے نبوده باز گردان خیال نگردیدند [١٠٠] یکے از معتقدان بسفر رفت
و با زنے یکجا شد و بشومی نفس خواست تا با او جمع آید و دران مکان غیر
ازین هر دو کسے دیگر نبود مستعد کار شد حضرت صاحب دام ظله یکایک ظاهر
شده طمانچه زدند که از هوش رفت و خائف شده از آن مکان بگریخت باز گردید گا

دیدہ در اتروَلی جائے ویران افتادہ بود و کسے آن را نمی پرسید و متوجہ آبادی آن نمی شد و امید عمارت آن ہم نبودہ حضرت صاحب دام ظلہم فرمودند کہ روزے خواہد بود کہ خدا تعالی این ویرانہ را ہم آباد خواہد کرد بعد چندے کسے آن زمین را خریدہ در انجا قصور عالیہ بنا کرد و از دیگر جا بہتر آباد گردید فتح علی خان مرید حضرت خانصاحب رض می گفت کہ در نواح اتروَلی در کوٹھی نیل نوکر بودہ ام و قریب آن دہے بود و برادر از رئیسان آن دہ بودند و اشتیاق خود ظاہر می کردند کہ بخدمت حضرت صاحب دام ظلہ حاضر شدہ بیعت کنند من چند بار ایشان را گفتم کہ بیائید و بیعت کنید لیت و لعل می گذرانیدند و می گفتند کہ در فلان ماہ خواہیم رفت و بعد فلان کار خواہیم رفت روزے حضرت صاحب دام ظلہ ظاہر شدہ فرمودند اے فلان چرا بار بار بایشان برائے این کار میگوئی ایشان می گویند و بدل ارادہ ندارند من باز گرد آن کار نگردیدم و در حقیقت ہمچنین بود

باب چہارم در بیان اعمال و عزائم معمولہ این خاندان

روزے راقم عرض نمود کہ ادعیہ و اعمال خاندانی حضرت پیران عظام علیہم الرحمۃ و الغفران من الملک العلام ارشاد فرمودہ شود کہ اکثر برادران طریقہ ازین قسم اعمال را طالب میشوند و خادم را بران اطلاع نیست کتاب ادعیہ و اعمال و نقوش معمولہ حضرت دادا پیر صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ بحضرت ایشان دام ظلہ رسیدہ بود و اجازت آن می داشتند حوالہ راقم نمودہ فرمودند کہ ازین اعمال ہرچہ خواہند بنویسند اجازت است و آن ہمہ نوشتہ می شود --

برائے بندکشادن چہار عدد بیضہ مسلوق مقشر بیار و بر اول فوقع الحق و
بطل ما کانوا یعملون و بر دوم قال ما جئتو به السحر الی المفسدین
و بر سوم انما صنعوا کید ساحر و لا یفلح الساحر حیث اتی و بر چہارم
بل نقذف بالحق علی الباطل الی ما تصفون لاحول
ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم بنویسد و ہمہ را یکبار بخوراند۔
برائے فرزند نرینہ جاوزی گفتہ کہ صد و بست زن را وادم بفضلہ فرزند نرینہ
پیدا شد ہفت شب جمعہ نوشتہ شستہ بخوراند اول زن جامہ پاک بپوشد و صد بار
سورۂ اخلاص بخواند و تعویذ نشستہ بخورد و این ست بسم اللہ الرحمن الرحیم
کہیعص ذکر رحمۃ ربك عبدہ زکریا بسم اللہ الرحمن الرحیم
تبارك الذی بیدہ الملك وھو علی کل شیئ قدیر وصلی
اللہ تعالی علی خیر خلقہ محمد و آلہ واصحابہ اجمعین
ایضاً زنے راکہ فرزند زندہ نماند یا نشود بر ہفت تو نفل سورۂ قدر یازدہ یازدہ
مرتبہ خواندہ زن را بخوراند حمل قرار گیرد و ہرگاہ فرزند پیدا شود سورۂ قدر
نوشتہ در گلوے کودک اندازد ان شاء اللہ تعالے بزید۔
و نیز سورۂ قدر ہفت بار قبل جماع دست بر ناف زن نہادہ خواندہ جماع کند
ہمین اثر دارد۔
ایضاً بعد غسل حیض روزہ بدارد و یا مصور بست و یکبار خواندہ بر آب
بدمد و از ان آب انطار کند و پیش شوہر رود و ہفت روز متواتر ہمچنین بکند فرزند
شایستہ بزاید۔

ایضاً زنے راکہ حمل قرار نگیرد بہ ریسمان سرخ
سورۂ فاتحہ ہفت بار بخواند و در کمر او بہ بندد
ایضاً زنے راکہ حمل خام بیفتد باید کہ سورۂ علق
یا از خون مرغ سفید نوشتہ یکے را در گلوے زن
شستہ بخوراند۔
ایضاً در ریسمان معصفر بست و یک گرہ بزند و بہ
و در گردن زن دراز بہ بندد تا گرہ ہا بر سر
ایضاً ریسمان معصفر برابر قد زن یازدہ تار گ
ہفت بار این آیہ بخواند و در کمر زن بطور
این است بسم اللہ الرحمن الرحیم اذ ق
نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی ا
ایضاً جہت حفظ حمل از اسقاط سورۂ فاتحہ
سورۂ نحل یک یک بار خواندہ بر رشتہ سبز
یازدہ تار باشد دم کند و گرہ دہ ہمین طور
جہت امن از آسیب جن و خبائث ہفت
یک بار ہر سہ قل خواندہ بر ہر سہ بار دم کند و بر پایہ
نیز بہ بندد از شر آسیب محفوظ باشد۔
ایضاً الحمد و قل یا ایہا الکافرون و آیہ اخیرۂ سورۂ
خرمہ دم کند و ہر خرمہ بہ ماہ کہ از حمل گذشتہ باشد ہما

در ہر سر ماہ یک یک بخوراند۔

ایضاً جہت دفع عقم سورۂ فرل است و یک مرتبہ خواندہ بر شیر دم کند و مرد و زن ہر دو روزہ داشتہ ازان شیر افطار کنند اگر زن را شیر ہضم شود تا پنج بار روز ہمین طور بعمل آرند و باہم جمع آیند ورنہ بگذارند۔

جہت گرفتگی زنے را کہ درد شدہ بچہ نیفتد ریسمان معصفر برابر قد آن زن گرفتہ چہل و یک گرہ بزند و بر ہر گرہ این آیہ مع تسمیہ خواندہ بدمد و ننزل من القرآن الی اخر ایۃ و نیز آیۂ مذکورہ بر پارچہ کاغذ نوشتہ بریسمان بستہ در کمر زن بر بندد و نیز آیۃ را بے تسمیہ نوشتہ بخوردن دہند۔

برائے تسہیل ولادت سورۂ اذا زلزلت سہ بار بر آب خواندہ بدمد و بنوشانند ہمان ساعت خلاص یابد۔

ایضاً برائے تسہیل ولادت نوشتہ بآب شستہ بخوراند در حال خلاص یابد انشاء اللہ تعالی این است۔

سبه	ود	عج	عج
ه لا	ااا	ا ه	د
ط	طا	عر	و
صد	ر	الا	صا
ا	ه	ه	ه

برائے زیادہ شدن شیر زنے کہ شیر خشک شدہ باشد این آیہ نوشتہ
بخوراند شیر زیادہ شود بسم اللہ الرحمن الرحیم مثل الجنۃ التی
وعد المتقون الی مغفرۃ من ربھم سورہ محمد رکوع دوم
ایضاً جہت زنان و چارپایان اگر نوشتہ در گردن تعلیق نمایند شیر زیادہ
شود بسم اللہ الرحمن الرحیم یعلم ما تحمل
کل انثی الی متعال برحمتک یا ارحم الراحمین سورہ رعد رکوع دوم
جہت چارپایہ اگر شیر ندہد سورہ عصر نوشتہ در گیاہ پیچیدہ سہ روز بخوراند
انشاء اللہ تعالےٰ شیر دار شود۔
مہر سکندری جہت بخت و اقبال کسیکہ با خود دارد بخت و اقبال او بلند گردد
و از بیم و آفت ایمن باشد و برائے حب شوہر نیز مفید و آن این است۔

۲ھ ا
۲۱۶۱۹۹ھ ۱۱۱
۲۹۹۹۹۹۱ط
۶۹۱۹۹۱۱۶۱۹۲
سر۳ ۱۱۲ ۹.۹ دد ۶۹۱
د ک و ی لا

جہت خواستگاری زن نوشتہ در دستار بندد اگر اقارب او راضی
نباشند راضی و مہربان شوند انشاء اللہ تعالےٰ طلسم این است۔

ھ اا ا اااط ااا الکم ٣٢ اااا

ااارام کاھ اااط اکم اا ع

جہت منع کودک از نوشیدن شیر این آیہ بر پارۂ نان نوشتہ بخوراند از
شیر خوردن باز ماند بسم اللہ الرحمن الرحیم واصبر وما صبرک
الا باللہ وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر۔

جہت حفظ کودک از زخم چشم این آیہ مع تسمیہ سہ کرت خواندہ بدمد ویسئلونک
عن الجبال فقل ینسفھا ربی نسفا فیذرھا قاعا صفصفا لا تری فیھا عوجا ولا امتا۔

ایضاً جہت منع گریۂ کودک نوشتہ در گلوے کودک تعلیق نماید
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی وھب لی علی الکبر
اسمعیل واسحق ان ربی لسمیع الدعاء یا ستار برحمتک یا ارحم الراحمین

جہت بخوابی کودک ہفت بار یا مقیت خواندہ بر کوزۂ گلی بدمد
واز آب پر کردہ کودک را اندک بنوشاند۔

جہت فربہی کودک نوشتہ در گلوے کودک اندازد این است حلوس
اردوس ھوس خلوس مطرس بردوس سبب الساحبالہ
معادہ ویابعلہ انہ من سلیمان وانہ بسم اللہ الرحمن الرحیم
بحق ابابکر صدیق وبحق خلق الازواج۔

جہت بر آمدن اندک دانہ چیچک ہر گاہ علامت آن ظاہر شود این
نقش زیر بالین او بنہد ونیز بر پارۂ کاغذ نوشتہ در گلو اندازد

و آن این است

الحمد لله	رب العلمین	الرحمن الرحیم	مالک یوم الدین
ایاک نعبد	و ایاک	نستعین	اهدنا
الصراط	المستقیم	صراط الذین	انعمت علیهم
غیر المغضوب	علیهم	ولا الضالین	آمین

جهت تسهیل بر آمدن دندان کودک این نقش نوشته در گلوے کودک اندازد۔

هو	ع	سع	۳
ط	و	۲	د
د	ده	س	حس
حد	ے	حے	ده

جهت دفع تپ و هر علت این تعویذ نوشته بجر اندازد هبی یا انه حلام
بسم الله الرحمن الرحیم لا ع ع یح سلام قولا من رب
الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم اذهبی یا ام حلام۔
جهت دفع تپ که بهیچ وجه دفع نشود از دختر نا کدخدا ریسمان ریسانیده هفت
تار ساخته بر آن سورۂ شعرا خوانده بدمد و در گلوے مریض اندازد۔
ایضاً که بهیچ وجه تپ نرود بر پارۂ کاغذ نوشته در دست راست ببندد و
بسم الله الرحمن الرحیم بحق کهیعص و بر پارۂ دیگر بحق حمعسق
مع تسمیه نوشته در دست چپ ببندد۔

جہت دفع بواسیر سورۂ کافرون از شنجرف نوشتہ سہ روز صاحب بواسیر بخوراند

جہت دفع بواسیر وقت طلوع آفتاب این کلمات معظم را بنویسد و از آب شستہ چھلہ چاندی سنج کردہ ہفت بار درین آب تف دہد و بقیہ آب صاحب مرض بخورد وچھلہ در دست چپ بانگشت خنصر دارد ان شاء اللہ تعالے بواسیر دفع شود و اگر ہمین چھلہ در کمر حائل نہد از درد زہ خلاص یابد بسم اللہ الرحمن الرحیم

الٓمٓ الٓمٓصٓ الٓرٰ الٓمٓرٰ کٓھٰیٰعٓصٓ حٰمٓ عٓسٓقٓ طٰہٰ صٓ

یٰسٓ طٰسٓمٓ حٰمٓ طٰسٓ

جہت مریض لا علاج چہل و یکبار سورۂ صافات بخواند و در مرتبۂ آخر ہر گاہ برین آیہ برسد و فدیناہ بذبح عظیم یک گوسپند ذبح کند و بگوید کہ بہ نیت اسمٰعیل پیغمبر علیہ السلام این گوسپند را عوض این بیمار کردم حق تعالے آن مریض را صحت کلی بخشد۔

ایضاً سورۂ غاشیہ سہ بار بخواند و بدمد صحت یابد۔

ایضاً یا سلام یکصد و یازدہ بار خواندہ بدمد صحت یابد۔

جہت درد سر در عروج ماہ یوم جمعہ ماہ ثابت از شیر ولد کہ مادرش اول زائیدہ باشد از زعفران بنویسد بسم اللہ الرحمن الرحیم ا ب ت ث

ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ صلی اللہ علی سیدنا محمد و آلہ وصحبہ و بارک وسلم۔

و نقش بالا جہت عظمت در نگاہ مردمان و حکام و حفظ آبرو نیز مفید۔

جہت حافظہ سورۂ قیامہ دائم بخواند و از خدا حفظ قرآن بخواہد میسر و با حافظہ

قرآن نشود و در دنیا حاجتے کہ داشتہ باشد بر آید۔
جہت حافظہ و فہم سورہ کوثر نوشتہ بخوراند فہم او زائد باشد و ہرچہ بشنود یاد گیرد۔
جہت فہم و عقل سورہ مزمل برآب خواندہ بخوراند۔
جہت دفع غفلت ہرکہ بعد از ہر نماز صد بار یا رحمٰن بگوید غفلت و فراموشی از وے
برود باذن اللہ تعالےٰ۔
جہت حفظ از وبا این کلمات با تسمیہ بر کاغذ نوشتہ بر در آمد و رفت بچسپاند
ان شاء اللہ تعالےٰ آن خانہ از وبا محفوظ باشد لی خمسۃ اطفی بہا
حر الوباء الحاطمہ المصطفیٰ والمرتضیٰ وابناھما والفاطمہ
جہت دفع سحر این آیہ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا
أَنْتُمْ مُلْقُونَ الی المفسدین و سورہ ہود و سورہ وَالطَّارِقِ ہمہ را با بسم اللہ بخواند
و برآب دمیدہ مسحور را بخوراند۔
ایضاً سورہ شعرا نوشتہ در گردن مرغ سفید تعلیق نماید و در پاے آن ریسمان
سفید بندد آن مرغ روان شود ہر جا کہ بایستد آنجا ر ابکاود سحرے کہ دفن
کردہ باشند چہار قل و آیۃ الکرسی سہ بار خواندہ بر زرد دمیدہ بر آرد ان شاء اللہ
تعالےٰ دفع شود۔
جہت دفع شیطان و سحر نوشتہ در گلوے مسحور اندازد ان شاء اللہ تعالےٰ دفع شود
ھ ھر ھر ھر رر ۲۶
ی ی ی ی ی کہ ص ھ
ایضاً جہت دفع جن اول زکوٰۃ سورہ فاتحہ باین طور کہ بلا پیچ ہر و لطور یکہ
ممکن باشد ۱۲۵۰۰۰ بار بخواند بعد از ان ہفت بار خواندہ بر روغن دم کند

بود در گوش آسیب زده انداخته دو کس قوی هر دو انگشت شهادت
در گوش او بقوت بکنند و هر چند چیند نگذارند تا نگوید که میروم و بروم و
سکون شود۔

جهت مارگزیده وغیره هر کرا مار یا عقرب گزیده باشد بر آب دریا هفت بار
سورهٔ غاشیه خوانده بدمد و ملسوع را بخوراند۔

جهت حفظ خانه از هوام این نقش بخانه بچسپانند دران خانه از هوام داخل
نشوند و اگر داخل شوند بمیرند یا بگریزند شکل را بشنجرف نوشته بسیاهی پرنماید
نقش معظم این است

لو	حه	ع	ب
ط	و	لو	ن
ا	له	ا	لا
ه	ے	ح	ا

جهت دفع پشه بخواند واشاره بانگشت بکند پشه برود فکانما یسارعون
الی الموت وهم ینظرون

جهت خلاصی محبوس سورهٔ انفال هفت بار بخواند خلاصی یابد۔

ایضاً روز سه شنبه بعد از نماز خفتن سورهٔ کهف یازده بار بخواند خلاص یابد۔

ایضاً سورهٔ یٰسین هفت بار بخواند خلاص یابد۔

ایضاً چند شخص جمع شده سورهٔ اخلاص لکه مرتبه بخوانند چون لکه تمام شود محبوس

خلاص یابد باذن اللہ تعالیٰ

جہت فرار سورہ فجر بر قفل بخواند گریختہ بیش رفتن نتواند و باز آید۔

جہت گریز پا سورہ زلزلت نوشتہ بر بازوے گریز پا بہ بندد بار دیگر نگریزد ان شاء اللہ تعالیٰ

ایضاً وقت خفتن سورہ والضحیٰ نویسد چون بہ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ برسد نام گریختہ نویسد و تمام کند و در قرآن بدارد۔

ایضاً برائے اعادہ گریختہ این نقش معظم نوشتہ بر سنگ زیرین آسیا نہادہ بالاے آن سنگ دیگر نہد ہرگاہ گریختہ باز آید بر سنگ بالا شیرینی گرفتہ فاتحہ صحابۂ کبار و ابراہیم ادہم رضی اللہ تعالےٰ عنہم کردہ تقسیم نماید و آن نقش معظم این است۔

		ابابکر رضی اللہ عنہ		
رضی اللہ عنہ	ابراہیم رحمہ اللہ	ابراہیم رحمہ اللہ الٰہی برحمۃ و برکۃ این بزرگان فلان گریختہ باز آید ۱۳۳۶	ابراہیم رحمہ اللہ	رضی اللہ عنہ
		۱۳۳۶		

جہت بستن مرد کہ بر زن قادر نشود ریسمانیکہ از پشم سیاہ باشد بران ہفت گرہ بزند و بر ہر گرہ این آیہ یکبار بخواند بسم اللہ الرحمٰن الرحیم وجعلنا من

بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لایبصرون

بستم باد و هوا و شهوت و مردی فلان بن فلان۔

ایضاً، دوده گوسفند سیاه گرفته هفت گره بزند و بر هر گره هفت بار سورهٔ

کافرون بخواند و در خانهٔ تاریک بنهد تا خشک شود۔

ایضاً طلسم بر کاغذ نوشته در دهن غوک بری نهاده از ریسمان ابریشم دهن او

بپیچد و در چاه اندازد و آن این است ۱۲۲ ۱۱ھ که ۱۱ ۹ ۱۱ ۹ ۲ ۱۱ ۳۳۳ح ۱

۱۳ ۱۱ط ۲ ود و ھ که ۳۳ ۲ ۱ ۹ و ۱۱ ط ۲ ح و ط با فلان

جهت استعلام دزد بر برنج هفت بار خوانده دم کند و بخورد دن دهد بسم

الله الرحمن الرحیم فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ

تنظرون ونحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون۔

خواص اسماء اصحاب کهف۔ اگر در کشت پنهان کند مساحت زمین اندک شود و اگر

وقت درد زه بر ران چپ زن بندد خلاصی یابد و اگر بر تختهٔ کشتی نویسد از غرق امان

یابد و اگر بر گوشهٔ کمان نویسد تیر خطا نکند و اگر بر ران راست خود بندد و از رفتن مانده نشود

و آن اسماء اصحاب کهف این است یملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس

اذرفیونس کشافیتونس یوانس بوس اسم کلبهم قطمیر

جهت توانگری اگر خواهد که بسیم و زر برسد باید که تا یازده روز هر روز هفت بار سورهٔ قمر

بخواند البته ان شاء الله تعالی به دولت برسد۔

جهت رزق هر گاه باشد هر شب سوره ... بخواند از تنگی عیش گردد و کارها و فراخ

و کشاده ان شاء الله تعالی۔

جہت حصول تونگری سورۂ زلزلت بست روز بلاناغہ سہ سہ بار بخواند ودرین ایام از جماع پرہیز نماید ان شاء اللہ تعالے بمقصد برسد۔

ایضاً ہر کہ چہل ویکبار سورۂ ماعون بخواند روزی او فراخ گردد۔

ایضاً ہر کہ محتاج باشد باید کہ سورۂ نصر چہل ویکبار بعد از نماز فجر بخواند حق تعالے روزی بحساب بدہد۔

ایضاً ہر کہ وقت دخول شمس نجانہ سورۂ اخلاص بخواند روزی او فراخ گردد۔

جہت رفع محتاجی اقوی معین واہدی دلیل بخواند ایاک نعبد وایاک نستعین ہزار بار بخواند۔

ایضاً روز چہار شنبہ غسل کردہ دو رکعت نماز بخواند وہزار بار یا رازق بگوید وہر روز ہمین طور خواندہ باشد رزق چندان فراخ شود کہ در حساب نیاید

ایضاً ہر کہ بعد نماز چاشت سہ سجدہ رود وہفت بار یا وہاب بگوید غنی گردد

ایضاً ہر کہ بعد از تحیۃ الوضو صد بار یا لطیف بگوید اگر فقیر باشد تونگر گردد واگر غریب باشد بسلامت وفتوح باز گردد واگر دختر بزرگ بخواند خاطب او پیدا شود واگر بیمار بخواند صحت یابد۔

جہت دفع محتاجی ہر کہ روز جمعہ یا شکور سہ صد وشصت بار بگوید وچہل جمعہ مواظبت نماید حق تعالے او را غنی گرداند۔

ایضاً یا منعم چہل شب ہر شب صد ویکبار بگوید محتاج ہیچ مخلوق نشود۔

ایضاً جہت تونگری ہر کہ روز جمعہ یا ضار ہزار بار بگوید تا دہ جمعہ تونگر گردد۔

ایضاً جہت قیام ومنزلت در چشم مردمان ہر کہ در شب جمعہ کہ در ایام بیض افتد

صد بار یا ضارُّ بگوید در آن مقام ثبات یابد و منزلت او بلند گردد۔

جہت دفع گرسنگی ہر کہ گرسنہ باشد و طعام نیابد سورہ ابراہیم بخواند حق تعالےٰ طعام باو رساند

جہت رواج دکان و متاع اگر بعد نماز فجر سہ بار سورہ فجر و اگر نتواند یکبار بخواند بفضلہ تعالےٰ خرید و فروخت او رواج گیرد و ہر کہ آید خریدار متاع او شود۔

جہت رواج دکان این دعا نوشتہ در دیوار دکان کہ سمت قبلہ باشد بچسپاند

بسم اللہ الرحمن الرحیم یا منزل البرکات یا دافع البلیات یا قاضی الحاجات یا رافع الدرجات یا ولی الحسنات یا رب لا الٰہ الا اللہ محمد رسول اللہ برحمتک یا ارحم الراحمین

جہت دفع پریشانی و سرگردانی و زیادہ گوئی آخر سورہ نساء مع تسمیہ نوشتہ بخوراند۔

جہت تصفیہ قلب ہر کہ بعد نماز بامداد دست بر سینہ خود نہادہ ہفتاد بار یا فتاح بگوید زنگ از دل او برود و مجلی شود۔

جہت تسہیل ولادت بگیرند قند سیاہ سہ تولہ و سہ حصہ نمودہ سورہ فاتحہ ہفت بار و آیہ فتبارک اللہ احسن الخالقین ہفت بار خواندہ دم نمایند بعد یک ساعت یک یک حصہ بخوراند انشاء اللہ تعالےٰ بزودی ولادت شود

جہت خرمی خاطر و ازالہ غم و توحش ہر کہ صبح و شام سورہ فاتحہ و الم تا مفلحون و آیۃ الکرسی تا خالدون و رکوع آخر سورہ بقرہ لا یستوی تا آخر سورہ و ہر چہار قل بخواند ہرگز غمگین نشود۔

جہت فراخی رزق و ازالہ افلاس سورہ مزمل دوازدہ مرتبہ بخوانند و چون تا فاتخذہ وکیلا رسند بیست و یکبار حسبنا اللہ و نعم الوکیل بخوانند

لیکن در آخر مرتبہ نعم المولی ونعم النصیر نیز ضم نمایند وسورہ را تمام قصد
جہت رفع اختلاف میانہ زن وشو وحصول محبت واتفاق اول وآخر
صد بار درود ودرمیان ہزار بار یَا جَامِعَ الْمُتَفَرِّقِیْنَ اِجْمَعْ قُلُوْبَنَا بخوانند وہمت
طرفین را خیال کند ودیگر جائے برائے حب نیز بکار آید۔

عزیمت جہت قضائے حاجت واستجابت دعوت سورۂ یٰس وسورۂ تبارک
باین طور بخوانند کہ ہرگاہ بر لفظ رحمٰن رسد انگشت دست راست بند کند وہرگاہ
بر لفظ اللہ رسد انگشت دست چپ بند کند وسورہ را اتمام کند وبعد ازان سورۂ
ملک بخوانند وہرگاہ بر لفظ رحمٰن برسد انگشت دست راست بکشاید وہرگاہ بر لفظ
اللہ برسد انگشت دست چپ بکشاید وباید دانست کہ در یٰس وسورۂ
ملک لفظ رحمٰن در چہار جا است ولفظ اللہ در سہ جا پس در سورۂ اول
ہر جا یک انگشت بند کند وآغاز از خنصر نماید وبہ ترتیب بند کند وبہ ترتیب بکشاید
ایضاً ودر مسند حارث ابن اسامہ از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
مرویست کہ اگر کسے سورۂ یٰس بخواند اگر خائف باشد امان یابد واگر بیمار باشد
صحت یابد واگر گرسنہ باشد طعام یابد وسیر شود وصاحب کتاب الفوائد فرماید کہ
در حدیث است کماء زمزم لما شرب لہ ویٰس لما قرئت لہ
ایضاً ہر کہ دو رکعت نماز گزارد ودر اول سورۂ سجدہ ودر ثانی سورۂ ملک
بخواند وبعد سلام بگوید یَا حَیُّ یَا فَرْدُ یَا وِتْرُ یَا قَیُّوْمُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بعد ازان حاجت بخواہد دعاے او
مستجاب شود

عمل رویت ہلال و از بعض علما است کہ ہر کہ در وقت رویت ہلال سورۂ ملک بخواند ہر خیر و برکت آن ماہ حاصل نماید و از ہر شر آن ماہ ایمن شود۔

جہت ردِ نظر بر صاحب آن و صحت معیون اگر باشد کہ نظر فلان کس رسیدہ است رو بروے او رفتہ بگوید بِسْمِ اللّٰهِ حَبْسٌ حَابِسٌ وَحَجَرٌ يَابِسٌ وَشِهَابٌ قَابِسٌ رَدَدْتُ عَيْنَ الْعَائِنِ عَلَيْهِ وَعَلٰى أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيْهِ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرٰى مِنْ فُطُوْرٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيْرٌ۔

جہت ازالۂ تپ اگر اذان و اقامت بر پشت محموم بانگشت نوشتہ شود محموم شفا یابد۔

جہت تپاک اگر و نزعنا ما فی صدورھم من غل الآیۃ بر ظرف نو گلی بزعفران و گلاب بنویسند و باب طاہر شستہ بصاحب تپاک دور قلب بنوشانند شفا یابد۔

جہت رفع رمد این بیت نوشتہ بر صاحب رمد تعلیق نمایند بیت است بیت

اذا ما مقلتی رمدت فکحلی	تراب مس نعل ابی تراب
ھو البکاء فی المحراب لیلا	ھو الطعان فی یوم الضراب

جہت بندکشاد اگر کدامی مرد بستہ شدہ باشد و بر زنے قادر نشود پس بیارند و بیضہ و در آب بریزند تا مسلوق یعنی جوشیدہ پختہ شود و قشر نمودہ بر یک بیضہ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوْسِعُوْنَ بنویسند و بخوردن مرد بدہند

وبر دوم وَالْاَرْضَ فَرَشْنٰهَا فَنِعْمَ الْمٰهِدُوْنَ بنویسد و
بخورون زن دہند کشادہ شود وکار کند و قادر شود۔

جہت ازالہ صرع و آسیب جن وغیرہ این کلمات نزد او بخوانند اخرج بلا
حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم

ایضاً ونیز بخوانند قولہ تعالےٰ قل اللہ اذن لکم ام علی اللہ تفترون
وایضاً بر آسیب زدہ بخوانند و دم کنند قل اللہ اذن لکم ام علی اللہ
تفترون ویرسل علیکما شواظ من نار الآیہ یا معشر الجن و
الانس ان استطعتم الی الآیہ وقال اخسئوا فیہا ولا تکلمون
ان شاء اللہ تعالےٰ فوراً بر دود و باز عود نکند۔

جہت ازالہ تپاک و مفص و درد قلب این نقش بآب شستہ بخوراند۔

دلاہہہ ہط وحل ښښاښښ ع عرعرعرعرعرع

جہت قبول دعا و قضاے حاجت ہر حاجتے کہ داشتہ باشد رفع شود و ہر خوفیکہ
داشتہ باشد رفع شود ان شاء اللہ تعالےٰ شب جمعہ وضو کردہ نماز مغرب گذارد بعد
ازان اعتکاف کند و نوافل خواند و ذکر کند و باکسے کلام نکند تا آنکہ نماز عشا گذارد
و بعد سلام وتر در سجدہ رفتہ صد بار بگوید یَا اَللّٰہُ یَا رَبُّ یَا رَحْمٰنُ یَا حَیُّ
یَا قَیُّوْمُ بِكَ اَسْتَغِیْثُ یَا اَللّٰہُ پس حاجت خود در دل بخواہد ان شاء اللہ
تعالےٰ قضا شود۔

جہت وجاہت و حشم خلق حروف متواخیات یعنی حروفیکہ ہمشکل اند و آن
ہجدہ حرف ا اند اگر بمشک و زعفران و شیر زنیکہ اول فرزند نرینہ زادہ باشد

بر کاغذ نوشته در عمامه یا کلاه بدارد هر که او را ببیند دوست دارد و در چشم مردمان محبوب
شود و آن حروف این است ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ۔

جهت ازاله درد و علت هر عضو این یازده حروف ا ب ت ث
ط ظ ق ک ل لا ی اگر در عضوے از اعضاے بدن کلفتے پدید آید
مثل عین یا راس یا بطن اول حرف اسم عربی آن عضو بگیرند و با این حروف ترکیب
دهند باین طور که بعد الف سر اسم عربی آن عضو نویسند و همچنین بعد هر یکے ازین
حروف حرف سر اسم آن عضو نویسند و ازین حروف مجموع اسماے جدا جدا
حرفی مرکب کنند مثلا درد در عین باشد حرف ع که سر اسم عین است باینطور
ترکیب کردیم اع بع تع ثع طع ظع قع کع لع
لاع یع و اسماے باینطور ترکیب دادیم اعبع
تعثع طعظع قعکع لعلاعیع پس این همه اسماے مرکب را در پاره
کاغذ نوشته بر صاحب مرض تعلیق نمایند۔

جهت تسهیل ولادت این نقش مثلث نوشته در کمر زن بہ بندند بزودی خلاصی شود۔

بسم الله الرحمن الرحیم

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

اللهم صل علی محمد

جہت باز ماندن از گناہ ہر کہ از فتنۂ زنے یا کودکے کہ محرک شہوت او شود بہ سبب و اندکہ مبتلاے گناہ خواہد شد بخواند رب اصرف عنی السوء و الفحشاء و اجعلنی من عبادك الصالحین ان شاء اللہ تعالے از فتنہ نجات یابد۔

جہت دفع وسواس و خوابہاے پریشان ہر کہ را در نماز یا وضو و طہارت وغیرہ وسوسہ در گرفتہ باشد یا خوابہاے کروہ دیدہ شود باید کہ این آیہ شریفہ را واذکروا نعمۃ اللہ علیکم و میثاقہ تا آخر آیہ بر رکابی زجاجی یا چینی نوشتہ سہ روز متواتر بنوشانند ان شاء اللہ تعالے زائل شود

جہت حفظ از ہر بلا ہر کہ این نقش کہ در اصطلاحے اسم الٰہی است با خود دارد یا بر دیگرے تعلیق نماید از ہر بلا و امراض ایمن باشد و صفت آن را در اشعار عربی بیان نمودہ اند آن اشعار را ترک نمودیم و نقش این است

☆ ااا م ⊏⊐ اااا ھو

جہت دفع درد دندان بخواند المص کھیعص حمعسق لا الٰہ الا ھو رب العرش العظیم اسکن ایھا الوجع بالذی ان یشاء یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظھرہ و لہ ما سکن فی اللیل و النھار و ھو السمیع العلیم

جہت دفع سحر و من یخرج من بیتہ مھاجرا الی اللہ و رسولہ [illegible] در ظرف چینی [illegible] بنویسد و بشوید و [illegible] آن را [illegible] سحر را [illegible]

ہفت روز بلیسانند و او ظاہر باشد سحر زائل شود و بعد آن تا موت اثر نکند ان شاء اللہ تعالے۔

رقعہ جہت دفع حمی نائبہ ہر قسم کہ باشد خواہ نوبت روزانہ باشد خواہ بعد یکروز یا زیادہ از ان بر پرچہ کاغذ این کلمات بنویسند و چوبے را از سر او شگافتہ پرچہ دران نصب کردہ یک ساعت پیش از نوبت بدست مریض بدہند تا بسوے پرچہ ببیند و نظر خود از ان نگرداند تا آنکہ وقت نوبت بگذرد ان شاء اللہ تعالے روز اول زائل شود ورنہ بار سوم خطا نکند و پرچہ دیگر نوشتن حاجت ندارد ہمان پرچہ اول بکار آید و بعد زوال حمے تعویذ کردہ بگلوے مریض بیاویزند رقعہ این است۔ اے برادر تپ از جانب دستگیر معلوم باد اگر بر رقعہ با مریدی بعتر والا بعذاب قاضی رشوت خوار گرفتار خواہی شد گرفتار خواہی شد گرفتار خواہی شد۔

باب پنجم در اثبات شغل برزخ و رابطہ شیخ مقتدا

روزے دربارہ شغل برزخ گفتگو درمیان آمد و بر زبان آمد کہ بعض حضرات از علماء مانع این شغل اند بلکہ آنرا شرک می دانند و میگویند کہ درین شغل شرک فی العبادت و شرک فی الصفات لازم می آید کہ شیخ را مثل خدا حاضر و ناظر تصور می کنند کہ آن شرک فی الصفات است و پیش او معتکف می نشینند و آن شرک فی العبادت است و ہر دو منہی عنہ است پس ملزوم آن نیز منہی عنہ باشد فرمودند کہ در شغل برزخ اگر کسے این اعتقاد کہ معترض بیان کردہ داشتہ باشد البتہ خلاف عقاید فرقہ ناجیہ اہل السنۃ کثر اللہ سوادہم خواہد بود مگر حضرات مشائخ اینچنین عقیدہ ہرگز ندارند

را از طالبان حق تعلیم می کنند و عجب است که در حق بزرگان دین و اصحاب صدق و
یقین و پیشوایان راه و مقربان درگاه این سوء عقیدت داشته آید اگر حضرات
صوفیہ صافیہ این عقیدت زشت داشته باشند و خلق را تعلیم کرده در چاه ضلالت
افگنند کیست که هدایت کند این اعتراض یا از عناد است یا ناشی از غلطی فهم حقیقت
شغل برزخ اینست که صورت مثالی شیخ مقتدا را محاذی قلب خود تصور نموده و
آن را واسطه فیضان الٰہی مثل ناودان دانسته در ذکر الٰہی مشغول شوند بانصاف
باید گفت که درین صورت شرک فی الصفات و شرک فی العبادت کجاست تصور
صورت مثالی کسے یا چیزے را در کدام آیه یا حدیث یا کتاب عقاید شرک
گفته اند اگر کسے صورت زید را و قصۂ خاص را که از و بوقوع آمده فی الحال تصور
کند و بگوید که من گویا که او را می بینم که این می کند و آن میکند درین شرک چگونه
لازم می آید و این طور مضامین اکثر در احادیث از رسول مقبول صلی اللہ علیه
وآله وصحبه وسلم و صحابه و اهل بیت رضوان اللہ علیهم اجمعین بسیار منقول است
تفصیل آن از کتب احادیث باید جست و از انصاف نباید گذشت و عکوف و
جلوس برائے ذکر حضرت حق است و عبادت اوست هرگز کسے اعتقاد ندارد که
عبادت برزخ می کنند این اتهام است بر اہل آن حق تعالےٰ در شغل برزخ جهت
تکمیل طالبان و ایصال فیضان بر ایشان تاثیرے داده است که این قدر سرعت
تاثیر در دیگر اشغال نیست و عقل متوسط را درادراک علت آن کماحقه راه نیست
بلکه در ادراک علت تاثیرات و خواص جمیع اشیا همچنین است اگر انصاف را کار فرموده
خوض نمایند از آیات و احادیث استنباط این شغل و واسطه میتوان شد و اقوال

و تعلیم حضرات صوفیه صافیه که منکرین نیز به بزرگی و عظمت شان و علم و عرفان و اقتدای آنان قائل اند خود ظاهر است که احصای آن دشوار است والله اعلم بالصواب

ف راقم می گوید که این کلمات طیبات که بطریق اجمال واقع شده همه شبهات معترضین را دفع ساخته است اهل علم و خوض را از تفاصیل طویله و تقاریر دراز مستغنی ساخته مگر کم مایگان ازین اجمال بخوبی تسکین نخواهند یافت لهذا جهت اطفای عطش ایشان خاکسار آنچه در مجالس متعدده و بیانات متفرقه از زبان مبارک آن مرشد خلایق هادی دوران استفاده گرفته و خود بسبیل ارشاد فیض بنیاد حضرت ایشان خوض نموده از کتب دینیه استنباط نموده درین اوراق می نگارد رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اول باید دانست که داعی این شغل و وجه ضرورت آن چیست وجه ضرورت آن را حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه که همه عالم بفضل و بزرگی حضرت ایشان معتقد و قائل است و اهل الله خود بامامت ایشان جازم اند در مکتوب شصت و یکم جلد اول از مکتوبات خود می فرمایند که طریق افاده و استفاده مبنی بر مناسبت طرفین است ابتداء طالب را بواسطهٔ کمال دنایت و خساست مناسبتی بجناب قدس عز سلطانه نیست برزخی ذی جهتین در کار است و آن شیخ کامل مکمل است پس هرگاه بتایید حضرت حق صحبت چنین کس بدست آید خود را با و سپارد و وی را از وجد انشود حضرت امام العارفین قدوة الابرار ناصر الدین عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه در معنی آیه کُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ می فرمایند که کینونت مع الصادقین را دو معنی است کینونتی بحسب صورت و آن

آنست که مجالست و مصاحبت با اهل صدق لازم وقت خود گیرد تا بسبب
دوام صحبت ایشان باطن وے از انوار صفات و اخلاق ایشان منور شود
و کینونت صحبت یعنی آنست که از رهگذر باطن طریق رابطه ورزد و بطائفه که
استحقاق وابستگی داشته باشند و صحبت را حصر نکند در آنکه بچشم ناظر باشد
بلکه چنان سازد که صحبت دائمی شود و از صورت بمعنی عبور کند تا همیشه در
نظر باشد چون این معنی را بسبیل دوام رعایت کند سر وے را با سر وے مناسبتی و اتحاد
حاصل شود بدین واسطه آنچه مقصود اصلی است حاصل حقیقت وے شود و نیز
فرموده اند که ازین امر و جب الامتثال هرچه مفهوم می شود آنست که می باید که دل
مرتبط بیکے از صادقان باشد صادقان آن طائفه اند که هرچه مسمی با لغیرست از پیش
بصیرت ایشان برخاسته است مثل استادے که او نحوی بود همچنان شاگردان
او نحوی شوند باز استادی که او نحوی بود همچنان شاگردش از و نحوی شود
راقم آثم هنگامیکه در مدینه منوره علے ساکنها الصلوة و السلام حاضر شده و
بپابوسی قدوة العارفین و استاد السالکین قامع بدعه حامی سنت
عمدة المحدثین سند الفقها و المفسرین استاذی و مرشدی حضرت شیخ
عبد الغنی دهلوی مجددی نفعنا و مشر بارسید درباره جواز و عدم جواز رابطه
یعنی شغل برزخ پرسید فرمودند که تا سالک ما سوی الله را ترک نکند بخدا نرسد
و یکبارگی ترک آن بسیار دشوار است اگر فرضاً بظاهر ترک کند از دل ترک آن
متعسر است حضرات مشائخ قدس الله تعالے اسرارهم که اطبائے روحانی اند
علاج بدین گونه قرار داده اند که اول رابطه قلبی با شیخ مقتدا درست نمانید

تا بتدریج بجائے رسد کہ ہر دم خیال و برزخ او پیش نظر باشد چون نوبت باینجا
رسید دیگر خیالات و خواطر از ساحت قلبش گم شدن گیرد و فنا فی الشیخ
حاصل شود درین وقت نوبت بجائے رسد کہ سالک را صورت خویش و
صورت دیگران مثل شیخ در نظر آید و بدین حالت مناسبت با شیخ حاصل شود و ہمہ خیالات
و خواطر رخت از سینہ او بدر برد و ہمین یک خیال باقی بماند و چون قائد عنایت الٰہی
دستگیری نماید این خیال ہم بدر رود و قدم بمیدان فنا فی اللہ افتد و نیز فرمودند
کہ روزے مولوی احمد علی صاحب محدث مولوی عبید اللہ نومسلم را ہمراہ خود در دہلی
نزد من آوردند و گفتند کہ مولوی عبید اللہ در شغل برزخ مشائخ رح اعتراض دارند و می گویند
کہ درین شغل مشابہت با جوگیان لازم می آید کہ ایشان ہمچنان می کنند گفتم اگر کسے
در ایام نہان گنگا بتقریبے دران میلہ در آید و شب خواب کند و در خواب احتلام شود پس
غسل جنابت اگر بکند مشابہت با کفار لازم می آید و اگر نکند نماز فوت می شود
بگوئید کہ او چہ کند گفتند غسل کند این مشابہت او را ضرر
نخواہد رسانید و در عدم آن بہ ترک فریضہ مبتلا خواہد گردید و گناہگار خواہد شد
گفتم حضرات مشائخ رح رحمہم اللہ شغل برزخ برائے آن می کنند تا از دیگر خیالات
باز مانند شما بگوئید کہ این خیال کہ برزخ شیخ را واسطہ وصول فیض فہمیدہ
با و ارتباط دارند خوب است یا خیالات زنا و فسق و جنگ و جدل و سگ
و خوک خوب است گفتند یا فہمیدیم ہمین شغل برزخ خوب است تا از ہمہ خیالات
ردیہ خبیثہ باز ماند و بقیہ این افادہ آیندہ خواہد آمد و این مضمون بارشاد امام
ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ و بارشاد حضرت زبدة الابرار خواجہ با[illegible]

عبید اللہ احرار رضی اللہ تعالیٰ عنہ بعینہ موافق است کہ آئندہ می آید بہرین شغل برزخ
کسے از سلف تا خلف انکار ندارد و سوائے بعض حضرات کہ در قرب ہمین زمانہ گذشتہ
اند و برین شغل چند ایراد ہم کردہ اند بندہ اوّل آنہمہ ایرادات را باجواب ہر یک
بطریق سوال وجواب می نگارد و بعد ازان سند این کار را از قرآن و احادیث می آرد

سوال در شغل برزخ شرک فی الصفات وشرک فی العبادت لازم می آید
زیراکہ شیخ را حاضر و ناظر فہمیدہ مراقب می نشینند و این شرک فی الصفات است
و صورت او تصور کردہ ذکر می کنند و این شرک فی العبادت است

جواب این زعم معترض محض غلط است زیراکہ کسے از مشائخ عظام تصریح
و اشارہ بآن نکردہ کہ شیخ را حاضر و ناظر عالم الغیب مثل خدا تعالیٰ اعتقاد کردہ
نشینید اگر کسے اینچنین اعتقاد دارد البتہ شرک خواہد بود حاشا و کلا کہ بزرگان و
تابعان ایشان این اعتقاد خبیث داشتہ باشند بلکہ تصور شیخ مقتدا می نمایند
و برزخ او را در خیال حاضر می دانند و درین ہیچ محظورے نیست و لازم نمی آید
کہ حضور ذات او فی کل شان و حال باشد ورنہ در ہر متخیل ہمین محظور لازم
آید و ہمہ مشرک باشند ـــہ پس در ہمہ دہر یک مسلمان نبودے چہ اگر کسے زید را
و قصہ کہ با او گذشتہ است تصور و خیال نماید کہ ہمان قصہ در پیش است و گویا کہ با
زید تکلم می کند و مسئلہ از ان می پرسد و او جواب می دہد و آن حالت را کہ گاہے
گذشتہ بود ہو بہو در متخیلہ خود آرد درین چہ شرک است کراہت ہم نیست تا بشرک
چہ رسد و اینچنین حالہا از صحابہ رضی اللہ عنہم منقول است ببینید کہ ام المومنین حضرت
عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا می فرماید کہ من خوشبو می مالیدم رسول صلی اللہ

علیہ وآلہ وصحبہ وسلم را قبل احرام برائے احرام وبرائے حل قبل آنکہ طواف بیت اللہ
کند بخوشبو کہ دران مشک ہم بود وکانی انظر الی وبیص الطیب فی مفارق
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وھو محرم متفق علیہ یعنی گویا کہ من می بینم
بطرف درخشیدن وظہور اثر آن خوشبو در مفارق شریف رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وآلہ وصحبہ وسلم پس باید دید کہ حضرت ام المومنین آنحالت را خیال کردہ میفرمایند
کہ گویا کہ درین وقت آنحالت بنظر من درآمد وعن ابن عباس قال کان زوج
بریرۃ عبدا اسود یقال لہ مغیث کانی انظر الیہ
یطوف خلفہا فی سکک المدینۃ یبکی ودموعہ تسیل علی
لحیتہ الی آخرہ رواہ البخاری از ابن عباس است کہ گفت شوہر بریرۃ عبد
حبشی بود کہ نامش مغیث بود گویا کہ من بسوئے او می بینم کہ در پس او می گشت
در کوچہ ہائے مدینہ وگریہ می کرد واشکہائے او بر ریش او روان بود واز مطلب
ابن وداعۃ روایت است کہ ہرگاہ عثمان بن مظعون انتقال کرد جنازۂ او برون
آوردہ شد ودفن کردہ شد فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
مردے را کہ بیارد سنگے پس برداشتن آن نتوانست پس رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وآلہ وصحبہ وسلم قیام فرمود برائے برداشتن آن سنگ وکشود ہر دو ذراع
شریف خود گفت مطلب کہ گفت کسے کہ خبر داد مرا از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ
وصحبہ وسلم کانی انظر الی بیاض ذراعی رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم حین حسر عنہما ثم حملہا فوضعہا عند
راسہ گویا کہ من نظر می کنم بسوئے بیاض ہر دو ذراع شریف رسول اللہ

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ہرگاہ کشود آنرا پس برداشت آن سنگ را ونہاد آن را نزد سر عثمان بن مظعون رضی اللہ عنہ رواہ ابوداؤد وعن عبد الرحمن بن الازہر قال کانی انظر الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا اتی برجل قد شرب الخمر فقال للناس اضربوہ الی قولہ ثم اخذ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ترابا من الارض فرمی بہ فی وجہہ رواہ ابوداؤد بس بانصاف باید گفت کہ اگر این تخیل وتصور شرک وفسق باشد قباحتش تا کجا خواہد رسید اللہم احفظنا من العناد نعوذ باللہ من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا نیز ذکر وعبادت بالتصور دیگران مستلزم شرک نیست زیرا کہ قرأت قرآن ہم ذکر است واز افضل عبادات است ودران تذکرہ انبیا علیہم السلام ودیگر قصص بسیار است تصور ہمہ می آید وظاہر است کہ آن را منکرین ہم شرک نمی دانند وہمین طور در نماز ہمہ خیالات آن قصص در متخیلہ پیش نظر می آیند بلکہ فقہا می فرمایند کہ ہرگاہ تشہد بخواند ودرینجا برسد السلام علیک ایہا النبی ورحمۃ اللہ وبرکاتہ این عبارت را حکایۃ نخواند بلکہ از طرف خویش بطور انشا بخواند باید دید کہ درینجا خطاب وخطاب نمی باشد مگر حاضر را ودرینجا حضور خارجی نیست ذہنی است در عین صلوۃ تصور حضوری جائز بلکہ افضل باشد امام غزالیؒ در احیا در بیان تشہد می فرماید کہ واحضر فی قلبک النبی صلی اللہ علیہ وسلم وشخصہ الکریم وقل السلام علیک ایہا النبی ورحمۃ اللہ وبرکاتہ

واین همه در ابتدا است در انتها خود ملاقات روحانی نصیب این بزرگواران
می شود و حاجت تخیل و تصور نمی ماند چنانچه قسطلانی در شرح بخاری می آرد
قال الطیبی ان المصلین اذا استفتحوا باب الملکوت بالتحیات
اذن لهم بالدخول فی حرم الحی الذی لا یموت فقرت
اعینهم بالمناجات فتنبهوا علی ذلک بواسطة
نبی الرحمة وبرکة متابعته فالتفتوا فاذا الحبیب فی
حرم الحبیب حاضر فاقبلوا علیه قائلین السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته **سوال**
صورت جاندار ساختن در حدیث منع آمده است و برزخ نیز تصویر خیالی است
آنهم ممنوع و حرام باشد **جواب** ساختن تصویر در خارج ممنوع است و تصور و
تخیل صورت ممنوع نیست اگر آنهم ممنوع بودے فقهاء اثنائے تشهد را در
صلوٰة امر نمی فرمودند و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین کانی انظر
الی رسول الله صلی الله علیه وسلم نفرمودندے و دیدن آئینه هرگز جائز نبودے
از منکرین معاندین بعید نیست که بگویند که دیدن آئینه هم حرام است مگر این روایات
حدیث را چه جواب خواهند داد زیرا که در روایت ابن حبان و دارمی و بزار
و طبرانی وقت رویت رو در آئینه او عیه منقول است که اذا نظر وجهه
فی المرأة اللّٰهم حسّنت خَلقی فحسّن خُلقی و دیدن در آب وغیر آن هرگز
روا نمی شد و اینهمه را ناچار می منکرین هم ناجائز نخواهند شمرد ندانم چه چیز
ایشان را باعث شده که برین فعل که همه اولیاء رضی الله مجوز انند اینها اصرار

برای کاران آن وارد شده در مشکوة است که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم هر که صبح بگوید این دعا را هرچه دران روز از گناه بر بخشیده شود و اگر شام گوید هرچه در شب از گناه بر بخشیده شود دعا این است اللّٰهُمَّ اَصْبَحْنَا نُشْهِدُكَ وَنُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلٰئِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ باید دید که درین دعا را اشهاد حمله عرش و جمیع ملائکه و ملک جمیع خلق گفته شده و اشهاد مستلزم شهود است و این شهود حقیقی نیست بلکه در تخیله و تصور است پس جهت غرضے و مصلحتے اگر تصور غیر کرده شود منافی عبادت و موجب شرک نخواهد بود بلکه بعض جا موجب مغفرت خواهد بود چنانکه درینجا است **سوال** در هر فعل نمایت و فائده می باشد درین شغل کدام فائده است که التزام آن کرده مے شود **جواب** حضرت امام ربانی رض در مکتوب ۱۷۰ جلد اول میفرمایند بدانند که حصول رابطه شیخ مر مرید را بے تکلف و بے تامل علامت مناسبت تام است درمیان پیر و مرید که سبب افاده و استفاده است و هیچ طریقے اقرب بوصول از طریق رابطه نیست تا الدام دولتمند را بآن سعادت مستسعد سازند و حضرت شاه ولی الله صاحب رض قدس سره در قول الجمیل میفرمایند وثالثها الرابطة للشيخ وشرطها ان يكون الشيخ قوى التوجه ودائم اليادداشت فاذا صحبه حفظ نفسه عن كل شئ الا محبته وينتظر لما يفيض منه الخ و بعدازان می فرمایند واذا غاب الشيخ عنه يخيل صورته بين عينيه بوصف المحبة والتعظيم فتفيد صورته ما تفيد صحبته پس ازینجا ظاهر شد

صورت خیالی و برزخ شیخ مقتدا قائم مقام صحبت و رویت اوست و بمقتضای
حدیث صحیح هم قوم لا یشقی جلیسهم صحبت ایشان موجب فوز بسعادت
نظر بروی عالم عبادت است و نظر عام است خواه بحاسهٔ بصر باشد یا ببصیرت بخیال و
بشرع بهره و معنی آمده است انی اری سبع بقرات وکانی انظر الی
رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و غیر آن و نظر بروی عالم از عبادت است
چنانکه در حدیث جامع صغیر از ابی هریرهؓ مرویست که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم
خمس من العبادة قلة الطعم والقعود فی المساجد والنظر الی
الکعبة والنظر فی المصحف والنظر الی وجه العالم هرگاه
نظر بروجه عالم عامه از عبادت باشد نظر بوجه شیخ مقتدا که واسطهٔ وصول الی الله
و محبت او موجب تذکر الهی و طرد غفلات باشد چرا عبادت نباشد و طرد غفلت و حصول
ذکر الله پیش این طایفه علیه اظهر من الشمس است و احادیث نبوی علیه السلام نیز تائید
این حالت ناطق است روی الطبرانی عن ابن مسعودؓ عن النبی صلی
الله علیه و سلم انه قال من الناس مصابیح لذکر الله اذا رأوا ذکر
الله و روی الحکیم الترمذی عن ابن عباس رضی الله عنهما
عن النبی صلی الله علیه و سلم اولیاء الله تعالی الذین اذا رأوا ذکر الله و روی
الطبرانی عن عبادة بن الصامت رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و
سلم قال خیار امتی الذین اذا رأوا ذکر الله لهم کذا فی الجامع الصغیر
چون رابطه و صحبت شیخ از اقرب طرق وصول الی الله باشد و رویت شیخ
عبادت و موجب تذکر باشد و در غیبت تخیل صورت شیخ منجر همان نتائج باشد

پس شاغل آن طالب اقرب طرق وصول خواهد بود **سوال** رواج این فعل
از قرون صحابہؓ وتابعینؒ رضوان اللہ علیہم اجمعین برای این غرض ثابت نمی‌شود
جواب قاضی عیاضؒ در شفا از ترمذی می آرد و می گوید قال الحسنؓ
بن علیؓ رضی اللہ عنہما سألت خالی هند بن ابی هالة وكان
وصّافا عن حلية رسول الله صلى الله عليه وسلم وانا اشتهي ان
يصف لي منها شيئا اتعلق به فقال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
الخ وقال الجلال السيوطي في مناهل الصفا في تخريج احاديث الشفا
واخرج ايضا ابن السعد والبيهقي في الدلائل والطبراني في الكبير
و دارمی از ابی عبیده و ابن محمد بن عمار بن یاسر روایت می کند قال قلت
للربيع بنت معوذ بن عفراء صفي لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
قالت يا بني لو رايته رايت الشمس طالعة پس اگر این انتقاش و
تخییل صورت را در حصول فیض و ازدیاد محبت دخلی نبوده احتیاج باستخبار
صحابه و پیدا کردن این تعلق بدان چرا بوده چه اگر این غرض ملحوظ نباشد این استخبار
و تعلق بدان لغو ولاطائل است و انتساب حرکات لغو ولاطائل بصحابه و
تابعین و کبرای امت بعید از ایمان است اکنون چند نقول بزرگان که متفق علیه
موالفین و مخالفین هم هستند نگاشته این بحث را تمام نمایم حضرت خواجه عبد اللهؒ
امامی اصفهانی که از اجله خلفای حضرت علاء الدین عطار خلیفه خواجه
بزرگ خواجه نقشبندؒ اند در رساله خود می فرمایند طریقه توجه طائفه علیه پیران
نسبت باطنی ایشان چنان است که هرگاه که خواهند که بدان اشتغال نمایند

اولاً صورت آن شخص که این نسبت ازو یافته باشند در خیال آورند تا آن زمان
که اثر حرارت و کیفیت معهودهٔ ایشان پیدا شود و بعد ازان آن خیال را نفی نکنند
بلکه آن را نگاهدارند و بچشم و گوش و همه قوی بآن خیال متوجه شوند و بعد ازان
می فرمایند که باین طریق غیبت و بیخودی رخ نمودن آغاز می کند و هر فکر یکه
در آید بتوجه بحقیقت قلب خود نفی آن کردن تا آن نفی شود و اگر نفی نشود
التجا بصورت آن شخص باید کردن و آن بحفظه نگاهداشتن تا باز آن نسبت
پیدا شود آن زمان خود آن صورت منتفی شود اما باید که شخص متوجه نفی نکند
ازین عبارت هم ظاهر شد که ورزش رابطه و تخییل صورت شیخ موجب غیبت
و بیخودی (غیبت و بیخودی عبارت از فناست و حضرت امام ربانی مجدد
الف ثانی رح می فرمایند ؎ هیچ کس را تا نگردد او فنا نیست ره در بارگاه
کبریا) و حضوری حق است و باعث نفی خواطر که مخل حضوری حق است و نیز ظاهر شد
حاجت این تخییل صورت محض برای وصول الی الله است چون آن مطلوب
حاصل شد دیگر حاجت به تخییل نیست بلکه آن صورت بعد ایصال خود بخود منتفی
میشود صاحب رشحات می فرمایند که شیخ عبدالرزاق رح از اجلهٔ اصحاب شیخ حسن رض و
از خلفای ایشان است (شیخ حسن رض فرزند و خلیفهٔ حضرت علاء الدین عطار اند)
طریق وی ورزش نسبت رابطه بوده است روزی بملازمت حضرت سید قاسم
تبریزی رح می آمده بوده اند حضرت سید ویرا گفته اند بهمان نسبت و طریقهٔ رابطه شما خوب است
و ویرا به ورزش طریق رابطه استحسان کرده اند حضرت خواجه محمد یحیی شهید رض (پسر
اخر حضرت ناصر الدین عبید الله احرار رض و خلیفهٔ ایشان) می فرمایند که حضرت

ایشان مرا طریق رابطه اشاره کرده بودند وقتے در مبادی آن شغل پیش
حضرت ایشانؓ نشسته بودم وجمعے از اصحاب حاضر بودند در خاطر من افتاد که
آیا توجه بروی مبارک حضرت ایشان باید کرد یا بچشم آنحضرت چون بجانب آن
نظر کردم انگشت شهادت میان دو ابروے خود نهادند معلوم شد که نظر میان دو
ابروے مبارک حضرت ایشان می باید کرد بعد ازان که اصحاب رفتند وخلوت شد
بهمان وجه تصریح کردند حضرت مولانا نور الدین تاشکندیؒ خلیفهٔ امام اهل اسرار
حضرت ناصر الدین عبید الله احرارؒ را طریقهٔ رابطه در افتاده است وبپرورش آن
نسبت بجد مشغول گشته ودر اندک فرصتے مغلوب آن نسبت شده است روزے
مولانا زادهؒ فرکتی بر طریق مشغولی باطنی مولانا نور الدینؒ اطلاع یافته است باوے
از روے خشونت گفته که اگر در وقت نماز باین طریق مشغول باشی مودی بکفر
می شود زنهار که در وقت نماز بعد از تکبیر احرام تا حین بیرون آمدن از نماز باسلام
خود را ازین نسبت باز آری ودر دل خود را نگاه داری وے در جواب مولانا زاده
این بیت میر حسینیؒ رحمه الله خوانده ؎ زان روے که چشم تست احول ٭
معبود تو پیر تست احول ٭ خبر تعرض مولانا زاده وجواب مولانا نور الدینؒ ابعرض
حضرت ایشان رسانیده اند حضرت ایشان بمولانا زاده گفته اند که شخصے اول
در نماز باملاک واسباب وعبید ومواشی وزر بل وانبار وسائر اشیاے خسیسه
میرود کافر نیست اگر بوصفے را دل بومنی مرتبط باشد چرا مودی بکفر شود شیخ نیک روز
بخاری که از مریدان خواجه بزرگ حضرت خواجه بهاء الدین نقشبندؒ هستند میگویند
که شکایت امیر برهانؒ پیش حضرت خواجهؒ بردم که اکثر نسبت مرا بغارت می برند

ومرا پیشان وخالی می سازند فرمودند دران زمان که او متوجه تو شود تو متوجه
من شو و بگو من نیستم ایشانند بعد ازین تعلیم چون با میر برهان رض رسیدم و خواست
بهمان طریق متوجه بمن شود من متوجه حضرت خواجه رض گشتم و صورت ایشان را
درخیال آوردم و گفتم من نیستم حضرت خواجه اند بیکبار دیدم که حال میر برهان رض
دیگر شد و بیهوش از پا در افتاد بعد ازان هرگز دیگر بطریق تصرف بمن متوجه نشد
حضرت خواجه محمد پارسا رحمة الله علیه می فرمایند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رض
قدس الله سره کرۃ ثانی بسفر حجاز رفته اند و من در ملازمت بوده ام در بادیه حجاز
شخصی را بمراقبه امر فرمودند و بمحافظت صورت ایشان در خزینه خیال تیز امر
کردند در رشحات از مقالات حضرت خواجه علاؤ الدین عطار قدس الله سره رض
مذکور ست که میفرمودند که تعلق بمرشد اگرچه تعلق بحقیقت بغیر ست و در آخر نفی
باید کرد اما در اول سبب وصول ست و تعلق ما سوی او را نفی کردن از لوازم
همگی وجود او و رضاے او باید طلبید صاحب رشحات رض درحال شیخ حسن عطار رح
رضی الله عنه می نویسد که یکے از درویشان ایشان بعزمیت سفر مبارک حج بهرات
رسید آثار جذب و غیبت و بیخودی و حیرت از وے ظاهر شد گاهے که در بازار
می گذشت چنان بنمود که ویرا امرے باطنی فرو گرفته است و آمد و شد خلق و
گفتگوے ایشان چندان شعورے ندارد و عزیزے ازین سلسله (یعنی نقشبندیه)
که این فقیر بخدمت ایشان میرسید می فرمودند که کار آن درویش بیش ازین نیست
که علی الدوام صورت خواجه حسن رض را مراقب می باشد و نگاه میدارد و ببرکت آن
نگاهداشت صفت جذبه ایشان بوے سرایت کرده است حضرت مولانا خواجه علاؤ الدین رض

مرید حضرت مولانا سعد الدین کاشغری (که بدو واسطه بخواجه بزرگ نقشبند رضی الله
عنه می پیوندند) می فرمایند که در آن ایام که در ولایت قوهستان بودم یکبار
مقداری تخم پیله بر داشته بودم روزی بر درخت بلند برگ می بریدم و در
اثنای آن کار نسبت رابطه (یعنی با شغل برزخ) می ورزیدم ناگاه شاخی
که بران پای داشتم بشکست و من از بالای درخت جدا شدم دیدم
که حضرت مولانای ما پیدا شدند (یعنی حضرت مولانا سعد الدین کاشغری
رحمة الله علیه) و مرا از هوا در ربودند و سالم بر زمین نهادند چنانچه بهیچ عضو
من آسیبی نرسید و چون بملازمت رسیدم خواستم که قصه فلج آن جاہل ظالم
(حاکمی ظالم بر مولانا ظلم میکرد توجه بشیخ خود نمودند دیدند که حضرت شیخ تیری
بران ظالم سر دادند بعد ازان آن ستمگار مفلوج گردید و دیگر نجاست) باز گویم
که حضرت ایشان اشاره بآن فرمودند مولانا رضی الدین عبد الغفور لاری
(که محشی شرح ملا و مرید حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه هستند) در بیان کرامات
حضرت جامی قدس سره میگویند که من در مرضی مبتلا شده از زندگی مایوس
شدم و اطبا عاجز آمدند در انحال آرزوی دیدار مبارک ایشان نمودم بربالین
فقیر آمدند وقتیکه در هیچ عضو مجال حرکت نبود بتشویش تمام عرض حال خویش
نمودم و استدعای تلقین شغلی کردم بانچه اشاره فرمودند مشغول گشتم و حضار
صورت ایشان هم بامر ایشان کردم و ایشان متوجه شدند بعد از لحظه آن کیفیت
روی رو به تنزل نهاد و لذت آن حالت بجمیع قوی و اعضا رسید چنانچه برخاستم
و دوزانو نشستم چون ایشان سر مبارک برداشتند مرا نشسته دیدند فرمودند

تشویشے نخواہد بود فاتحہ خواندند و روان شدند و نیز ہمین مولانا عبد الغفور لاری در
تکملہ حاشیہ نفحات الانس از حال خویشتن نوشتہ اند کہ فقیر را دغدغہ شغل این
طریق (یعنی طریق خواجگان نقشبندیہ رضوان اللہ علیہم اجمعین) دست دادہ و
بملازمت ایشان (یعنی حضرت جامی قدس سرہ) آمدہ استدعائے تعلیم کردہ
ایشان اورا تلقین ذکر لا الٰہ الا اللہ محمد رسول اللہ کردہ اند
مشروط بحفظ صورت مبارک خویش ساختہ آن شخص در ہمان صحبت بفرمودہ
ایشان مشغول گشتہ فی الحال در وے اثر معہودہ این طائفہ بظہور آمدہ
وخود را در فضائے روشن دیدہ و وے را لذت قوی و شوق عظیم دست
دادہ و نشان یوم تبدل الارض غیر الارض ہویدا گشتہ (یعنی حالت
قلب از ماسبق بالکل مخالف و متبدل گردید) در رشحات مذکور است کہ حضرت
ایشان (یعنی حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ) فقیرے را بطریق رابطہ اشارہ
فرمودند و این بیت خواندند ؎ جائے کن اندر درونہا خویش را ٭ دور کن
ادراک غیر اندیش را ٭ یعنی ہمگی متوجہ بآن باش کہ خود را در دل مشائخ طریقت
جائے سازی تا مراد پیر شوی و بدولت این پاسبانی بسعادتے مشرف شوی
کہ فوق آن متصور نیست و آن فنا فی اللہ است و مصنف رشحات میفرماید کہ
چون در خدمت حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ حاضر شدم و بسفارش حضرت
جامی در حضرت خواجہ قاسم (خلیفہ حضرت خواجہ احرار رضی اللہ عنہ) رفتم فرمودند
کہ باید کہ در وقت حضور بحضرت ایشان حاضر باشی و در حال غیبت بدل بحضرت
ایشان ناظر کہ درین اوقات کہ حضرت ایشان را بسلاطین و حکام اختلاط است

(بمصلحت نصیحت واجرای احکام شرعیه وتائید مظلومین ودفع شر ستمگاران از
ستمرسیدگان وحمایت دین چنانکه تفصیل آن در رشحات است) ومشاغل ظاهری ایشان
بسیار شده است ایشان را مجال آنکه طالبان را بنفی واثبات وتوجه ومراقبات
تربیت نمایند نمانده است حالا از نسبت حضرت ایشان کسی بهره می یابد که با آنحضرت
طریق رابطه ورزد وبسیار طالبان ومستعدان از اقصای عالم آمدند وچون این
سر رشته باز نیافتند محروم گشته روی برتافتند ونیز در حال میر عبدالاول خلیفه
وداماد حضرت خواجه احرار رضی الله عنه مذکور است که چون در مبادی حال که از
نیشاپور بملازمت حضرت ایشان بما وراء النهر آمده از طریق رابطه اختیار
کرده مدت هفت سال متصل بورزش آن نسبت شریفه قیام نموده
بنا بر آن اقدام نموده وخود نیز از حال خود خبر میدهد که پیشتر
بطریق رابطه مشغول بود وبسبب دوام اشتغال بسیار متأثر واز لوازم آن
طریق بسیار مشوش ومتألم (یعنی بظهور اثر آن نهایت بیتاب ودر قلق
واضطراب ومغموم بودند) بشرف نظر وخطاب مشرف گردانیده فرمودند که
ع چون من خراب مست را در مجلس خود ره دهی * خود می ندانی
اینقدر کاین بشکنم آن بشکنم ونیز در حال خود می نویسند که چون آنحضرت را دیدم
بهمان یک دیدن گرفتار حضرت ایشان شدم وبورزش طریق رابطه مشغول گشتم
هفت سال متصل حضرت ایشان در مقام زجر وعتاب گداختند که باخاک راه
برابر ساختند (یعنی صفات بهیمی وسبعی را از من دور ساختند ومتواضع نمودند
ونفس مرا قتل کردند) که مرده وپژمرده گردید حضرت مولانا سلطان رحمة الله علیه

کہ عالم متبحر بودند بعلوم ظاہر و باطن و خلیفہ حضرت خواجہ احرار رحمۃ اللہ بودند میفرمایند
از سخن حضرت ایشان مرا معلوم شد کہ اگرچہ حضور مع اللہ یکے است اما نسبت حضوری
کہ بر ذکر مترتب میشود رنگے خاص دارد و نسبتے کہ بر توجہ یا مراقبہ یا رابطہ مترتب شود
ہر یکے علیحدہ رنگے دارد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ در مکتوب ۳۰ جلد ثانی
میفرمایند خواجہ محمد اشرف ورزش نسبت را نوشتہ بودند کہ بحدے استیلا یافتہ است
کہ در صلوٰۃ آنرا مسجود خود میدانند و می بینند و اگر فرضا نفی کنند منتفی نمی گردد محبت
اطوار این دولت تمنائے طالب است از ہزاران یکی را مگر بدہند صاحب این
معاملہ مستعد تام المناسبت است محتمل کہ باندک صحبت شیخ مقتدا جمیع کمالات او را
جذب نماید رابطہ را چرا نفی کنند کہ او مسجود الیہ است نہ مسجود لہ چرا محاریب و جدران
مساجد را نفی نکنند ظہور این قسم دولت سعادتمندان را میسر است تا در جمیع احوال
صاحب رابطہ را متوسط خود دانند و در جمیع اوقات متوجہ او باشند نہ در رنگ
جماعہ بیدولت کہ خود را مستغنی دانند و قبلہ توجہ را از شیخ خود منحرف سازند و معاملہ
خود را برہم زنند از ین کلمات طیبات چند فائدہ مترتب شد اول آنکہ حضور رابطہ
یعنی برزخ اگرچہ در صلوٰۃ باشد دولتی است کہ غایت تمنائے طالبان خدا است
دوم آنکہ این حالتے ہست شریف کہ یکے را از ہزاران میسر می آید سوم آنکہ اگر
کسے را این حالت شریف از تائید بخت میسر آید امید آن است کہ در اندک مدت
جمیع کمالات شیخ مقتدا را جذب کند و سیر و سلوک او بزودی بے مجاہدہ و
ریاضت شاقہ تمام شود و از واصلان حق تعالے شود چہارم آنکہ اگر این حالت
میسر آید اگر در صلوٰۃ باشد نفی نباید کرد و وسوسہ شیطانی را کہ این رابطہ در صلوٰۃ

مسجود له است و باین وسوسه میخواهد که نفی این حالت شریف معامله طالب باهم زند
باین طور دفع باید کرد که رابطه مثل محاریب وجدران مساجد مسجود الیه است نه مسجود له
پنجم آنکه ظهور اینحالت مبشر بآن است که شیخ مقتدا در جمیع احوالات متوسط اوست
ششم آنکه نفی اینحالت وانکار این طریق شیوه بیدولتان است و ورزش این
رابطه کار سعادتمندان و استغنا از آن موجب بیحالی است و باعث وبال و نکال
ونیز در مکتوب صد و هفتم جلد ثالث بخواجه محمد اشرف رحمه تحریر میفرمایند که پرسیده بودند
که ما این چیست که چون در نسبت رابطه فتور میرود و در اتیان سائر طاعات التذاذ نمی یابیم
بدانند که همان وجه که باعث فتور رابطه گشته است مانع التذاذ اوست گاهی است که سبب
فتور قبض بود و گاه کدورتی طاری می گردد بواسطه ارتکاب زلات اگرچه اندک
بود وجه اول (یعنی قبض) مذموم نیست بلکه از لوازم سلوک طریقه است و عروض
وجه دوم را (یعنی ارتکاب زلات را) تدارک بتوبه و استغفار باید نمود تا بکرم الله
سبحانه اثر آن مرتفع گردد و چون تمیز میان قبض و کدورت وقت می نمانند بهر حال
توبه و استغفار نافع است مکتوب ۲۰۱ بمحمد اشرف کابلی بدانند که طریق رابطه شیخ مرید را
بی تکلیف و بی تعمل علامت مناسبت تام است در میان پیر و مرید که سبب افاده
و استفاده است و هیچ طریقی اقرب بوصول از طریق رابطه نیست تا کدام دولتمندان
را بآن سعادت مستسعد سازند حضرت خواجه احرار رض قدس سره در فقرات می آرند
ع سایه رهبر به است از ذکر حق * یعنی سایه رهبر نافع تر است مرید را از ذکر گفتن
او چه مرید را درین وقت بمذکور جل و علا مناسبت کامل حاصل نیست تا بر او ذکر
نفع تمام تواند گرفت و همچنین حضرت مولانای روم قدس سره میفرمایند ع

ہیچ نکشد نفس را جز ظل پیر | دامن آن نفس کش را سخت گیر

وفی البہجۃ السنیۃ فی آداب الطریقۃ النقشبندیۃ لمحمد بن عبد اللہ الخانی

ہکذا یداوم علی الرابطۃ حتی یفنی عن ذاتہ وصفاتہ فی صورۃ الشیخ

ہمین طور بر رابطہ مداومت نماید تا آنکہ از ذات و صفات خویش در صورت شیخ فانی شود

فعند ذلک یشاہد روحانیۃ الشیخ مع کمالاتہ فی صورتہ

پس در آن وقت روحانیت شیخ را بہ بیند با کمالاتیکہ دارد بصورت شیخ

لان الکمالات لاتفارق الروحانیۃ فتربیہ روحانیۃ الشیخ

زیرا کہ کمالات از روحانیت شیخ جدا نمیشود پس تربیت نماید روحانیت شیخ او را

بعد ذلک الی ان توصلہ الی اللہ تعالی فیکون من الواصلین

بعد ازان تا آنکہ برساند بسوے خدا تعالی پس خواہد شد مرید از رسیدگان

الکاملین فبالرابطۃ یتربی المرید من الشیخ ولو کان احدہما

کاملین پس برابطہ تربیت می یابد مرید از شیخ واگرچہ یکی از ایشان

فی المشرق والاخر فی المغرب ثم اعلم ان الرابطۃ تفید ان کان

در مشرق باشد و دیگرے در مغرب پس بدانکہ رابطہ مفید وقتے شود کہ باشد

مع الانسان الکامل المتصرف بقوۃ الولایۃ لما ان الانسان

با انسان کامل متصرف بقوۃ ولایت زیرا کہ انسان

الکامل مرآۃ الحق سبحانہ وتعالی فمن ینظر الی روحانیتہ بعین

کامل آئینہ حق نماست پس کسیکہ می بیند بسوی روحانیت شیخ بچشم

البصیرۃ یشاہد الحق فیہا فبالرابطۃ یستفیض الشیوخ عن

بصیرۃ حق را دران آئینہ مشاہدہ میکنند پس برابطہ پیران از

الصبیان الکاملین ویستفیض الاحیاء عن الاموات المتصرفین

کودکان کامل مستفید می شوند و استفاضہ میکنند زندگان از اموات کہ متصرف اند

لان الرابطۃ تدخل المستفیض تحت تصرف ولایۃ روحانیۃ المفیض
زیراکہ رابطہ مستفیض را زیر تصرف ولایت روحانیت مفیض داخل میکند

وتتصرف فیہ الروحانیۃ وتفیض علیہ من الکمالات الالٰہیۃ
وتصرف میکند روحانیت دران مستفیض وافاضہ میکند بران از کمالات الٰہیہ

والتجلیات الربانیۃ وتبلغہ الی الحضرات العلیۃ سواء کان
وتجلیات ربانی را ومیرساند بسوے حضرات علیہ برابر ست

المفیض حیًا او میتًا بعد ازان پیر زبدۃ الفقہا ست فرمودہ
کہ مفیض باشد زندہ یا میت

فان قیل ھل للرابطۃ اصل ثابت فنقول نعم لہا اصل
پس اگر گفتہ شود آیا برائے رابطہ اصلی ثابت ست بگوییم بلے برائے او اصل

بالکتاب والسنۃ واقوال الائمۃ اما الکتاب فقد قال
از کتاب وسنت ست واز اقوال ائمہ مگر کتاب فرمود

اللہ تعالٰی وَابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ فان قیل المراد غیر
حق تعالٰی کہ بجواہید وطلب کنید بسوی او وسیلہ را اگر گفتہ شود کہ درین جا مراد غیر

الرابطۃ فقلنا المفہوم عام واذا ثبت الامر بطلب
رابطہ است بگوییم کہ مفہوم عام ست ہرگاہ امر ثابت شد برائے خواستن

الوسیلۃ فالرابطۃ افضل الوسائل لانہ اما النبی صلی اللہ
وسیلہ پس رابطہ افضل وسائل ست زیراکہ وسیلہ یا نبی ست

علیہ وسلم واما التابعون منا بہ وقال اللہ تعالٰی قل
علیہ السلام یا تابعان او وفرمود حق تعالٰی بگو

اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ ففیہ اشارۃ
کہ اگر شما خدا را دوست میدارید اتباع من بکنید حق سبحانہ شما را دوست خواہد داشت درین اشارہ است

الی الرابطۃ لان الاتباع یقتضی رویۃ المتبوع حسا او تخیلہ
بسوے رابطہ زیراکہ اتباع مقتضی رویت متبوع است حسی باشد یا تخیلے

معنى وهو غرضنا من الرابطة والا فلا يعد اتباعا واما السنة

معنی همین است غرض ما از رابطه ورنه اتباع شمار کرده نخواهد شد مگر حدیث

فقد ذكر البخاري ان سيدنا ابا بكر الصديق رضي الله

بخاری ذکر کرده است که سیدنا ابو بکر رضی الله

عنه شكى الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم عدم انفكاكه

عنه شکایت کرد با نبی صلی الله علیه وسلم که صورت پاک

صلى الله تعالى عليه وسلم عنه حتى في الخلاء اي بحسب الروحانية

آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وجدا نمیشود تا آنکه در بیت الخلا نیز یعنی بحسب روحانیت

وكان ابو بكر كرم الله تعالى وجهه يأخذه الحياء منه

و ابو بکر رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه وسلم در این چنین حالت حیا می کرد از

صلى الله تعالى عليه وسلم واما اقوال الائمة فقال العارف

آنحضرت صلی الله علیه وسلم اقوال ائمه گفت عارف

بالله الشعراني قدس الله سره في النفحات آداب الذكر

بالله امام شعرانی قدس سره در نفحات ادبهاے ذکر

التي حث عليها القوم ودأب الاشياخ على المريد كثيرة

که بر آن مشایخ کرام ترغیب داده اند و از قرب و وسائل شیخ بر مرید آنها نوشته اند

يجمعها كلها عشرون ادبا الى ان قال الرابع ان يستمد بقلبه

جمع میکند آن همه را بیست آداب تا آنکه گفت چهارم آنکه استمداد کند بقلب خود

عند شروعه في الذكر بهمة شيخه الخاص ان يرى

نزد شروع ذکر بهمت شیخ خود خاص آنست که ببیند که

ان استمداده من شيخه هو استمداده حقيقة من النبي

استمداد مرید از شیخ خود حقیقت استمداد از نبی است

صلى الله تعالى عليه وسلم لانه واسطة بينه وبينه

صلی الله علیه وسلم زیراکه شیخ واسطه است درمیان مرید و نبی صلی الله علیه وسلم تا

ان قال السابع ان یتخیل صورۃ شیخہ بین عینیہ ھذا
آنکہ گفت. ہفتم آنکہ تصور کند صورۃ شیخ خودرا میانہ ہردو چشم خود واین نزد

عندھم اٰکد الاٰداب انتہٰی قلت ولیس غرضنا من الرابطۃ
مشایخ موکدترین آدابست بگویم غرض ما از رابطہ

غیر ذلک وقال الشیخ تاج الدین النقشبندی رح فی رسالتہ
غیر ازین نیست وگفت شیخ تاج الدین نقشبندی در رسالہ خود

فاذا فرغ من مہمات الدنیویۃ توضأ یعنی المرید وضوءً
ہرگاہ فارغ شود مرید از مہمات دنیویہ وضوئے

جدیدًا ودخل خلوتہ واول مایجلس یتخیل صورۃ شیخہ
جدید کند ودر خلوت داخل شود واول آنکہ بہ نشیند خیال صورت شیخ خود کند

وقال خاتم المحققین الشیخ عبد الغنی النابلسی قدس سرہ
وگفت شیخ عبد الغنی نابلسی قدس سرہ

فی شرحہ علی الرسالۃ المذکورۃ علی اکمل الاحوال
در شرح خود بران رسالہ شیخ تاج الدین بر اکمل احوال

لیحصل لہ المدد منہ فان شیخہ بابہ الی حضرۃ اللہ
تا حاصل شود او را مدد از شیخ زیراکہ شیخ او دروازہ است بسوئے بارگاہ خدا

ووسیلتہ الیہ کما قال اللہ تعالٰی یٰاَیُّہَا الَّذِیْنَ
چنانکہ فرمود حق تعالٰی اے

اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰہَ وَکُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ وقال تعالٰی
مومنان پرہیزگاری کنید از خدا ومصاحبہ صادقین باشید وفرمود خدا

اِبْتَغُوْا اِلَیْہِ الْوَسِیْلَۃَ ولاقدرۃ للسالک فی ابتداء سلوکہ
بجوئید بسوئے خدا وسیلہ را وسالک را در ابتدائے سلوک قدرت آن نیست

ان یعرف ربہ حتی یسقط الواسطۃ بینہ وبینہ واذا
کہ بشناسد رب خودرا تا واسطہ کہ میان او وخدا است ساقط شود وہرگاہ

[illegible] باقی باللہ رحمۃ اللہ [illegible] ۱۲ منہ

لم یعرف ربہ لا یمکنہ ان یشہد بقلبہ الا مخلوقا
نشناخت رب خودرا ممکن نیست کہ مشاہدہ کند قلب او مگر مخلوق

حادثا فان شہدہ علی انہ ربہ فہو کافر فالواجب
حادث را اگر مشاہدہ نمود وے انست کہ رب اوست پس او کافر است پس واجب است

علیہ ان یشہد شیخہ ویتصور صورتہ حتی یمد
بر مرید کہ مشاہدہ کند شیخ خودرا و تصور کند صورت شیخ را تا مدد کردہ شود

من اللہ تعالی بسبب تعظیم صورۃ شیخہ الممد منہ
از حق بسبب تعظیم صورت شیخ خودرا کہ مدد یافتہ است

تعالی ویبقی علی ذلک حتی یحصل لہ الفتح الالہی ونحن لا ننکر
از حق و بماند بران تا حاصل شود اورا فتح الہی وما انکار نمی کنیم

ان اسقاط الواسطۃ للمرید واستحضارہ ربہ تعالی ہو
کہ اسقاط واسطہ براے مرید و استحضار رب خود

الاکمل ولکنا نعلم عین یقین علما ذوقیا وجدانیا ما
افضل ست ولکن میدانیم بیقین علم ذوقی و وجدانی کہ

کنا علیہ قبل ان ہذا لا یمکن للمرید فی ابتداء
ما قبل ازین بودیم کہ ممکن نیست مرید را در ابتداء

سلوکہ ابدا بالضرورۃ فان جمیع الخواطر وجمیع المقاصد
سلوک او ہرگز بضرورت زیرا کہ جمیع خطرات وہمہ مقاصد

لا تقطع الا علی مخلوق حادث یعرفہ العارف ویجہلہ
منقطع نمیشود مگر بر مخلوق حادث عارف آنرا میشناسد

الجاہل وذلک المخلوق الحادث ہو الرب عند الجاہل
و جاہل نمیداند و آن مخلوق حادث رب ست نزد جاہل

لعدم معرفتہ ولا عذر فی الکفر فیجب علیہ اتخاذ
بسبب عدم معرفت او و در کفر عذرے مقبول نیست پس واجب ست گرفتن

الوسيلة ليفرق بين الحادث المقدور على ادراكه

وسيله تا جدائی کند میان حادث که مقدور ادراک اوست

والقديم المعجوز عن ادراكه فرق شهوديا ذوقيا لا خياليا

و قدیم که ادراک او عاجز است فرق شهودی و ذوقی نه خیالی

ثم بعد ذلك يسقط الواسطة ولهذا من لا شيخ له

بعد ازین واسطه ساقط شود و برای همین گفته اند کسی را که شیخ نباشد

فشيخه الشيطان ومتى كان شيخه الشيطان كان في الكفر

شیخ او شیطان است و هر گاه شیخ او شیطان خواهد بود در کفر خواهد بود

حتى يتخذ له شيخا متخلقا باخلاق الرحمن قال الله تعالى

تا آنکه بگیرد برای خود شیخی که متخلق باخلاق رحمن باشد فرمود حق تعالی

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ

و هر که اعراض و چشم پوشی کند از ذکر رحمن مقرر کنیم برای او شیطان پس شیطان برای او

قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ

صاحب شود و شیاطین باز میدارند از راه خدا و میدانند

أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ الى ان قال ناقلا عن شيخ حضرت

که ایشان مهتدی اند

ابو البهاء ضياء الدين النقشبندي المشهور بخالد الرومي)

وقرع سمع هذا المسكين ان بعض الغافلين عن اسرار

و بگوش این مسکین رسیده که بعض غافلین از اسرار

حق اليقين يعدون الرابطة بدعة في الطريق ويزعمون

حق الیقین بدعت طریق میدانند و گمان میکنند

انها شئ ليس له اصل ولا حقيقة كلا انها اصل عظيم

که برای آن اصل و حقیقت نیست چنین نیست بلکه رابطه اصل عظیم است

من اصول طریقتنا النقشبندیة بل هی اعظم اسباب
از اصول طریقۂ نقشبندیہ بلکہ بزرگترین اسباب
الوصول بعد التمسک التام بالکتاب العزیز وسنة
وصول ست بعد از تمسک تام بکتاب وسنت
الرسول صلی الله تعالی علیه وسلم ومن ساداتنا
رسول صلی الله علیه وآله وسلم وبعضے از سادات نقشبندیه
من کان یقتصر فی السلوک والتسلیک علیها ومنهم
بوده است که اقتصار کرده در سلوک وتسلیک بررابطه وبعضے
من یامر بغیرها ایضا مع تنصیصه علی انها اقرب
بغیر آن نیز امر مے کرد با نص او بر آنکه او نزدیک ترین
الطرق الی الفناء فی الشیخ الذی هو مقدمة
راهها است بسوی فنا فی الشیخ که او مقدمه
الفناء فی الله تعالی ومنهم اثبتها بنص قوله
فنا فی الله است وبعضے از ایشان رابطه ثابت کرده است بقول
تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکُونُوا
خدائے تعالی اے مومنان بپرهیزید وبترسید از خدا
مَعَ الصَّادِقِینَ فقال من ساداتنا الکبار الشیخ
وبا صادقین مصاحب باشید گفت از سادات کبار ما حضرت شیخ
عبید الله المشهور بخواجه احرار قدس سره
عبید الله الاحرار المشهور بخواجه احرار قدس سره
ما حاصله ان الکینونة مع الصادقین المامور بها
که حاصل او آنست که بودن با صادقین که مامور به
فی کلام رب العالمین الکون معهم صورة
در کلام رب العالمین است آنست که بودن با ایشان بصورت

ما

ومعنى ثم فسر الكينونة المعنوية بالرابطة

ومعنى بعد ازان تفسير كرد مصاحبت معنوی را برابطه

وهو عند اهله مشهور وفى الكتاب الرشحات

ونزد اهل او مشهورست ودر كتاب رشحات ست

بالتفصيل مسطور فكانهم لم يتصوروا معنى الرابطة

بتفصيل نوشته شده است پس ایشان یعنی منکرین نه فهمیده اند معنی رابطه را

اصطلاحا ولا لما وسعهم انكارها اذ هى فى الطريقة

باعتبار اصطلاح ورنه گنجایش انکار رابطه نمی بود زیرا که رابطه در طریقه

عبارة عن استمداد المريد من روحانية شيخه

عبارت ست از استمداد مرید از روحانیه شیخ خود

الكامل الفانى فى الله تعالى وكثرة رعاية

که کامل است وفنا فی الله است وکثرت حفاظت

صورته ليتادب ويستفيض منه فى الغيبة

صورة او تا ادب ورزد واستفاضه کند در غیبت

كالحضور ويتم له باستحضارها الحضور والفوز

چنانکه در حضور وکامل شود بسبب استحضار صورت حضور وفوز

وينزجر بسببها عن سفاسف الامور وهو امر

وباز ماند بسبب رابطه از امور ردیه واو چیزیست

لا يتصور جحوده الا من كتب الله تعالى فى جبهته

که انکار آن متصور نیست مگر از کسیکه نوشته است حق تعالی در پیشانی او

الخسران والتسعر والعياذ بالله تعالى بالمقت

خسران ونشانمند شده است پناه بخدا بعذاب

والحرمان لانه ان كان يعتقد بالاولياء فقد

وحرمان زیرا که اگر معتقد باولیاء است پس

صرحوا بحسنها وعظم نفعها بل واتفقوا علیها

تصریح کرده اند بخوبی رابطه وبزرگی نفع آن بلکه اتفاق کرده اند بران

کما لا یخفی علی من تتبع کلماتهم القدسیة

چنانکه پوشیده نیست بر کسیکه تتبع کلمات قدسیه

واستنشق نفحاتهم الانسیة ولا فلا بد ان یعتقد

ایشان کرده است ونفحات انسیه ایشان شمیده ورنه ضرورست

بکلام اهل الشرع واساطین الاصل والفرع

که بگفتار اهل شرع که ستون علوم کتاب وسنة وفقه هستند

فقد قال بها من کل مذهب من المذاهب

معتقد شود گفته است در اثبات رابطه صاحب هر مذهب از مذاهب

الاربعة ائمة تصریحا وتلویحا وها انا اسرد

اربعه ائمه تصریحا واشارة ومن بیان میکنم

بعض ما ذکروه مع تعیین الاماکن لیراجعها

بعض ازان که ذکر کرده اند با نشان مقامات تا رجوع کند آنرا

من لیس فی قلبه مرض ولا ینکر علی الاولیاء بمجرد

کسیکه در دل او مرض نیست وبر اولیاء الله بمجرد

اتباع الهوی والغرض فاقول وبالله

پیروی هوا وغرض انکار نکند پس میگویم

التوفیق هو الهادی الی سواء الطریق فقد

وتوفیق از خداست واو هادی راه راست است

صرح بالتصرف وامداد الروحانیین جماهیر

تصریح کرد بتصرف وامداد روحانیات همه

المفسرین فی تفسیر قوله تعالی لولا

مفسرین در تفسیر قول حق تعالی اگر

أَنْ رَّأٰى بُرْهَانَ رَبِّهٖ ومنهم صاحب الكشاف
نمی دید برہان پروردگار خود واز ایشان ست صاحب کشاف
مع انحرافه عن الاعتدال واتصافه بالانكار
باوجود انحراف او از اعتدال ومتصف بودن بانکار
والاعتزال ولفظه وفسر البرهان بانه اے
واعتزال ولفظ او ست وتفسیر کرده شده برہان بآنکه
یوسف علیه السلام سمع صوتا یا لئے وایاه
یوسف علیه السلام شنید آواز باز دار خود را او را
فلم یکترث له فسمع ثانیا فلم یعمل به فسمع
پس التفات نکرد باو شنید بار دگر وعمل نکرد بآن شنید
ثالثا اعرض عنها فلم ینجع فیه حتی مثل له
سه باره روگردان شو ازو پس اثر نکرد دران تا آنکه مصور شد
یعقوب عاضا علی انملته وقیل ضرب بیده
یعقوب گزیده انگشتان خود را وگفته شد که بزد بر
صدره الی آخر ما قال وقال من الائمة
سینه او الی آخره وگفت از ایمه
الحنفیة الشیخ الامام اکمل الدین فی شرح
حنفیه شیخ امام اکمل الدین رح در شرح
المشارق فی حدیث من رانی الی آخره للاجتماع
مشارق درین حدیث برائے اجتماع
بالشخص یقظة ومناما لحصول ما به الاتحاد
با کسے در بیداری یا در خواب بسبب حصول مابه الاتحاد
خمسة اصول کلیة الاشتراك فی الذات او فی
پنج کلیه اصول است شراکت در ذات یا در

صفتہ فصاعداً او فی الافعال او فی المراتب او فی
صفتے یا زیادہ یا در افعال یا در مراتب یا در
حال فصاعداً او کل ما یتعقل من المناسبۃ بین
حالے یا زیادہ و ہرچہ بعقل مے آید از مناسبت میانہ
الشیئین او اشیاء لا یخرج عن ھذہ الخمسۃ وبحسب
دو شئے و اشیار کثیرہ خارج نمیشود ازین پنج وبسبب
قوتہ علی ما بہ الاختلاف وضعفہ یکثر الاجتماع
قوۃ خود بر ما بہ الاختلاف وضعف او اجتماع
ویقل ویقوی علی ضدہ فتقوی المحبۃ بحیث یکاد
زیادہ میشود وقلت می پذیرد و قوی میشود بر ضد او وقوی میشود محبت چنانکہ
شخصان لا یتفرقان وقد یکون بالعکس ومن
دو شخص گاہے جدا نمیشوند وگاہے بالعکس مے شود وہرکہ
حصل الاصول الخمسۃ وثبتت المناسبۃ بینہ ارواح
حاصل کرد اصول خمسہ را ومناسبت ثابت شد میان او ومیان ارواح
الکمل الماضیین اجتمع بھم متی شاء
کاملین گزشتہ جمع میشود ہرگاہ میخواہد
وقال منھم ایضاً محشی الاشباہ الشریف الحموی
وگفت از حنفیہ محشی الاشباہ شریف حموی
فی کتابہ نفحات القرب والاتصال ما
در کتاب خود کہ نامش نفحات القرب والاتصال ست کہ
خلاصتہ ان الاولیاء یظھرون فی صور
خلاصہ این ست کہ اولیاء در صورت متعددہ ظاہر مے شوند
متعددۃ بسبب غلبۃ روحانیتھم علی
بسبب غلبۂ روحانیت ایشان بر

جسمانیتہم وحمل ھذا المعنی اما فی بعض
جسمانیت و محمول کردہ شد برین شنیدہ ہر جہ در بعض
روایات الحدیث الصحیح حیث قال صلی اللہ
روایات حدیث صحیح است آنجا کہ فرمود صلی اللہ
علیہ وسلم ینادی من کل باب من ابواب
علیہ وسلم ندا کردہ مے شود از ہر دروازہ بعضی از ابواب
الجنۃ بعض اہل الجنۃ فقال ابو بکر رضی اللہ
جنت بعض از اہل جنت گفت ابو بکر رضی اللہ
عنہ وھل یدخل احد من تلک الابواب کلھا
عنہ آیا داخل مے شود کسے از ہمہ بابہا
فقال نعم وارجوان تکون منہم وقال
فرمود بلے داخل میشود و امید دارم کہ تو از ایشان باشے وگفت
ان الروح اذا کانت کلیۃ قد تظھر
مصنف کہ روح ہرگاہ کلے باشد گاہے ظاہر
فی سبعین الف صورۃ ھذا فی دار الدنیا
میشود در ہفتاد ہزار صورۃ واین در دار دنیاست
وفی البرزخ من باب اولی لان الروح فیہ
و در برزخ از باب اولی زیرا کہ روح در برزخ
اغلب واشد استقلالا بسبب المفارقۃ
غالب تر و اشد استقلال ست بسبب مفارقت
عن البدن انتھی ومن اراد الزیادۃ علی
از بدن
ذلک فلیراجعہا فان فیہا ما یشفی العلیل

اقوال حضرات چشتیہ رضوان اللہ علیہم اجمعین

حضرت نظام الدین محبوب الٰہی قدس سرہٗ الشریف در نصائح بحسام الدین ملتانی می فرمایند کہ مبنای مشغولی سالکان بر شش چیز است اول خلوت دوم دوام وضو سوم صوم دوام چہارم دوام سکوت از غیر ذکر حق جل سلطانہ پنجم دوام ذکر با ربط دل خود بشیخ وہو عبارۃ عن تعلق قلب المرید بالشیخ ششم نفی خواطر از غیر حق وحضرت قاضی محی الدین کاشانی از پیر خود حضرت سلطان المشائخ محبوب الٰہی یعنی حضرت نظام الدین قدس سرہ الشریف سوال کردند کہ مراقبہ مرید مر حضرت عزت را و مر حضرت پیغمبر را و مر شیخ را ہر یکی علیحدہ می باید یا جمع نیز می شاید فرمودند کہ جمع نیز ممکن است وعلیحدہ ہم مفید چون خواہد کہ جمع کند چنین باید کرد کہ بداند کہ بین یدی اللہ حاضر است و پیغامبر صلی اللہ علیہ وآلہٖ وصحبہ وسلم بر یمین و شیخ بر یسار است حضرت کلیم اللہ جہان آبادی رحمۃ اللہ علیہ در کشکول خویش می فرمایند کہ ذکر جہر باشد یا خفی شرائط این بیت را مراعات کند ؎

برزخ و ذات و صفات و تحت و فوق	می نماید طالبان را کل نفس ذوق و شوق

بعد ازان مے فرمایند کہ مراد از برزخ صورت شیخ است

اقوال حضرات فردوسیہ

در یکے از مکتوبات حضرت حسین بلخی مرید حضرت شرف الدین بہاری

قدس سرہما آمدہ در اصول ثلاثہ طالبان حق را دوام گرسنگی لا بدی است خواہ بصوم خواہ بجوع بعدہ اصل اصل ربط دل ست بعدہ ترک مالا یعنے این سہ چیز تحفہ است کہ انبیا و اولیا این را ستودہ اند با سلامتی این سہ چیز ہر ذوقی کہ رو نماید بگواہی این سہ چیز آن ذوق در ذوق است نفس در مقام خود است و شیطان در مقام خود آنجا کہ این سہ حصار است نفس و شیطان و خلق را در آمد نیست و اگر ہست نفاذ نیست ف راقم گوید کہ فضائل جوع و ترک لا یعنی از احادیث ظاہر است و فضیلت رابطہ از آیۂ یٰاَیُّہَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰہَ وَکُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ بر می آید بطوریکہ سابق ازین تحریر یافتہ و در مکتوب دوم می فرمایند کہ اگر قلت کلام و ربط و ذکر اجتماع یابد این اسباب را تمثیل بصقلہ کردہ اند و تجربہ شدہ آہ زدن و گریستن چیزی نیست اصل نگاہداشت ربط دل است این اعلی است

اقوال حضرات قادریہ رضی اللہ عنہم اجمعین

حضرت عبد الرزاق جھنجانوی در رسالہ خود می نویسند کہ اقرب طرق ذکر است و ازان قریب تر مشغول بودن با صورت پیر و مرشد خود است کسی را کہ حق تعالی توفیق رفیق گرداند کہ مشغولی واسطۂ پیر حاصل شود ہیچ کاری غیر ازین کار ندارد و در گوشہ افتادہ درین ملاحظہ مشغول اند اگرچہ ریاضتی دیگر نداشتہ باشد ہمین او را بخدا رساند و مبتدی را از مشغول بودن بصورت پیر گزیر نیست و ہمہ ران است این فقیر را حضرت پیر لاحظ

صورت خود با ذکر چار پایہ فرمودند بجدی مشغول گشتم کہ بالکلیہ از ذکر رفتم یعنے
ملاحظۂ صورت ماند غیر از نماز فرض و سنت موکدہ لابد از دستم نمی آمد و ہر کس
کہ بواسطۂ پیر مشغول ماند اگر از دستش ہیچ عبادتی و ریاضتی نیاید ہم مقصود
وی بر آید زیرا کہ ہر سعادتمندے و صاحب دولتے کہ بایشان متوجہ و در متابعت
ایشان مطابق رو و نور روی رخشان ایشان در مرآت دل وے بتابد
و بواسطۂ وجہ ایشان خود را عین ایشان یابد لاجرم فیض و عطای کہ بایشان
میرسد باو نیز رسد و ذوقی و حالیکہ از ایشان ظاہر میشود از و نیز ظاہر شود چنانچہ حضرت
رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ و صحبہ وسلم در باب ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودند
ما صب اللہ فی صدری شیئا الا و قد صببتہ فی
صدر ابی قحافۃ و بواسطہ حضرت بر فقیر چنان غالب آمدہ بود کہ
چون خلق ماہ میدیدند و بندہ نیز می نگریست اصلا ماہتاب بنظر نمی آمد و بجدے
مشاہدۂ صورت غالب بود کہ غیر از وجہ مبارک ایشان ہیچ چیز در دیدہ ام
نمی نمود اگر بر دریا بر دیوار و بہر جانب کہ نظر میکردم جمال حضرت ایشان مشاہدہ میشد

در ہر چہ نظر کردم غیر از تو نمے بینم		غیر از تو کسے باشد حقا کہ محال ست این

حضرت عبد الوہاب متقی خلیفہ حضرت علی متقی قادری شاذلی (کہ شاگرد
ابن حجر مکی در حدیث و شیخ ایشان در طریقت بودند) در رسالہ خود می نگارند کہ
حضرت علی متقی وقت سفر آخرت باین فقیر فرمودند کہ بعد از آنکہ مرا دفن کنید
روح من بمقامے خواہد رسید کہ نسبتے کہ میان من و تو در حالت حیات
موجود است مفقود خواہد شد پس ناامید مشو و ہمت تصور صورت من از دست

مدہ و بذکر و دعا و تلاوت قرآن نزدیک قبر من مشغول باش تا آن نسبت در تو
پیدا آید بعد ازان ہر جا کہ خوش آید باش و شیخ عبد الحق دہلوی رحمۃ اللہ علیہ
در مکتوبات در آداب ذکر می فرماید گفت مولف کتاب رحمۃ اللہ علیہ کہ شیخ جبرئیل
حرابادی است چون آغاز کند ذکر را حاضر آرد صورت شیخ را در دل و مدد جوید
از وی زیرا کہ دل شیخ محاذی و مقابل دل شیخ شیخ است تا حضرت نبوت
و دل نبی صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم دائم التوجہ است بحضرت اللہ تعالی شانہ
و ہمیشہ روی دل وے بدان سو است پس ذاکر چون صورت شیخ در دل بست
و از نور ولایت وے در جست ہمی ریزد مدد حضرت اللہ بر دل سید المرسلین
صلی اللہ تعالی علیہ و آلہ و صحبہ وسلم و از دل سید المرسلین بر دلہاے
مشائخ بتقریب و بترتیب و میرسد تا بشیخ وی و از دل شیخ بدل وے

خاتمہ

حضرت جہان آفرین را نیایش ہا است کہ از دیرباز ہر انچہ دل میخواست
بعون و توفیق حضرتش از حیز اختفا بمنصۂ ظہور جلوہ گر شد و از مکمن بطون
بفراز پیدائی ہویدا گردید من گمنام ستہام کجا و آغاز این امر خطیر انجام
کجا ہمانا صدق طلب برادران طریقہ حق اندیش و شوق صادق احباب
اخلاص کیش بطور سلسلہ جنبانی نمود کہ خود داری کردن نتوانستم
خصوص قرۂ باصرۂ دولت و کامگاری نیر اوج ابہت و بختیاری سلالۂ
دودمان شرافت و نجابت نقادۂ خاندان عزت و امارت جسد فتوت را

جان مروت را روح وروان مولوی محمد اعجاز حسن خان ومولوی محمد ریاض حسن خان رسولپوری عظیم آبادی صانهما الله عن شرور الزمان واعانهما علی حصول الرضوان بیشتر از همه وبیشتر از همگنان بتقاضای سپے در سپے آماده این کار گردنده نگذاشتند که فتورے درمیان آید وسستی رونماید بحمد الله امروز که پنجم جمادی الاخری روز پنجشنبه ۱۳۱۱ هجری است این کتاب فیتة اللبیب فی تذکرة الحبیب خلعت تمامی در برکشید واز نهانخانه قوة بجلوه گاه فعل خرامید امید از ناظرین این کتاب ومستفیدان این ابواب آنکه وقت استفاظه از عوائد وحصول فوائد راقم آثم را نیز بدعای خیر ومغفرت یاد آرند واز الطاف خویش محروم نگذارند فقط

خاتمة الطبع - بعد حمد ونعت ارباب معرفت واصحاب طریقت را مژده باد که درین زمان برکت انجام کتاب فیض انتساب متضمن حالت برکت آیات مقبول بارگاه یزدانی خضر طریق ومورد انوار سبحانی حق شناس وحق آگاه حضرت جناب مولوی حبیب الله شاه صاحب متع الله المسلمین بطول حیاته الموسوم به فیتة اللبیب فی تذکرة الحبیب از تالیفات ماهر رموز خفی وجلی حضرت مولانا حکیم حاجی حافظ جناب سید فرزند علی صاحب دهلوی نزیل مدینه منوره زادها الله شرفاً وتعظیماً که دران سوای حالات حضرت ممدوح امور متنوعه باعث رفاه عام یعنی عملیات وتعویذات برای دفع آسیب امراض وغیره مذکوراند حسب فرمائش مصنف ممدوح در مطبع نامی وگرامی مشهور نزدیک ودور منشی نولکشور واقع لکهنؤ بسرپرستی جناب معلی القاب منشی پراگ نرائن صاحب دام اقباله وزاد اجلاله مالک مطبع موصوف بماه مارچ ۱۸۹۴ء مطابق ماه شوال ۱۳۱۱ هجری از حلیه طبع آراسته گردید حق سبحانه وتعالی مقبول عام کناد بمنه وکرمه

حضرت مصنف بعد طبع کتاب این عبارت فرستادند لهذا درینجا بطور ضمیمه ثبت می شود ناظرین باتمکین را لازم که این مضمون را در باب دوم از ملفوظات شمارند

روزی فرمودند که وقت ذکر و حلقه باید که مجلس از اغیار خالی باشد و غیر در آن جلسه نبود و دران مصلحتهاست راقم گوید که صاحب حدیقهٔ ندیه میگوید در رکن ثالث در غلق باب وقت ذکر و ترجمهٔ آن اینست که غلق باب برای حفظ خاطر از تفرقه و جمع حواس وسیلهٔ عظیمه ست و آن اهم ارکان است نزد سادات نقشبندیه و سند آن روایت عارف شعرانی ست که در نفحات القرب ذکر کرده و فرموده روی الطبرانی والامام احمد والبزار وغیرهم باسناد حسن ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یوما یجمع مع اصحابه فقال هل فیکم غریب یعنی اهل الکتاب قالوا لا یا رسول الله فامر بغلق الباب وقال صلی الله علیه وسلم ارفعوا ایدیکم وقولوا لا اله الا الله قال شداد بن اوس فرفعنا ایدینا ساعة وقلنا لا اله الا الله ثم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم انك بعثتنی بهذه الکلمة وامرتنی بها ووعدتنی علیها الجنة وانك لا تخلف المیعاد ثم قال علیه السلام الا فابشروا فان الله قد غفر لکم بعد ازین فرمود امام شعرانی که ترجمهٔ آن این است امر فرمود نبی صلی الله علیه وسلم برای غلق باب

در تلقین بجماعت اصحاب خود و فرمود آیا در شما غریب ہست تا کہ بیان کند
و ظاہر ساند کہ طریق قوم مبنی بر سر و کتمان و صفای وقت و خلوان از کسیکہ
از ایشان نیست و بر طریقہ ایشان ایمان ندارد و گاہے استہزاء کند بر ایشان
پس در مقت و سخط خدا تعالےٰ گرفتار آید

و این عبارت در باب پنجم آنجا کہ فوائد بر زخ مندرج است لاحق دانند

و قال فی الحدیقۃ الوردیۃ و من الائمۃ الشافعیۃ
الامام الغزالی فی الاحیاء فی باب تفصیل ما ینبغی
ان یحضر فی القلب عند کل رکن من الصلوۃ ما نصہ
واحضر فی قلبک النبی صلی اللہ علیہ وسلم و شخصہ الکریم
وقل السلام علیک ایہا النبی وقال العلامۃ ابن حجر
مکی فی شرح العباب فی بیان معانی کلمات التشہد
وخوطب صلی اللہ علیہ وسلم کانہ اشارۃ الی انہ
تعالی یکشف لہ عن المصلین من امتہ حتی یکون
کالحاضر معہم لیشہد لہم بافضل اعمالہم
ولیکون تذکر حضورہ سببا لمزید الخشوع ثم ایدہ
بما مر من الاحیاء باید دید کہ ائمہ را بر غزالی رحمہ اللہ چہ قدر
وثوق است کہ برای خود مستند می شمارند و قول او را در استناد می آرند
بعض کسان کہ بہرہ از ادب و احتیاط ندارند از غایت جرأت کہ مخبر از عدم
مبالات ایشان است در دین مے گویند کہ قول غزالی را اعتباری نیست

نعوذ باللہ من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا وقال
الشیخ شہاب الدین السہروردی رضی اللہ عنہ فی العوارف
فی باب صلوٰۃ اہل القرب مثلہ وعن عبادتہ ویسلم علی
النبی صلی اللہ علیہ وسلم ویمثل لہ بین عینیہ بقلبہ انتہی
وامام جلال الدین سیوطی رضی اللہ عنہ در تنویر الحلک فی رؤیۃ النبی والملک
می فرماید انہ حکی عن ابن عباس رضی اللہ عنہما انہ رای
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی النوم فدخل علی بعض
امہات المومنین فاخرجت لہ مرآتہ صلی اللہ علیہ وسلم
فرای صورتہ صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم ولم یر صورۃ نفسہ
وہمین حالت را مشائخ رضی اللہ عنہم فنا فی الرابطہ نامیدہ واین
مقدمہ فنا فی اللہ است ومقرر است نزد ایشان کہ در وقت کمال رسیدن
صورت خود نیز مثل صورت شیخ بنظر در آید وکمالات شیخ
در مرید ظاہر شود ومرید مظہر کمالات شیخ گردد چنانچہ صاحب ابریز یعنی
قطب وقت حافظ الحدیث احمد بن مبارک فاسی با شیخ خود غوث
وقت حضرت سید عبد العزیز دباغ فاسی مغربی شاذلی در صفحہ ۲۰۵
در باب مشاہدۂ فکریہ بعد شنیدن حکایات چند نقلی بیان نمودہ
کہ راقم ترجمۂ آن می نگارد فرمود مرا خبر کرد جزائری وگفت کہ
مرا پسری فوت شد ومن او را بسیار دوست میداشتم وہمیشہ صورت او
در فکر من می ماند روزی بیرون دروازہ برای خریدن غنم رفتم

وخیال من متعلق بآن پسر بود می بینم که او می آید و برابر من استاده
شد گفتم که ای پسر این بزرا بگیر تا من دیگر خرید کنم درین حالت مرا از خود
اندکے غیبت روداد کسیکه نزد من استاده بود گفت ای فلان با که سخن
می کنی کسے درین جا نیست پس من بخود باز آمدم و آن پسر از من غائب شد
کسے جز خدا تعالیٰ نمیداند که بر دل ازین ماجرا چه گذشت گفت مصنف
که حضرت شیخ عبد العزیز فرمود که اگر این قدر محبت درمیان مرید و
پیر بود ضرور بسیار نافع باشد و فرمود که مریدے بود که شیخ خود را
بسیار دوست میداشت بحدیکه گاہے شیخ از حس او غائب نمیشد
اگر پیر در خانهٔ خود کارے می کرد مرید عاشق هم در خانهٔ خود حکایت آن
می کرد اگر پیر در خانهٔ خود دختر خود را آواز میداد که یا فاطمه
آن مرید هم بیخود شده آواز مے داد یا فاطمه و هرگاه شیخ
عمامه بر سر مے پیچید مرید هم حکایت آن حال می نمود و همین طور
مرید با احوال شیخ دائم بود و همین محبت که باین حد رسیده باشد
مرید وارث کمالات شیخ مے گردد و نیز حضرت شیخ مے فرمود که
هرگاه مرید با شیخ محبت کامله تامه دارد ذات شیخ در ذات مرید ساکن
مے باشد پس همیشه کمالات و احوال شیخ در ذات مرید ظاهر می شود
تا آنکه حق تعالیٰ مرید را فتح و کشایش بخشد و چون ذات
شیخ در ذات مرید ساکن شد هر کس مسکن خود را آراسته می کند
و زینت میدهد یعنی تاثیرات شیخ در ذات مرید ظاهر مے شود

صحیح نامہ کتاب بغیۃ اللبیب فی تذکرۃ الحبیب

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۰	ازین	چون ازین	۳۷	۱۳	باباجی	حضرت باباجی
〃	۱۷	درآخر	درآخر عمر	۳۸	۱	رحمۃ اللہ علیہ	کرم اللہ وجہہ
۷	۱۰	یعنی حضرت	یعنی بتجدید حضرت	〃	۷	علوی	علو
۸	۱۳	دراندامش	براندامش	〃	〃	احمد	ابواحمد
۱۸	۲	راہ	را	〃	۸	ابواحمد	ابومحمد
〃	۱۲	بفرماید	بفرمائید	〃	۱۴	مسود	مسعود
۱۹	۱۶	بخت	غفلت	۴۰	۱۷	درجای او	درجای
〃	۱۹	مانند	ماندند	۴۱	۲	مندازد	نیندازد
۲۴	۸	شوند	شنوند	〃	۸	اعتراض	آن اعتراض
۲۵	۱۱	عرض کرد	شکایت کرد	۴۲	۲	داند	داند و بداند
〃	〃	فرمودند	فرمودہ اند	〃	۶	حق تعالیٰ	حق سبحانہ تعالیٰ
〃	۱۳	حقوق	ادای حقوق	〃	۱۴	و پیر	و مرشد و پیر
۲۹	۳	راہ	این راہ	۴۴	۱	نظر	نظرش
〃	۹	تدبیر	تدبر	〃	۱۸	ما	یا
〃	۱۳	حضرت	باعث حضرت	۴۶	۱۰	راکہ	را باید کہ
〃	۱۵	بیاید	نیاید	۴۷	۱۷	نباید شد	نباید شد کہ حضرت دارد
۳۱	۵	رضی اللہ تعالیٰ عنہ	رحمۃ اللہ علیہ	۴۸	۸	طلب جہد	طلب و جہد
۳۳	۱۹	بسوییم	برویم	〃	۱۲	محبتش	صحبتش
۳۴	۶	راہ	جا	〃	۱۴	بام	بالای بام
۳۵	۱۹	نقشبند امام	نقشبند و ام	〃	۱۶	کرد	نہاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۹	۳	سخورد	بخورد	۷۰	۱۲	چنگ	جنگ
۵۰	۱۱	آنکس	آنکس نیز	۷۴	۱	بے طاقتی	بے رغبتی
۵۲	۶	زیر	نزد	۷۵	۱۶	رفته بود	رفته بودند
۵۳	۱۴	حیث بیث	حیص بیص	〃	۱۸	مرد بزرگ	مردے بزرگ
۵۶	۱۴	له	که	۷۶	۵	چند سال از	چند سال قبل از
۵۷	۱۹	پس	بس	۷۷	۱۱	دام ظله	×
۵۸	۱۰	چند	چه	۸۰	۱۶	بدن	بدن او
〃	۱۵	اندک	اندک اندک	۸۱	۴	وحالت	حالت
۶۰	۶	حضرت صاحب	حضرت آخون صاحب	〃	۱۵	دام ظله	×
〃	۱۷	خواهی شد	خواهید شد	〃	۱۷	وبرخاستن	برخاستن
۶۳	۱۸	زنان	زنان او	۸۲	۱۷	محمد امیرخان	امیرخان
۶۴	۵	چند همیسان	همیسان	۸۴	۱۰	اقرار	قرار
〃	۹	آتش	آتش غضب	〃	۱۷	می کرد	بسیار می کرد
〃	۱۴	داده اند	داده بودند	۸۶	۱۴	دام ظله	×
۶۵	۹	در ملک ما	درین ملک	۸۷	۶	شد	شده
〃	۱۱	خود گرفته	با خود گرفته	〃	۹	سامان کرده	سامان خویش کرده
۶۶	۵	اجساد شهدا	رسید اجساد شهدا	۸۸	۱۸	خواندند	خوانده
۶۷	۶	یابابی	یا باقی	۸۹	۶	این کس	این
〃	۱۰	صد بار	هزار بار	۹۰	۱	گردید	می گردید

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۰	۵	اضطراریست	اضطراری	〃	۱۶	باز	بازپس
۹۱	۷	دام ظله قبله	قبله دام ظله	۱۰۵	۳	منعوا	ضعوا
۹۲	۱۷	آب	اندکے آب	۱۰۶	۷	بیفتد	بیفتند
۹۶	۵	باز نے که	باز نکه	〃	۱۰	اذ	اذا
〃	۶	بدر	در	۱۰۷	۱۳ در نقش	عجم	عم
〃	۷	رفت	ربود	〃	〃 در نقش	عجم	عم
۹۸	۵	اہل خانه او	اہل خانه او ہمه	۱۱۰	۹ در نقش	من	مذ
۱۰۰	۱	دام ظله	×	〃	۱۲	یااصلاح	یاامحلام
〃	۶	ضرورت	ضرورت نیز	۱۱۲	۶	الون	آلوق ن
〃	۹	دام ظله	×	۱۱۴	۱	درگوش	در ہر دو گوش
〃	۱۳	دام ظلهم	×	〃	۶	این نقش	این نقش نوشته
〃	۱۹	ہر محنت	ہمه محنت	۱۱۶	۹	یارازق	یارزاق
۱۰۱	۶	روز	روز بروز	〃	۱۰	فراخ	بفراخ
۱۰۲	۲	دام ظله	×	۱۱۸	۸	آخر سوره	آخر آیه سوره
〃	۴	مرحمت فرمودند	مرحمت کرده فرمودند	〃	۱۴	یک ساعت	یک یک ساعت
〃	۱۸	دام ظله	×	۱۱۹	۱۲	ابن اسامه	ابن ابی اسامه
۱۰۳	۴	دام ظله	×	〃	۱۶	مسجد ۷	سجده ۷
〃	۱۴	پیش	در پیش	۱۲۰	۳	اگر باشد	اگر معلوم باشد
〃	〃	روانه شد	روان شدند	〃	۱۴	این بیت	این دو بیت

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۰	۱۳	بیت این بیت	وآن این بیت
۱۲۳	۱۰	و پیر	پیر
۱۲۵	۵	در	واسطه در
〃	۱۸	اسرارہم	ارواحہم
۱۲۶	۱۷	خوک	وخوک
۱۲۹	۱۵	تصور	تصور کند
۱۳۰	۲	بود	می بود
۱۳۱	۱۷	باشد	شد
〃	۶	وملک	بلکه
〃	۱۵	لشیخه	بشیخه
۱۳۶	۱۲	وصورت	صورت
۱۳۷	۷	بودرس	بوزرش
〃	۱۲	دردل	دل
〃	۱۳	احول	اول
۱۳۸	۱۶	خواجه	x
۱۳۹	۱۲	مرید	مرید و خلیفه
۱۴۰	۱۶	حضرتا	خدمت حضرت
۱۵۷	۱۷	اند	ماند
۱۵۸	۱۶	آن حجر	ابن حجر

اعلان

درصفحه ۳۸ دراسماء بزرگان چشتیه نام ابواسحق شامی رحمة الله علیه از سهو گذاشته شده لازم که پس از نام حضرت ابراهیم اسحق علو دینوری رحمة الله این عبارت لاحق کنند۔

الهی بحرمت خواجه ابواسحق شامی رحمة الله علیه۔

ودرصفحه ۶۶ سطرے از غلطی فروگذاشت شده باید که بعد سطر نوزدهم این سطر ملحق دانند۔

الم نشرح هشتاد بار ورود صد بار

سوره اخلاص هزار بار۔ باز فاتحه هفت بار

اخلاق رضی۔ مصنفہ قاضی محمد رضی۔
شجرۂ معرفت بہشتی منتخب مثنوی مولانا
روم مترجمہ سید غلام حیدر صاحب۔
تحفۂ سرور ی۔ نظم آداب عبادت جملہ اعضا
از منشی غلام سرور۔
کنز الاسرار ترجمہ اردو نظم مثنوی شاہ بو علی قلندر
... سر ... مثنوی از مولوی سید غلام حیدر خان
... نظم ترجمہ اردو پند نامۂ عطار کلام
عارف کامل حضرت شیخ فرید الدین قدس سرہ از
مولوی عبد الغفور خان بہادر۔
مذاق العارفین۔ ترجمہ احیاء علوم الدین
عربی ہر چہار جلد کامل در دو جلد۔
گلشن سروری۔ نظم میں تہذیب اخلاق کا
بیان مولفہ مفتی غلام سرور لاہوری۔
اکسیر ہدایت۔ ترجمہ اردو کیمیائے سعادت
جامع شریعت و حقیقت مترجمہ مولوی محمد احسن خالد
ترجمۂ فتوحات۔ مترجمہ مولانا ابو الحسن فرید آبادی
تہذیب احسانی۔ مولفہ حکیم احسان علی
مجموعۂ توحید۔ از شاہ عبد الصمد عرف ... خان

شمائل چہار رسالہ (۱) الف سے بجھن (۲)
بجھن (۳) مثنوی اللہ نام چوپے کبانی (۴)
پریم نامہ شاہ ولی۔
تحفۃ العاشقین۔ رموز تصوف از شاہ عبد الصمد
رہبر راہ حق۔ مجموعہ فراہم کردہ حاجی زر دار خان
پندنامہ وحید۔ مصنفہ منشی واحد علی متخلص بہ وحید
مجموعۂ تصوف۔ تصنیف حقائق آگاہ شیخ
برہان صاحب۔
مخزن انوار۔ ترجمہ گنج الاسرار از مولوی
محمد یوسف علی شاہ۔
لال چندرکا۔ مشتمل بر مضامین پند سودمند
مؤلفہ منشی لال سنگھ صاحب۔
منہاج السالکین۔ ترجمہ جوگ بشست
مترجمہ مولانا ابو الحسن فرید آبادی۔
بودھ پرکاش۔ مصنفہ منشی شیو دیال سنگھ
شبہات منظوم۔ عربی با ترجمہ اردو نثر
و نظم از شیخ احمد بن علی۔
گلشن فیض۔ ترجمہ بھوج پربندھ سار تذکرہ
راجہ بھوج و نصائح مفید۔

گلدستۂ جناں اردو شرح بسیط گلستان سعدی از سید رزاق بخش۔

مثنوی سر حق۔ رموز تصوف از سید شاہ عطا حسین

پندنامہ حبیبی بنصائح واندرز از محمد حبیب علیخان

کتب اخلاق و تصوف بزبان فارسی

انیس الارواح۔ از حضرت شیخ معین الدین چشتی رح

کلمۃ الحق۔ از شاہ عبد الرحمان مع شرح مبسوط از ملا نور اللہ در بیان وحدت وجود مع دلائل و دفع شکوک۔

مکتوبات جوابی۔ شیخ شرف الدین یحیی منیری قدس سرہ۔

مکتوبات حضرت شرف الدین یحیی منیری قدس سرہ۔

مکتوبات امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی

مطلع الانوار۔ نظم از طوطی ہند امیر خسرو دہلوی بہ تحشی مولانا ابو الحسن فرید آبادی۔

حدیقۂ حکیم سنائی۔ معروف بہ الٰہی نامہ تحشی جدید نہایت مفید۔

کیمیاے سعادت۔ از امام غزالی رح معروف متداول۔

ہدایۃ المومنین۔ رسالہ در بیان بیعت صالحین از ملا معین الدین رح

مطالب رشیدی۔ از حضرت شاہ تراب علی قلندر قدس سرہ۔

نفحات الانس۔ مع سلسلۃ الذہب از ملا عبد الرحمن جامی۔

مصباح الہدایۃ۔ ترجمہ عوارف از شاہ محمود کاشانی۔

فوائد سعدیہ۔ از قاضی ایضی علیہ [illegible]

پندنامہ عطار۔ از حضرت شیخ فرید الدین عطار

منطق الطیر۔ از شیخ فرید الدین عطار قدس سرہ

می باید شنید۔ رموز تصوف قابل دید [illegible] شاہ رفعت علی۔

مرغوب القلوب۔ مصنفہ مولانا شمس الدین

زبدۃ المقامات نفیس کتاب۔

رسالہ رموز الحقیقۃ۔

مثنوی عطار۔ از شیخ فرید الدین عطار۔

LYTTON LIBRARY
Date ....
ALIGARH.
MUSLIM UNIVERSITY